

حمله چماق بدستان به صفوف متشکل صدها هزار نفر از نیروهای مترقی و ضد امپریالیست

# خاطره شوم جنایات رژیم گذشته را زنده کرد

● در حمله این عناصر بیش از ۲۰ تن زخمی شدند که دو نفر از آنها در انجماء هستند

را بر سر آورده و درگیری ایجاد کنند. حتی  
چند بار قصد نفوذ به داخل صفوف  
راداشتنده با هوشیاری راهنمایان تظاهرات  
و مردم، این توطئه خنثی گردید.  
بیکار در خیابان انقلاب (شاهرضا ی  
سابق) و بار دیگر در خیابان مصدق (پهلوی

در طول تظاهرات ضد امپریالیستی  
۴ خرداد گروههای اخلاکگر با دادن  
شماره های انحرافی و تحریک آمیز توهین  
و فحاشی مستقیم به راهپیمایان قصد  
داشتند صبر و متانت و خون سردی راهپیمایان



صفوف متشکل و دستهای متحد، همراه با شکیبائی انقلابی، پاسخ دندان شکنی بود به عناصر مرتجع که مانع از راهپیمائی صدها هزار نفر علیه امپریالیسم آمریکا بودند.

## دشمنان واقعی مردم سرمایه داران وابسته اند یا کارگران؟

رژیم گذشته نیز هر زمان که کارگران  
برای احقاق حقوق خود بپا می خاستند، از  
وجود توطئه و تحریک در میان کارگران  
سحن می گفت و با این بهانه به سرکوبی آنها  
می پرداخت. دولت کنونی هر روز بیشتر از  
روز پیش به دفاع از منافع سرمایه داران  
وابسته و مخالفت با خواسته های بحق  
بقیه در صفحه ۸

تازه چند ماه از ضربات خردکننده ای که  
کارگران بر پیکر رژیم پوسیده شاه وارد  
آوردند، می گذرد اما از هم اکنون نغمه های  
تازه ای بر علیه کارگران ساز شده و حمله  
بدست آوردهای انقلابی آنها آغاز شده  
است.

## ماهیت «ارتش ملی» را بهتر بشناسیم.

میهمان در جهت نابودی دستاوردهای  
انقلاب خونین مردم صورت می گیرد؟  
زمانیکه رئیس ستاد ارتش آگاهانه و  
بدون در نظر گرفتن شرایط حساس منطقه،  
مسلم شدن فتودالها و استخدام مزدور از طر  
ف آنها را نادیده میگیرد و هیچ اقدام جدی  
برای خلع سلاح و دستگیری سران خائن  
ارتش که به توطئه گری در مرزها مشغولند،  
نمیکند و باز آگاهانه دست قیاده موقت را در  
بقیه در صفحه ۸

پیروزیهایی که می بایست سرانجام به ناپردی  
سرمایه داری وابسته منجر شود اکنون در  
نیمه راه متوقف شده و تلاش همه جانبه ای  
آغاز شده تا آنچه را که توده های مردم با  
انقلاب خود بدست آورده اند باز پس گرفته  
شود. قدم مقدم مردم را به عقب نشینی وادار  
می کنند. دولت بیش از پیش خود را از  
توده ها جدا می کند و در برابر آنها قرار  
می گیرد. توسل دولت به ارگانها و نهادهای  
پوسیده گذشته گویای حقایق زنده ایست  
اکنون کار بچائی رسیده که برای سرکوب  
کارگران به قوانین ضد کارگری پیشین یعنی  
همان قوانینی که رژیم سرنگون شده برای  
حفظ موجودیت خود و طبقه حاکمه وضع  
کرده بود، متوسل می شوند و علناً مژ تأیید  
بر آنها می زنند.  
رعایت قوانین و مقررات ضد کارگری  
رژیم پیشین را که (بیان عریان و پوست  
کننده ماهیت ضد کارگری رژیم وابسته

### فجایع تا به کی ادامه خواهد یافت؟

در چند روز گذشته چنان حوادث و رویدادهای تکان دهنده ای در ایران رخ داده است که هر نوع بی تفاوتی و سرسری گرفتن آن بدون تردید خیانت آشکار به انقلاب، به خون شهیدان، به خلقهای ستمدیده ایران و به آزادی و حریت انسان به حساب می آید.

آنها از منطق وحشت دارند، آنها که از کتاب، روزنامه و نشر عقاید و اندیشه ها می ترسند و برخورد خلاق اندیشه هارا به زیان منافع حقیر خود می دانند، آنها که از اجتماع کارگران، زحمتکشان و نیروهای هوادار آنها چون بید برخورد می لرزند آنها که امپریالیسم آمریکا و اختناق رادوست و متحد خود می دانند، مثل همیشه اوباشان و شعبان بی مخ های جدید را بسیج کردند و جنایت آفریدند.

بدون تردید تظاهرات ضد امریکائی صدها هزار تن از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سایر سازمانهای ترقیخواه در روز جمعه ۴ خرداد در نوع خود بزرگترین تظاهرات ضد امپریالیستی مردم ایران بود و ما از آغاز هم حدس می زدیم که عوامل امپریالیسم آمریکا و آلت دستهای امپریالیسم باردیگر خواهند کوشید در پناه دفاع از اسلام این تظاهرات پرشکوه ضد امپریالیستی و ضد امریکائی را برهم زنند.

دشمنی کارگردانان و کارگزاران امپریالیسم، البته برای مردم مبارز و انقلابی بقیه در صفحه ۲

### توقع از دولت بیهوده است

در شرایطی که کارگران، دهقانان و دیگر  
زحمتکشان میهن بی صبرانه انتظار اقدامات  
عاجل در جهت حل مشکلات و رفع نیازهای  
فوری زندگی خود را دارند، دولت می خواهد با  
وعده و وعید مردم را دلخوش کند.  
تأمین کار و پائین آوردن هزینه  
زندگی و مسائلی ازین قبیل، از جمله  
وعده هائی است که مسئولین دولتی تا کنون  
به زحمتکشان میهن داده اند اما در عمل به آنها  
توجهی نشده است. چندی پیش با اعلام اینکه  
مردم محروم میهن از آب و برق مجانی  
برخوردار خواهند شد، توده های زحمتکش  
تصور کردند که بالاخره قسمی در راه کم کردن  
مشکلات سنگین زندگی شان برداشته شده  
است ولی دولت اخیراً بازیر با گذاشتن این  
تعهدات، توخالی بودن تمام وعده های خود را  
آشکار کرده است.  
مردم میگویند پس اینبه در آمد هنگفت نفت و  
گاز و دیگر منابع سرشار میهن چگونه مصرف  
بقیه در صفحه ۸

### تکذیب نامه آقای امیرانتظام تأیید نظریات ما است

در شماره ۱۱ نشریه کارسندی  
افشاگرانه در مورد آقای امیرانتظام به چاپ  
رسید و سپس ایشان تکذیب نامه ای برای  
نیز می باشد.  
دستر نشریه ارسال داشتند که در زیر  
می آوریم تا ثابت شود سند به چاپ  
رسیده مورد تأیید کامل آقای امیرانتظام  
بقیه در صفحه ۲

### مقابله شش میلیون کارگر بیکار اروپا با بیکاری

در حال حاضر بیش از شش میلیون بیکار  
در اروپا وجود دارد و هر روز بر تعداد آنها  
افزوده میشود. اتحادیه های کارگری  
راه حل هائی برای رفع بیکاری ارائه داده اند  
که از جمله تقلیل ساعات کار هفتگی از ۴۰  
ساعت به ۳۵ ساعت است.  
بهمان اندازه که کارگران از این پیشنهاد  
استقبال میکنند، نمایندگان کارفرمایان و  
دولتهای سرمایه داری که مدافع  
سرمایه داران هستند، در دفاع از منافع  
غارتگران و بهره کشی هرچه بیشتر کارگران،  
با استدلالاتی بی پایه، با این پیشنهاد  
مخالفت می کنند.  
اصولاً بیکاری یکی از عوارض جوامع  
سرمایه داری است و تنها با نابودی این  
سیستم و برقراری جامعه سوسیالیستی از  
بین خواهد رفت. علت بیکاری در  
بقیه در صفحه ۵

# پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

کارگران سخن میگویند:

در شماره های قبل نظر عده های ازرقای کارگر رادرمورد قوانین کار خواندیم . در ادامه این بحث بهتر است اول به صحبت یکی دیگر از کارگران توجه کنیم که در حقیقت با مسئله قانون کار برخورد ریشه ای تروبنیادی تری کرده است .

قانون در جامعه سرمایه داری به درد سرمایه داری خورد

" اصولا سرمایه دار قوانینی درست میکند که بتونه آنطور که میخواود چپاول بکنه ، آنطور که میخواود غارت بکنه ، اون نظمی راکه خودش می خواد برقرار بکنه ، آرامش و آسایش داشته باشه ، شهربانی رو بوجود می آره برای سرکوب مردم . ژاندارمری رو بوجود میاره برای سرکوب دهقانان ، ولسی دولت سرمایه دارمیگه شهربانی رومن به این خاطر بوجود می آورم که حافظ نظم در شهرها باشه و ادگستری رو بوجود میارم که عدالت رو بین انسانها برقرار بکنه . اما سرمایه داری هیچوقت دزدی راکه دست به سرقت زده نمی گیره تعلیم بده ، از نظر فرهنگی آموزش بده ، وضع اقتصادیش رادرست کنه فقط اونو میگیره و سرکوب میکنه ، و بسته به اینکه تا چه حد قوانین ، به اصطلاح قوانین موجود ایجاب می کنه اونومدتی نگه میداره و بعدرها میکنه . . . از طرف دیگه سرمایه دار ادارات دولتی درست میکنه ، مجلس تشکیل میدهد و عناصری رادراونجامی نشونه تابلوی برای ادامه بهره کشی و چپاول توده های مردم قوانین ومقررات وضع کننند و تصویب نامه ها و آئین نامه های تشکیلاتی درست کننند تا این چپاول ها توجیه بشن و قانونی بشن . عملا این مجالس و این تشریفات کوچکترین نقشی در جهت منافع مردم نداره بلکه در حقیقت وسیله های هست برای بزرگ کردن چهره سرمایه داری ، برای تظاهر به اینکه حرف مردم رو گوش می کنیم و بابت دست گرفتن روزنامه ها ، رادیوها ، تلویزیونها و انواع وسایل تبلیغاتی که شب وروز تو گوش مردم می خوننه طوری وانمود میکنه که انگار همه چی برای مردم بوجود آمده و همه به تساوی حق دارن از همه چی اجتماع استفاده کنن .

اما دولت سرمایه دار هیچوقت نمیکه جواب به این مسئله نمیده که چرا باید عده های در جامعه فقیر یا شدو عده های پولدار ، عده های باید به اصطلاح از ابتدای ترین امکانات موجود نتونن استفاده کنن و عده قلیلی صاحب همه چیز باشن . به این مسئله هرگز جواب نمیده . بیشترین چیزی که میگه اینه که " چطور امکانات بیشتری به مردم خواهیم داد ، چطور حقوق کارگران را بالا خواهیم برد ، چطور هشت ساعت کار رو ممکن است به هفت ساعت ونیم تبدیل کنیم ، چطور وام میدیم ، به کارگر چطور کارت میدیم که بهره توفروشگاههای بزرگ هرچی دلش میخواود بخره " ولی هرگز نمیکه چرا کارگر باید کارکنه ، و دستزد بگیره و سرمایه دار باید کارکنه و سود بگیره هیچوقت جواب به این سوال نمیده که چرا باید تمام قوانین مملکتی به نفع سرمایه دارها باشه و به ضرر کارگرها ، اون میگه : " اگه پول داشتی بچهارت رو بفرس درس بخونه ، بفرس دانشگاه ، اگه پول نداشتی ، خوب ، نفرس . اگه پول داشتی بهترین لباسو بخور و بپوش اگه نداری خوب ، نپوش . اگه پول داری میوه بخور ، نداری ، خوب نخور ، مجبور که نیستی "

فجایع تا به کی ...

ایران تازگی ندارد . اعمال ضد انقلابی و ضد کارگری این عناصر از مدت ها پیش از قیام همه جا چون مانعی در برابر انقلاب و انقلابیون خود نمایی می کرد . مردم به خوبی به یاد دارند که همین چماق به دستان و قداره بندانی که به صفوف چند صد هزار نفری مردم حمله ور شدند ، چگونه در روزهای پیش از قیام نیز با هر حمله ای می کوشیدند از حمله نیروهای انقلابی به شاه و امپریالیزم امریکایی جلوگیری کننند . آنها در کمال وقاحت از تکرار شعارهای " مرگ بر شاه " و " شاه سگ زنجیری امریکاست " و دهها شعار از این قبیل جلوگیری می کردند و می گفتند ایسن شعارها مال " منافقین " است .

اما اکثریت مردم مبارزی که در روزهای پیش از قیام برای سرنگونی استبداد و قطع نفوذ امپریالیزم به خیابانهای ریختند و با مزدوران شاه نبرد می کردند بی اعتنا به این عناصر راه پرافتخار خود را ادامه دادند و هر چند که اعمال این دشمنان انقلاب ، حرکت انقلابی مردم را کند کرد ، اما سرانجام همان گونه که دیدیم مردم بی اعتنا به همه تبلیغات زهرآگین این عناصر ، هر روز گامی به جلو برداشتند و سرانجام رژیم دیکتاتوری راسرنگون ساختند .

این عناصر پس از قیام بر شدت و وسعت اعمال خرابکارانه و ضد انقلابی خود افزوده اند و می خواهند به هر ترتیبی که شده از ادامه انقلاب جلوگیری کننند و تردید نیست که عوامل امپریالیزم امریکایی از پشت صحنه ، سرخ را به دست دارند و این عناصر را رهبری می کننند .

اعمال ضد انقلابی این عناصر به ویژه در روزهای پس از قیام آن قدر متنوع و گوناگون است که هر ایرانی دست کم گوشه ای از آن رادیده یا شنیده است . اما در چند روز گذشته دوحادثه زیر از همه برجسته تر و تکان دهنده تر بودند .

تکذیب نامه ... بقیه از صفحه ۱

مقامات استبداد با این طعنه ها و تهمت ها سعی میکنند که با ایجاد شک و تردید در افکار مردم ، مانع از پیوستن آنها به جنبش آزادیبخش ملی ایران گردانند . در این باره باید گفت که این طعنه ها و تهمت ها هیچ وجهی ندارد و کاملاً بی اساس است .

شرکت آهودشت ، صاحب و مدیر عامل عباس امیر انتظام - ظرفیت ارجاع کار ۲۹۴ میلیون ریال - حد نصاب ۳۰۰ میلیون ریال

فهرست شرکتهای ساختمانی و تزییناتی بر ترتیب حرف الفبای فروردین و اردیبهشت ۲۵۳۶

ردیف	نام و نشانی شرکت	نام مدیر عامل	تلفن
۱۰	احمدی	احمدی	۸۳۸۰۸۲
۱۱	اوج	علی معین	۷۵۳۲۱۰
۱۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۱۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۲۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۳۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۴۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۵۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۲	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۳	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۴	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۵	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۶	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۷	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۸	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۶۹	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۷۰	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵
۷۱	اوج	علی معین	۷۵۵۲۶۵

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

ردیف	نام پیمانکار	کسر پیمانکار	نام پیمانکار	کسر پیمانکار	نام پیمانکار	کسر پیمانکار
۵۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۲	الف	۱۰۱۵	الف	۱۰۱۵	الف	۱۰۱۵
۵۳	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۴	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۵	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۶	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۷	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۸	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۵۹	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۰	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۲	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۳	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۴	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۵	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۶	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۷	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۸	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۶۹	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۷۰	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱
۷۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱	انگرسان	۲۱۶۱

سر دبیر محترم نشریه کار خواهشمند است با استناد قانون مطبوعات توضیحات زیر را نسبت به مطالبی که در شماره ۱۱ روز پنجشنبه ۲۷ اردیبهشت ۱۳۵۸ آن نشریه در مورد اینجانب به چاپ رسیده است در همان صفحه و با همان حروفی که اصل مطلب چاپ شده به طبع برسانید . اینجانب به اتفاق یکی از همکاران در تاریخ ۵/۲۳/۱۳۵۸ شرکت ایران پلانینگ را با سرمایه ۵۰ هزار تومان تشکیل دادیم که از آن تاریخ تا فروردین ۵۸ تغییراتی در سهامداران شرکت داده شده که آخرین وضعیت شرکت به این ترتیب می باشد که ۴۵ هزار تومان ( ۹۰٪ سهم ) متعلق به اینجانب و سه فرزندم بوده و پنج هزار تومان ( معادل ۱۰٪ سهم ) متعلق به آقای مهندس مجید حاتم می بوده است که با اشتغال بکار دولتی اینجانب سهم شرکت خود و فرزندانش را به آقای دانیل اودیشوکرسی که تبعه ایران و از ایرانیان آسوری ساکن تهران می باشد ، نمودم . انجام این تغییرات در روزنامه رسمی کشور به شماره ۹۹۵۵ به تاریخ ۱۱/۲/۱۳۵۸ نیز به چاپ رسیده است .

اما در مورد فروش ۲۰۰ ماشین آلات اسفالت بشکرت های مقاطعه کاری موضوع مطلقاً بی اساس و کذب محض است . شرکت ایران پلانینگ از هیچ مرجعی نیز طلب کار نمی باشد . معاون نخست وزیر - مهندس عباس امیر انتظام

چیزی که در درجه اول از مقایسه با این تکذیب نامه و آنچه که در مطبوعات به چاپ رسیده است جلب نظرمی کند این است که ایشان بسیار زیرکانه در تکذیب نامه های که به مطبوعات نوشته اند روزنامه کار را چنین خطاب کرده اند " روزنامه بدون آدرس ، بدون تلفن ، بدون سردبیر و بدون مسئول ... " در صورتیکه در نامه ای که برای نشریه کار فرستاده اند نوشته شده " سردبیر محترم نشریه کار . " نکته جالب دیگر این است که ایشان رقم قید شده در سند را ملاک قرارداده و می خواهند با استناد به آن ترجم مردم را نسبت به سرمایه های اندک خود برانگیزند ، گوئی ایشان منظور ما را از چاپ این سند در نیافته اند . آقای امیر انتظام در شرایطی که برای باز کردن فقط یک دکه روزنامه فروشی در کنار خیابان بیش از ۵۰ هزار تومان سرقطی احتیاج است ، چطور می توان برای وارد کردن ماشین آلات سنگین راه سازی که هر کدام میلیونها تومان ارزش دارد ، تنها ۵۰ هزار تومان سرمایه گذاری کرد؟ آقای امیر انتظام نکته همینجاست و شما پاسخ این ابهام را بهتر از هر کسی می دانید . چرا که اصولا سرمایه داران و بخصوص سرمایه داران وابسته کشور ما برای فرار از مالیات میزان سرمایه گذاریهایشان را همیشه دهها برابر کمتر از آنچه که هست به ثبت می رسانند . آقای امیر انتظام ، آیا شما شرکت آهودشت را هم که طبق سند ضمیمه فقط ۳۰ میلیون تومان ظرفیت ارجاعی دارد با ۵۰ هزار تومان تاسیس کرده اید؟ آیا سهام رستوران " پارادیز " را هم با همین مبلغ خریده اید؟ و ...

قطعنامه سازمان ... بقیه از صفحه ۵ امپریالیزم امریکایی و صهیونیزم جهانی که اینک با همدستی ارتجاع منطقه به سرکوب جنبش های آزادیبخش ، بویژه جنبش آزادیبخش خلق فلسطین کمر بسته اند ، لازم است همه نیروهای ترقیخواه از مبارزات آزادیبخش خلق فلسطین ، مبارزات آزادیبخش خلق عمان و سایر جنبش های آزادیبخش فعالانه و عملاً حمایت کنند . هم ماملی کردن بانکها ، کارخانه ها و همه شرکت های وابسته به امپریالیزم را نخستین گام در جهت نابودی سلطه امپریالیزم به ویژه امپریالیزم امریکایی می دانیم و مصراً بر آن تاکید می کنیم . عا ماز احکام اعدام ها ، که توسط دادگاههای انقلاب اسلامی صادر شده قویا پشتیبانی می کنیم و اعلام می داریم که هرگونه تعلل در اعدام و مجازات قاطع جلاخان و سرسپردگان رژیم سابق ، به زیان خلقهای ایران و به سود امپریالیزم به ویژه امپریالیزم امریکایی خواهد بود .

۱- این عناصر مثل همیشه کوشیدند ، تظاهرات ضد امریکائی و ضد امپریالیستی چهارم خرداد را برهم زدند و با فحاشی ، ممانعت از حرکت صف و اعمالی از این قبیل ، درگیری ایجاد کننند . اما وقتی همه این اعمال ، چون گذشته ، در برابر متانت و شکیبائی نیروی انقلابی بی اثر شد ، ناگهان با چاقو و چماقهایی که از قبیل تهیه شده بود ، دشنام گویان به مردم حمله ور شدند و نزدیک به بیست نفر را مجروح کردند که دوتی از آنها هنوز در بیمارستان به سر می برند . جالب توجه است که مهاجمین پس از این حمله به میان مردم رفته و می گفتند ، کمونیستها عده ای از مسلمانان را کشتند و ...

۲- در شوشتر این عناصر اتومبیل کتابفروشی این شهرستان را به آتش کشیدند و کمال شیرزاد فرزند سه ساله او را که در اتومبیل بود در برابر چهره ماتمزده پدر سوزاندند . راستی به فریادهای معصومانه این کودک که در میان شعله های آتش پدرا به کمک می طلبید بیندیشید ، به پدری که شاهد سوختن فرزند سه ساله اش در میان آتش ضد انقلاب بود بیندیشید تا با عباد فاجعه را بهتر دریابید . آیا کیفیت کار این عناصر جنایتکار ، این فاشیستهای جدید با اعمال مزدورانی که به دستور شاه فاجعه سینمارکس آبادان را پدید آوردند ، فرق دارد؟

راستی این فجایع تا به کی ادامه خواهد یافت؟ آیا همه آنهاهی که لیب فروبسته اند در سوزاندن کمال شیرزاد شریک جرم نیستند؟ رادیو - تلویزیون که تکلیفش بر همگان معلوم است ، اما راستی آیا روزنامه ها واقعا نمی تواننند در افشای این عناصر ضد انقلابی ، نکانی به خود بدهند؟ به اعتقاد ما کم اهمیت جلوه دادن ، تحریف و یا عدم انتشار این اخبار تکان دهنده ، تنها و تنها به سود ضد انقلاب تمام می شود و عوامل ارتجاع و امپریالیزم را گستاخ تر می کند .

# تشکیل شورا توسط کارگران «فاما بتون»

کارخانه «فاما بتون» که در جاده کرج - ملارد واقع شده از سال ۵۴ تأسیس شده است تولید این کارخانه قطعات پیش ساخته بتونی - بلوک و لوله سیمانی است. این کارگاه در تابستان ۵۷ حدود ۲۵۰ نفر کارگر داشت در اوایل مهرماه به علت کاهش تقاضا برای مصالح ساختمانی در بازار، کارفرما تعدادی از کارگران را اخراج کرد و بعداً هم به اخراج کارگران ادامه داد تا اینکه تعداد کارگران به تعداد فعلی یعنی ۸۵ نفر رسیده است. در تاریخ ۱۰/۱/۵۷ کارگاه به بهانه یک هفته تعطیلی عملاً بسته شد کارگران بیکار شدند. بعد از بسته شدن کارگاه کارگران با مراجعات زیاد به کارفرما حقوق دیمه خود را گرفتند ولی کارفرما پس از دادن همین یکماه حقوق اصرار داشت که کارگران تسویه حساب کرده و کلاً از کارگاه اخراج شوند ولی اکثریت کارگران راضی به تسویه حساب نبوده و با تلاش پیگیری میخواستند که سر کارشان برگردند. کارفرما با اینکه ۵۰۰ هزار تومان از طریق نخست وزیری و اطاق بازرگانی برای راه انداختن شرکت وام گرفته بود بنابراین مختلف مثلاً با مراجعه به موازات کار و کمیته‌ها راه انداختن کارگاه سرباز میزد تا اینکه کارگران پس از چند ماه

## واقعاً وضع عوض شده است؟

کارگران بیکار و دهقانان روستای اوزن قشلاق طی قطعنامه‌ای ضمن تشریح زندگی خود در گذشته و مبارزات مردم برای سرنگونی رژیم استبدادی به طرح خواسته‌هایشان پرداختند در این قطعنامه آمده است: موقعی که خانواده‌ها از گرسنگی می‌مردند و خودمان هر روز فرسوده‌تر میشدیم، کارفرماها که طی سالها اختناق و خفقان بر ما حکومت میکردند، مال تمام زحمتکشان را بفارت میبردند و جیب‌هایشان را پر میکردند و ما هر روز زیر فشارهای مالی و بیکاری در فقر و فلاکت بسر میبردیم و حالا هم پس از مبارزات پیگیر مردم و نابودی رژیم مغفور پهلوی همان وضع را داریم. آیا همینکه بچه‌های سرمایه‌داران در بالای آپارتمانهای چند طبقه‌شان، جلو پنجره می‌ایستند انگشت پیروزی بر ایمن نشان میدهند کافی است تا بگوئیم وضع عوض شده است: خیر، حالا هم همان سرمایه‌داران البته با لباسهای دیگر ولی با همان روش و رفتار سیستم گذشته در مراکز و ادارات ریاست می‌کنند و بازهم شیره ما را می‌مکنند. ما کارگران که در شهرها کار میکردیم حالا بیکار شده‌ایم و به روستای خود برگشته‌ایم که در آنجا هم نه زمینی داریم و نه چیزی. ما همه چیزمان

## حمله پاسداران وزارت کار به کارگران متحصن

در ساعت ۷/۵ شب چهارشنبه دوم خرداد ۷ تن از پاسداران کمیته وزارت کار به کارگران متحصن شرکت بتون آرمه و شرکتهای وابسته حمله میکنند، پاسداران پس از کتک زدن نگهبان جلوی در وارد محوطه شده و چون کارگران در بالای ساختمان بودند، با شلیک تیرهای هوایی بالا میروند، کارگران به این عمل ضد کارگری اعتراض نموده و درگیری ایجاد میگردد که منجر به زخمی شدن ۵ نفر میگردد که هم اکنون يك نفر در بیمارستان آریا و ۴ نفر در بیمارستان سینا بستری می‌باشند. در درگیری فوق کارگران موفق میشوند این افراد ضد کارگری را بیرون بیاورند.

## توطئه کارفرما علیه شورای کارگری

بندرعباس - کارگران اسکله بندرعباس (تخلیه و بارگیری) چندین پیش شورای کارگری را تشکیل دادند. طی این مدت شورا در مورد اضافه دستمزد و تعیین ساعت کار محدود در روز اقبیاد نمود است. اخیراً کارفرماهای اسکله در صد توطئه بر علیه شورا برآمده اند تا آنرا منحل کنند. لذا کارفرماها طی جلسه مشترکی که باهم داشتند تصمیم گرفتند کارگران جدید با مزد زیادتر در مقابل ساعت کار بیشتر در روز، استخدام کنند. هدف کارفرماها از این کار تضعیف قدرت شورا و ورود و قرار دادن کارگران جدید در مقابل شورای کارگری است.

## پالایشگاه تبریز

شورای کارگران و کارمندان پالایشگاه تبریز طی جلسه‌ای به خرج‌های اضافی و حقوق‌های زیاد در پالایشگاه رسیدگی نمودند. در پی صحبت شورا با کفیل پالایشگاه تصمیم گرفته شد در وهله اول به خرج‌های اضافی در پالایشگاه خاتمه داده شود. بدینال آن تمام ماشین‌هایی که جهت ایاب و ذهاب کارمندان بلند پایه پالایشگاه بود، حذف گردد. همچنین اجاره باشگاه کارمندان که ماهیانه ۶۰۰۰۰ ریال بود فسخ شد. شورا تصمیم گرفت اگر باشگاه ضرورتی داشته باشد در آتی به با بودجه خود شرکت ساخته خواهد شد.

## وجود مالکان و سرمایه‌داران منشاء فساد است

نمایندگان ۱۵ خانوار از کشاورزان روستای نعل‌شکن، ۲ خانوار از کشاورزان روستای قزل‌بلاغ و ۵ خانوار از کشاورزان روستای «کس‌زنان» که توسط مالکان و عناصر مرتجع از خانه و زندگی خود آواره شده بودند، بمدت ۲۴ ساعت از ۳۱ اردیبهشت تا اول خرداد دست به تحمّن زدند. در قطعنامه‌ای که توسط روستائیان خوانده شد، خواسته‌هایشانرا اینگونه اعلام داشتند:

- ۱- بازگشت فوری به خانه و زندگی و زمینهای خود و پرداخت کلیه خسارتهای وارد شده به ما
- ۲- گرفتن تعهد کتبی از عباس مظفری، پالغ مظفری، یحیی امینی، یدالله مردای که هیچگونه مزاحمتی برای ما فراهم ننمایند، مسلم است که نامبرندگان مسئول هرگونه اتفاقی خواهند بود که برای ما رخ دهد.
- ۳- اداره امور ده از مالکان مرتجع سلب و به عهده شوراها و از خود روستائیان واگذار شود.
- ۴- قطع رسومات اربابی و بهره‌مالکانه و تمام اشکال بهره‌کشی فئودالی و عدم جلوگیری از چرای احشام ما در اطراف روستاهای خود.

## زحمتکشان مرتجعین را رسوا می‌کنند

سراب - اخیراً پس از بخش اعلامیه «کلیه بدهیهای کشاورزان و کارگران و کارمندان جزء به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو گردد» در روستای جلدباخان از توابع سراب، مزدوران و سرسپردگان آنها و چند تن معلم قشری و منتصب شروع به سببشائی نمودند که لغو این قرضها به نفع سرمایه‌داران و ثروتمندان تمام خواهد شد. بعد از بخش اعلامیه در این روستا ۴ نفر از افراد کمیته امام در شهر سراب که از گردانندگان کتابخانه المهدی هستند بده رفته و با ملای ده صحبت می‌کنند و خواسته‌های اعلامیه کمیونستی می‌نامند و او

## اعتصاب کارگران کارخانه های کوره پزی تبریز

تبریز ۵۸/۲/۱۶ کارگران کارخانه کوره پزی منطقه کجاآباد (در پشت پالایشگاه تبریز) روز یکشنبه ۱۶ اردیبهشت، دست به اعتصاب زدند. این کارخانه بزرگترین کارخانه اتوماتیک آجرماشینی در آذربایجان است. یک هفته قبل کارگران همین کارخانه دست از کار کشیدند می‌خواستند صاحب کارخانه، در کارهای کارخانه دخالت نداشته باشد خود کارگران کارخانه را اداره کنند و چند درصد هم به صاحب کارخانه بدهند. کارگران این کارخانه پس از دوسار اعتصاب توانستند مبلغ ۱۰۰۰ تومان افزایش حقوق در ماه بدست آورند، علاوه بر سود ویژه کارخانه، سود سالیانه و حق اولاد و مسکن نیز دریافت خواهند کرد. در این میان سایر کارگران کارخانه‌های کوره پزی آن منطقه نیز دست به اعتصاب زده و خواهان ۶۰ درصد افزایش دستمزد، سالن غذاخوری، غذا، حمام، مسجد، مسکن و حق اولاد، پرداخت حقوق روزهای تعطیل (مثل جمعه‌ها) افزایش همزمان حقوق به نسبت

## از تشکل و یکپارچگی کارگران «تی‌یو» پیاموزیم

رشته کارگران مبارز «تی‌یو» که مانده‌ها کارگران و زحمتکشان دیگر میهن ما تحت فشار و استثمار سرمایه‌داران قرار دارند بنظور رسیدن به خواسته‌های برحق خود با اتحاد و یکپارچگی تصمیم گرفتند که از روز سه‌شنبه هیجدهم اردیبهشت از ارسال محصولات تولیدی کارخانه خودداری کنند. کارفرما که با پیگیری و یکپارچگی کارگران روبرو شده بود تصمیم گرفت که به فریب و نیرنگ متوسل شود. بدین منظور پیشنهاد کرد که نمایندگان کارگران را با خود به تهران برد و در مورد خواسته‌های کارگران با آنها خصوصی مذاکره کند. اما کارگران با این پیشنهاد، کارفرما مخالفت کردند و سرانجام کارفرما مجبور شد که در مقابل تشکل و یکپارچگی کارگران عقب‌نشینی کند و با خواسته‌های آنها بشرح زیر موافقت کند.

- ۱- افزایش دستمزد به میزان ۵۰٪
- ۲- حق مسکن ۵۰۰ تومان
- ۳- حق خواربار برای کارگران مجرد ۱۵۰ تومان و کارگران متأهل ۲۰۰ تومان
- ۴- حق اولاد سه برابر دستمزد پس از افزایش دستمزد
- ۵- ۴۰ ساعت کار در هفته
- ۶- وام به میزان ۵۰۰۰۰۰ تومان برای کارگران کارخانه پی‌یو.

## روستائیان لنگرود چه میگویند

لنگرود - اهالی قریه سلوش لنگرود طی نامه‌ای از دولت موقت می‌خواهند به خواسته‌هایشان رسیدگی شود. در این نامه آمده است: «این قریه در دوران رژیم مغفور پهلوی در زیر چکمه‌های استبداد و استثمار له شده بود لذا در دوران شرفانی انقلاب خواهان اجرای خواسته‌های از دست رفته و برحق خود می‌باشیم»

- ۱- حمایت از برنجکاران و چاپکاران و جلوگیری از نابودی محصول برنج و چای و افزایش قیمت به نحویکه باعث توسعه کشت برنج و صنعت چای و رونق زندگی اهالی گردد.
- ۲- ایجاد سد برای آبیاری مزارع برنج.
- ۳- لغو کلیه بدهکارها به بانک کشاورزی و شرکتهای بانکهای دیگر و پرداخت وام بدون بهره به کشاورزان به اقساط طویل‌المدت.
- ۴- تأمین برق و ایجاد لوله‌کشی جهت آب آشامیدنی، تأمین بهداشت، درمان و تحصیل راهنمایی تحصیلی، پل، و جاده‌های فرعی.....



بمناسبت سالگرد شهادت رفیق بهروز دهقانی :

بازهم سخنی با خوانندگان صفحه ادبیات کارگری

# مختصری در باره آثار ادبی

از زمانی که ما خوانندگان خود را دعوت به همکاری کردیم و از آن‌ها خواستیم که آثارشان را برای ما بفرستند، صدها اثر بدست ما رسیده است که تقریباً تمام آن‌ها بصورت شعر است. روشن است که ما امکان چاپ تمام این آثار را نداریم و همچنان که پیش از این وعده دادیم، تنها بخشی از آن‌ها را در کتاب یا جزوه جداگانه‌ای به چاپ خواهیم رساند. اما، افزون بر آن، با توجه به علاقه زیادی که خوانندگان ما به سرودن شعر از خود نشان می‌دهند، تصمیم گرفته‌ایم از هفته بعد در چند شماره توضیح بیشتری درباره شعر بدهیم. این توضیح را ما از چند نظر لازم می‌دانیم:

۱- لازم است اصولاً مفهوم «شعر» را روشن کنیم. باید ببینیم چه تفاوتی هست بین «شعر» و «افکار زیبا» یا گاهی «مقاله منظوم». باید ببینیم چه چیزی ما را وسوسه می‌کند که وقتی قلم بدست می‌گیریم که مطلبی را بنویسیم، بجای آنکه هر سطر را تا به آخر بنویسیم، مطلب را در وسط سطر نیمه کاره رها می‌کنیم و بقیه را در سطر بعد می‌نویسیم. آیا همین تغییر در طرز نوشتن، کافی است یا نه؟

۲- لازم است کلاً راجع به مضامین شعر و مسائلی که در شعر مطرح می‌شود و طرز برخوردی که رفقا با مسائل دارند توضیح داده شود. مثلاً رفقا باید بدانند که وقتی آثار خود را برای ما می‌فرستند و با ما رابطه برقرار می‌کنند، همین خود

به‌بهترین شکلی علاقه آن‌ها را به سازمان نشان می‌دهد و دیگر هیچ ضرورتی ندارد که در شعر خودشان هم صرفاً به ستایش سازمان یا اعضای آن بپردازند. می‌دانید که «قهرمان سازی» کار درستی نیست. ما به سوسیالیسم اعتقاد داریم و ایمان داریم که همگی جوامع بشری در مسیری حرکت می‌کنند که سرانجام، دیرتر یا زودتر، به جامعه سوسیالیستی می‌انجامد. ما می‌توانیم به ستایش سوسیالیسم بپردازیم. اما یک کشور خاص، یک حزب یا سازمان خاص، و سرانجام یک فرد خاص، تنها تا زمانی می‌توانند قابل احترام و درخور ستایش باشند که در همین مسیر حرکت می‌کنند و به ضرورت‌های تاریخی به شکل درست پاسخ می‌گویند و یا در همین مسیر همچون رفیق پویان و رفیق بهروز دهقانی و دیگر رفقای شهید قهرمانانه جان می‌بازند. در آینده در این باره نیز بیشتر سخن خواهیم گفت.

۳- لازم است بازهم تأکید کنیم که ادبیات کارگری به معنای ادبیاتی که فقط درباره کارگران باشد، یا فقط خود کارگران آن را ایجاد کرده باشند، نیست. ادبیات کارگری، به معنای ادبیاتی است که بر اساس ایدئولوژی و جهان‌بینی طبقه کارگر یعنی سوسیالیسم علمی ایجاد شده باشد. این موضوع را بیشتر روشن خواهیم کرد. از علاقه و توجه شما سپاسگزاریم و امیدوارم این همکاری بازهم بیشتر شود.

## رفیق شهید بهروز دهقانی

رفیق بهروز دهقانی در یک خانواده فقیر کارگری بدینا آمد. در ۱۶ سالگی، علیرغم علاقه فراوانش به ادامه تحصیل، به علت فقر کشته خانواده، درس خواندن را رها کرد و شغل معلمی را برگزید. دوره دو ساله‌ای در دانشسرای مقدماتی تبریز گذراند و سپس راهی روستاهای آذربایجان شد. در این هنگام، تنها ۱۸ سال داشت. رفیق صمدبهرنگی و رفیق کاظم سعادت، دوستان صمیمی او نیز، در این دانشسرا دوره معلمی دیده بودند. این سه یار دانشسرای، در کنار تدریس در روستاهای آذربایجان، روستاگردی نیز می‌کردند و از نزدیک با دردها و رنج‌های مردم میهنشان آشنا می‌شدند. آنان دریافته بودند که شیوه تدریس در ایران که به تقلید از آثار تربیتی و روانشناسی امریکائی تنظیم شده بود، نمی‌تواند برای بچه‌های روستایی، یعنی ۷۵ درصد کودکان این مرز و بوم فایده‌ای دربر داشته باشد. از این رو، به بررسی و تحقیق درباره شیوه‌های نوین تدریس براساس تجربیات خود پرداختند و در این زمینه، آثار ارزنده‌ای فراهم آوردند.

رفیق بهروز از اعضای فعال هسته اولیه شاخه تبریز بود. او در عملیات حمله به کلانتری ۵ تبریز شرکت فعال داشت. پس از دستگیری رفیق علیرضا نابدیل به تهران آمد و به مبارزه بی‌امان با دشمن خلق ادامه داد. و سرانجام، در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰، در سرقار، ضمن برخورد مسلحانه با مأموران رژیم، دستگیر شد.

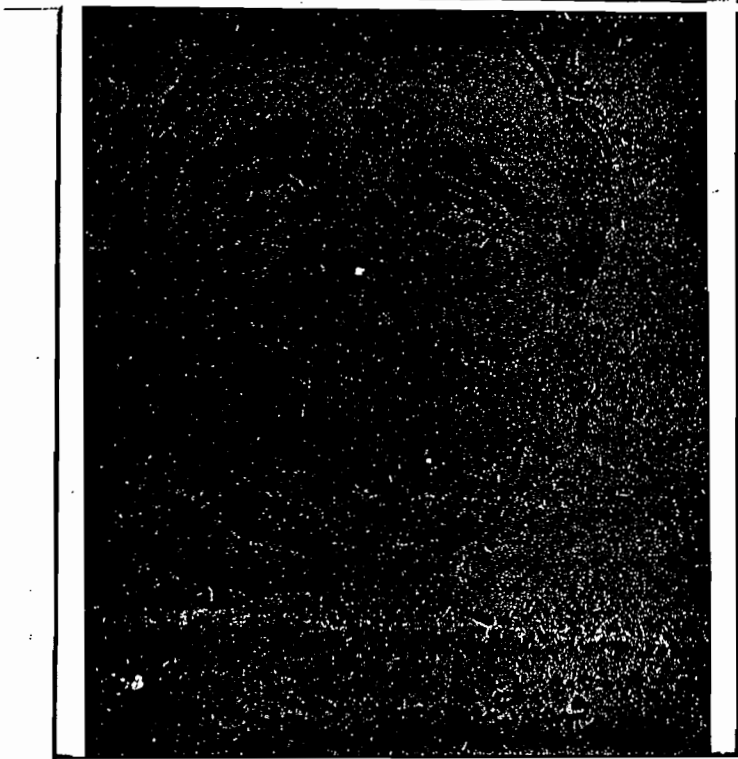
اوج حماسه او، مقاومت بی‌نظیر در زیر شکنجه است. یازده روز شکنجه شد، کوچکترین سخنی در مورد اسرار سازمان بر زبان نیاورد و در راه آرمانهای مقدس خلق، به شهادت رسید.

در اینجا مجال آن نیست که به تمام زندگی و مبارزات رفیق بهروز بپردازیم، و آن را برای فرصت و مجال دیگری می‌گذاریم. قصد ما بیشتر این است که یکی از وجوه فعالیت‌های او - وجه ادبی آن - را مورد بررسی قرار دهیم. از رفیق بهروز نوشته‌ها، نقدها، بررسیها و ترجمه‌هایی چند در دست است که اغلب پیش از شهادتش با نام مستعار، عمدتاً در روزنامه «مهد آزادی» تبریز، و یا بطور پراکنده در جنگ‌ها و مجموعه‌های ادبی منتشر شده و پس از شهادتش، بصورت کتابها یا جزوه‌هایی به چاپ رسیده است. از جمله آنها، می‌توان آثار زیر را نام برد:

۱. گزارش‌هایی درباره روستاهای آذربایجان، با رفیق صمدبهرنگی.
۲. گزارش‌هایی درباره روستاهای قره‌باغ.
۳. افسانه‌های ایتالیا، مجموعه داستان از ماکسیم گورکی (ترجمه).
۴. زندگی و آثار شون اوکیسی (ترجمه و تألیف)
۵. افسانه‌های آذربایجان (گردآوری) با رفیق صمدبهرنگی.
۶. در شناخت ادبیات و اجتماع (مجموعه مقاله، نقد و بررسی).
۷. ملخ‌ها (مجموعه داستان).
۸. ماه در کابلنامو می‌درخشد، و خزانی در بهار، ترجمه یک داستان و یک نمایشنامه تک پرده‌ای از شون اوکیسی.

پس از شهادت رفیق بهروز، به علت سانسور خفقان شدید حاکم، آثارش با نام مستعار «بهروز تبریزی» به چاپ می‌رسید. ما در این مختصر، مبنای کار خود را بیشتر کتاب «در شناخت ادبیات و اجتماع» رفیق قرار داده‌ایم زیرا، در برگزیده اغلب نقطه نظرهای ادبی و اجتماعی اوست.

کار ادبی برای او، تفنن نبود. ابزاری بود برای روشنگری. سلاح دیگری بود در خدمت آرمانهای اجتماعیش که عمیقاً به آن باور داشت و با نثار خون خود بر آن صحنه گذاشت. تازه، کار اصلیش نبود. فعالیت عمده او در عرصه دیگری قرار داشت. رفیق بهروز و یارانش علاوه بر شرکت فعالانه در مبارزه، برای جنبش، فرزندان جوانتری نیز تربیت می‌کردند. نمونه درخشان این چهره‌های جوان، رفیق شهید اصغر عرب هریسی است. عشق به مودم، بهروز را همانند صمد و رفقای دیگرش، به سوی ادبیات شفاهی توده‌ها می‌کشاند و او را راهی روستاهای دیر می‌کند. او ساعتها صحبت پیرمردان روستایی می‌نشست تا افسانه‌ها، تجربه‌ها و خاطره‌هاشان را بشنود و ثبت کند. بهروز برای



میراث‌های فرهنگی خلق خود ارزش فراوان قائل بود و در حفظ و ترویج آن می‌کوشید. او ضمن مقاله‌ای درباره کتاب «کوراوغلو» می‌نویسد: «در میان داستانهای حماسی فولکلوریک آذربایجان، کوراوغلو از همه انسانی‌تر است. در این داستانها از نیروهای فوق طبیعی، اژدها، دیو و پریان گوناگون اثری نیست. گره‌گشای کارها، هوش و زحمت انسانی است. کوراوغلو مظهر مبارزه انسان است با همه نیروهای پلید جامعه که می‌کوشند مردمان دیگر را تا حد حیوان با بری پائین بکشند.

(در شناخت ادبیات و اجتماع، ص ۲۶)

در آثار او، نبردی بی‌امان و بی‌وقفه، علیه محیط‌های روشنفکری منفعل و پرگو و نشخوارهای فرینده آنها به چشم می‌خورد. و از اینهمه، قصدش این است که روشنفکران صادقی را که هنوز در این متلاطم غرق نشده‌اند نجات دهد و به راه مقدس مردم بکشانند. در مقاله‌ای راجع به کتاب «شیطان و خدا» اثر ژان پل سارتر، که در آن آزادی انسان در انتخاب نیکی و بدی مطرح است رفیق می‌نویسد:

«درباره آن خلبان آمریکائی که در کمال صمیمیت و صداقت بمب خود را روی دهکده‌ای می‌ریزد، چه می‌توان گفت؟»

درباره قهرمان داستان «بچه‌های کوچک این قرن» اثر کریستیان روشفور به ترجمه ابوالحسن نجفی می‌نویسد: «دم زدن در هوای آلوده فراموشی می‌آورد و خاموشی... هیچ برایتان پیش آمده که در اتاق در بسته‌ای ناگهان احساس کنید که دارید خفه می‌شوید ولی دیگران فارغ و بی خیال سرگرم بگو بخندند و ککشان هم نمی‌گزد؟ کسانی هستند که دنیا را چنانکه هست نمی‌پذیرند و می‌خواهند بدانند که چرا این چنین است و آنچنان. عقشان می‌نشینند، بیمار می‌شوند، دیوانه می‌شوند و عصبان می‌کنند.»

رفیق بهروز، این فضای بسته را درهم شکست و به میان هوای پاکیزه، به میان خلقهای میهنش رفت، سرچشمه دردهای مردم خود را شناخت و علیه آن به مبارزه‌ای بی‌امان برخاست.

در میان آثار قلمی رفیق بهروز، شون اوکیسی نویسنده مبارز ایرلندی، جای ویژه‌ای دارد. و این علاقه بیهوده نیست. زیرا شون اوکیسی نیز خود از میان طبقه کارگر ایرلند برخاسته و رفیق خوب طبقه کارگر میهن خود است. این نویسنده مبارز معتقد بود که: «هنرمند باید همانجائی باشد که زندگی هست، نه در برج عاج و نه در بناگاههای استوار.»

رفیق بهروز در کتابی به نام «زندگی و آثار شون اوکیسی»، معرفی کاملی از این نویسنده مبارز به دست داده است. از نویسندگان دیگر مورد علاقه او ماکسیم گورکی است که نیازی به معرفی ندارد و رفیق بهروز «افسانه‌های ایتالیائی» او را به فارسی برگردانده است.

جاودان باد خاطره رفیق شهید بهروز دهقانی  
پیروز باد راهش.

### علفهای هرز

از وقتی که ترجمه‌های زودرس درمی‌آیند تا وقتی که ذرت قدمی کشد  
"هنری هکرمن" خواب آلوده و جین می‌کند.  
در دهکده به ضد علفهای هرز قانونهایی هست  
قانون می‌گوید  
علف هرز به خطاست  
باید کشته شود.  
علفهای می‌گویند  
زندگی چیز سفید و تشنگی است  
و همینطور فوج فوج بوی امان درمی‌رسند.  
"هنری هکرمن" خواب آلوده و جین می‌کند  
و قانون دهکده که علفهای هرز را تکفیر می‌کند،  
تغییر ناپدید است  
از . کارل سندبرگ  
ترجمه رفیق شهید بهروز دهقانی  
\* نقل از "سپند" دفتر اول، بهار ۴۹

### (نکته)

سؤال یک کارگر در جلسه کارگری.  
س- آیا یک سرمایه دار می‌تواند کمونیست باشد؟  
ج- مسلماً نمی‌تواند.  
س- اما صاحب کارخانه مایکی از توده‌های سابق است که خودش را کمونیست می‌داند. آیا چنین چیزی می‌شود؟  
ج- اگر توده‌ای باشد، بله می‌شود!



### هموطنان مبارزا

پیشنهادات و نظریات انتقادی خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.  
تهران - خیابان بلوار، خیابان فدائی (پیکده سابق) ستاد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تلفن ۶۵۹۹۹۹  
آدرس بانکی سازمان چریکهای فدائی خلق ایران: تهران - بانک ملی ایران، شعبه دانشگاه: شماره حساب ۳۲۰۹۸  
بنام عباس فضیلت کلام  
از کلیه هموطنان مبارز خواهشمندیم، فیش بانکی کمکهای مالی خود را که به بانک واریز شده است مستقیماً برای ستاد ارسال دارند.

# حمله چماق بدستان به صفوف ...

بقیه از صفحه ۱

راهپیمایان راسد کردند و مانع حرکت صفوف شدند. راهپیمایان با متانت و صبر و شکیبائی مدتها توقف کردند تا آنها راه را باز کنند و راهپیمایان بطرف سفارت آمریکا بروند. این اقدام عناصر خالاکور و مرتجع از حرکت صدها هزار مبارز به سفارت آمریکا مانع بعمل می آورند عملا به امپریالیسم آمریکا خدمت می کرد. پس از مدتها و بالاخره با دخالت تنی چند از پاسداران صف به حرکت خود ادامه داد و وارد خیابان تخت جمشید غربی جمع شدند. پس از توقف کوتاهی ناگهان

کردند. در جریان این حملات وحشیانه بیست تن از دختران و پسران زخمی شدند علاوه بر چوب و چماق با چاقو هم به مردم حمله کرده و آنها را مجروح کردند. طبق اظهار پزشکان دوتن از مجروحین هنوز هم حالشان وخیم است. ضمنا علاوه بر این اعمال یک مینی بوس متعلق به این سازمان و چاقو کشان حرفه ای که زیر نام مذهبی به این جنایات دست زدند - بداخل جمعیت زد و تعدادی از جمعیت را مجروح کرد ( این کار، عمل پلیس فاشیست آمریکا را که در جریان حمله



چماق بدستان با فریادهای هیستریک و دادن شعارهای مذهبی به راهپیمایان در خیابان تخت جمشید شرقی حمله ور شدند ناظرین واقعه - آنها که نشان اقتضای می کرد این صحنه را با کودتای ۲۸ مرداد که شعبان همی مخ و چاقو کشانش به خانه مصدق و دفاتر روزنامه های مترقی حمله کردند و آنها که جوان تر بودند آنرا با حمله چماق بدستان در رژیم سابق مقایسه می کردند. چماق بدستان به هر کسی که رسیدند با قساوت قلب از شکستن سرودست دریغ نکردند، آنها به مادران پیرو ( خانواده شهدا ) و کودکان ، بشیرانه حمله کردند و آنها را مورد ضرب و جرح قرار دادند. آنها رگیک ترین فحش هارا لایق خودشان است نثار زنان و دختران

دانشجویان ایران به خانه اشرف خواهر شاه و مادر شاه در لوس آنجلس بسدرون تظاهرات زد و وعده ای از آنها را مجروح کرد، زنده می کند. این می رساند که این اوپاش چگونه از اربابان خود درس می گیرند). بالاخره اوپاش به ماشینهای حامل بلندگو که عده ای از مادران مسن شده در آنها نشسته بودند حمله کردند و تمام شیشه های آنها شکسته و به ضرب و جرح مادران پرداختند و به این ترتیب درجه بی شرمی خود را به اوج رساندند. در این میان اوپاش و اراذل به دوربین های فیلمبرداران حمله کردند و دوربین هارا با فیلمهای گرفته شده از تظاهرات به تاراج بردند و لایق آن را به عنوان غنائم جنگی از کفار تلقی خواهند کرد. در ضمن

# مقابله شش میلیون ...

بقیه از صفحه ۱

کشورهای امپریالیستی عمدتا عبارتست از: اضافه تولید بخاطر هرج و مرج تولید، ورشکستگی سرمایه داران کوچکتر در اثر رقابت با سرمایه داران بزرگ انحصاری، بحران اقتصادی و بالاخره استفاده سرمایه داران از اتوماسیون (بکار بردن تکنولوژی پیشرفته تر که به کارگر کمتری نیازمند است). در جوامع سوسیالیستی بعلت آنکه اشکالات فوق وجود ندارد بیکاری هم در میان نیست. مثلاً در جوامع سوسیالیستی از اتوماسیون برای رفاه بیشتر افراد جامعه استفاده میشود، ساعات کار کارگران را تقلیل میدهند و در نتیجه کارگران وقت بیشتری برای آموزش، مطالعه، رسیدگی به امور خانواده و تفریح و استراحت خواهند داشت.

در مورد پائین آمدن بارآوری کار و افزایش تورم در اثر تقلیل که این استدلال جدیدی نیست. هنگامیکه کارگران روزانه ۱۲ ساعت و یا بیشتر کار میکردند «و جنبش برای تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت» شروع شد، فریاد کارفرمایان با سمان رفت که تقلیل ساعت کار روزانه باعث پائین آمدن بارآوری تولید و تورم شده و «اقتصاد» نابود خواهد شد. اکنون هم همین آه و فغان آنها برای تقلیل یکساعت کار در روز بلند شده و مردم و کارگران را از پائین آمدن بارآوری کار تولید میترسانند. در مسئله تورم هم باید گفت که این پدیده از خصوصیات دنیای سرمایه داری است و جامعه سرمایه داری راه گریزی از تورم ندارد. انداختن گناه تورم بگردن تقلیل ساعات کار بهانه ای است که برای مخالفت با پیشنهاد کارگران و فریب افکار عمومی عنوان شده است. در مقابل جارجونچال های نمایندگان کارفرماها، رهبران اتحادیه های کارگری ایتالیا میگویند در صورت تقلیل ساعات کار بوسیله سازماندهی تولید و از جمله بوجود آمدن شیفتهای اضافی ظرفیت کارخانه بالا رفته و بارآوری تولید توسعه یافته و کارگران بیشتری مشغول بکار

بیکاری روزافزون کارگران در اروپا موجب شده است که اتحادیه های کارگری بطور دسته جمعی دست بکار شده و برای آن چاره ای بیاندیشند. آنها در حال حاضر تقلیل ساعات کار هفتگی را به ۳۵ ساعت مطرح کرده اند. رهبران اتحادیه ها معتقدند که با تقلیل ساعت کار از ۴۰ ساعت به ۳۵ ساعت در هفته بدون تقلیل مزدها، برای تعداد بیشتری از کارگران شغل ایجاد خواهد شد. شک نیست که این یک راه حل قطعی نخواهد بود ولی میتواند همزمان قابل توجهی در ایجاد کار برای بیکاران مؤثر باشد.

در مورد پائین آمدن بارآوری کار و افزایش تورم در اثر تقلیل که این استدلال جدیدی نیست. هنگامیکه کارگران روزانه ۱۲ ساعت و یا بیشتر کار میکردند «و جنبش برای تقلیل ساعات کار روزانه به ۸ ساعت» شروع شد، فریاد کارفرمایان با سمان رفت که تقلیل ساعت کار روزانه باعث پائین آمدن بارآوری تولید و تورم شده و «اقتصاد» نابود خواهد شد. اکنون هم همین آه و فغان آنها برای تقلیل یکساعت کار در روز بلند شده و مردم و کارگران را از پائین آمدن بارآوری کار تولید میترسانند. در مسئله تورم هم باید گفت که این پدیده از خصوصیات دنیای سرمایه داری است و جامعه سرمایه داری راه گریزی از تورم ندارد. انداختن گناه تورم بگردن تقلیل ساعات کار بهانه ای است که برای مخالفت با پیشنهاد کارگران و فریب افکار عمومی عنوان شده است. در مقابل جارجونچال های نمایندگان کارفرماها، رهبران اتحادیه های کارگری ایتالیا میگویند در صورت تقلیل ساعات کار بوسیله سازماندهی تولید و از جمله بوجود آمدن شیفتهای اضافی ظرفیت کارخانه بالا رفته و بارآوری تولید توسعه یافته و کارگران بیشتری مشغول بکار

بازار مشترک اروپا که اتحادیه ای از سرمایه داران اروپا می باشد با کاهش ساعات کار بشدت مخالفت میکنند. سخنگویان بازار مشترک استدلال میکنند که: «کاهش ساعت کار، کارفرمایان را برآن خواهد داشت تا سرعت کار را با همان تعداد کارگر افزایش دهند و کارگر جدید استخدام نکنند» کمیسیون اقتصادی کشورهای اروپای غربی که یکی دیگر از بلندگوهای سرمایه داران می باشد ادعا میکند که: «اگر اتحادیه های کارگری روی تقلیل ساعات کار هفتگی بدون کاهش میزان دستمزد پافشاری کنند، بارآوری تولید پائین آمده و تورم افزایش پیدا خواهد کرد.»

موج می زند که تاکی می توان در مقابل این نوع حملات جنون آمیز، که احتمال خطر مرگ دارد، با «متانت انقلابی» سکوت کرد؟ جالب توجه است که رادیو تلویزیون جمعیت چند صد هزار نفری را پانزده هزار تن گفت. نام سایر نیروهای ترقیخواه شرکت کننده را نیز ذکر نکرد و از همه اسف انگیزتر آن که نه تنها هیچ صحبتی از چاقو کشان و مزدورانی که به تظاهرکنندگان حمله ور شدند به میان نیاورد بلکه با ذکر این نکته که عده ای با شعارهای خود، تظاهرات فدائیان را تحت الشعاع قرار دادند، مستقیماً و بی هیچ پرده پوشی آنان را تشویق کرد. البته این اعمال رادیو - تلویزیون برای هیچکس تازگی ندارد.

زحمتکش ما به رفاه آن آوردند و سراسر خاک ایران را به انواع آفات و بیماریهای زراعی آلوده کردند.

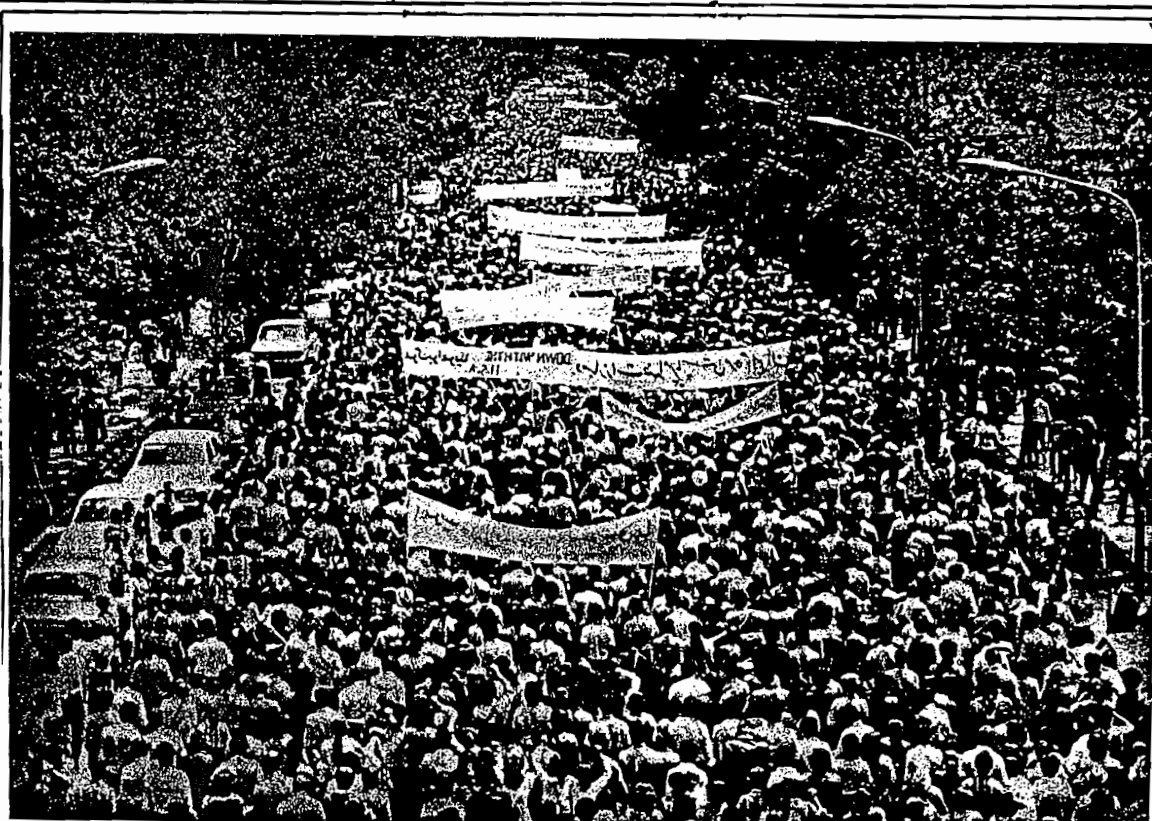
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران همصدا با همه کارگران و زحمتکشان و همه نیروهای ترقیخواه میهن خواستار اعدام و مجازات همه کارگران و عوامل مزدور امپریالیسم آمریکا در ایران است و تحقیق خواسته های زیر را ضمن ادامه انقلاب ایران می داند.

۱- از آنجا که امپریالیسم آمریکانه هیچ وجه از منافع حیاتی خود در ایران دست بردار نیست و برای ادامه استثمار و غارت ایران، همان گونه که تاریخ پر آن گواه است، به هر دسیسه ای دست خواهد زد، باید برای جلوگیری از توطئه های امپریالیسم آمریکانه عناصر سیاسی طرد شوند، در غیر این صورت انقلاب ایران از مسیر ضد امپریالیستی خود منحرف خواهد شد.

۲- قطعنامه سنای آمریکا دخالت مستقیم در امور ایران است و بدون تردید جزئی از توطئه امپریالیسم آمریکا بر علیه انقلاب ایران به حساب می آید. ما ادامه رابطه با آمریکا را به هیچ وجه به سود خلقهای ستمدیده ایران نمی دانیم. و برای بی اثر کردن توطئه های امپریالیسم آمریکا خواستار قطع رابطه فوری با این دولت امپریالیستی هستیم.

۳- در این شرایط حساس که امپریالیسم آمریکا می کوشد به هروسيله ای که شده دستاوردهای انقلاب ایران را نابود سازد، هرگونه نفاق افکنی و تفرقه در صفوف کارگران و زحمتکشان ایران بدون تردید به سود امپریالیسم آمریکا تمام می شود. از این رو در شرایط کنونی لازم است همه نیروها، برای ریشه کن کردن امپریالیسم دست هم دهند و در هرگونه نفاق و دودستگی بپرهیزند.

۴- برای مقابله با توطئه های بقیه در صفحه ۲



عکسهای این صفحه صحنه هائی هستند از راهپیمائی و تظاهرات صدها هزار نفر در روز چهارم خرداد علیه امپریالیسم آمریکا

بهداشت و دارو و مسکن و غیره به وضعی فجیع و درد آور یعنی با مرگ تدریجی جان سپردند. غارتگران آمریکایی و سرمایه داران وابسته به آن بشیرمی و جنایتکاری را به جایی رساندند که برای فروش سموم دفع آفات کشاورزی و ایجاد قحطی و آماهد کردن زمینه فروش محصولات کشاورزی آمریکا و اسرائیل بزرگترین جنایات را نسبت به دهقانان ما مرتکب شدند، آنها خطرناکترین آفات کشاورزی را برای دهقانان

برای منافع امپریالیستهای ضروری بود. در جریان حکومت دست نشاندهگان امپریالیسم آمریکا، ایران به گورستان میهن پرستان و آزادیخواهان بدل شد و هزاران تن از کارگران مبارز و میهن پرستان انقلابی ایران به دستور مستقیم امپریالیسم آمریکا و به دست مزدوران جلادان، با فجیع ترین اشکال به شهادت رسیدند و میهن ما که یکی از ثروتمندترین سرزمینهای جهان است، چنان غارت شد که میلیونها تن از زحمتکشان ایرانی از کم غذایی، عدم

از نقل آن شرسار است. در همه این سالهای سیاه، سردمداران خونخوار و حتی امپریالیسم آمریکا از اقدامات ضد بشری دربار ایران و جلادان سرسپرده خود همه جاستایش می کردند و با تبلیغات دروغین خود کارگران و زحمتکشان آمریکا و دیگر کشورهای جهان را می فریفتند و اجازه نمی دادند مردم جهان از جنایات هولناکی که در ایران می گذشت خبردار شوند و البته همه این اقدامات برای " مصالح آمریکا " یعنی

قطعه نامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به مناسبت راهپیمائی و تظاهرات بر علیه دخالت بشیرانه سنای آمریکا در امور ایران امپریالیسم آمریکا، سرکرده امپریالیسم جهانی، تجاوزکارترین، وحشی ترین و جنایت کارترین نیروی چپالگر جهان است. این قدرت غارتگر و مخرب، برای ادامه غارت و استثمار مردم جهان، چاره ای جز دشمنی آشکار با کارگران، زحمت کشان و نیروهای ترقیخواه جهان ندارد. بدون تردید کارنامه هیچ قدرت غارتگری در تاریخ جهان به سیاهی و ننگینی امپریالیسم آمریکان نیست. گانگستران و جنایتکاران آمریکایی، این سردمداران امپریالیسم جهانی از بدو پدیدایش امپریالیسم به ویژه بعد از جنگ دوم جهانی تاکنون مسئول کشتار میلیونها تن از مردم ستمدیده جهان اند.

منافع امپریالیسم آمریکا ایجاب می کند که کارگران، دهقانان و زحمتکشان جهان در بی خبری، جهل و پراکندگی نگه داشته شوند و از همین رو است که امپریالیسم آمریکا فعالانه از سرکوب کارگران و زحمتکشان و استقرار رژیم های دیکتاتوری و ضد کارگری حمایت می کند. کودتای ننگین و جنایتکارانه ۲۸ مرداد در ایران، که سرمایه داران و زمین داران وابسته به امپریالیسم را به قدرت رساند و در جریان آن و پس از آن هزاران تن از میهن پرستان مبارز و انقلابی ایران به شهادت رسیدند، مستقیماً از جانب آمریکا و سرمایه داران و فرماندهان وابسته به آن طرح ریزی و رهبری شد. پس از این کودتای ننگین سرمایه داران و جنایتکاران دولتی که دستشان به خون هزاران کارگر مبارز و روشنفکر انقلابی میهن ما آغشته بود، بر جان و مال مردم تسلط یافتند و در جریان سالهای خفقان بار و ننگین دیکتاتوری جاسوسان و دست نشاندهگان امپریالیسم آمریکا به چنان اعمال ننگینی دست زدند و چنان شیوه های شکنجه جسمی و روحی اعمال کردند که تاریخ نیز

### در مقابل تجاوزات زمینداران و سرمایه‌داران وابسته

## «شوراهای دهقانی را استحکام بخشیم»

گزارشی از هواداران سازمان در سنجند تحت عنوان "در باغچه چه می‌گذرد" بدست مارسیه با استفاده از این گزارش به طرح قسمتی از مسائل دهقانان پرداخته ایم.

مسئله زمین در جامعه ماضی سالیهای گذشته بخصوص پس از اصلاحات فرمایشی شاه‌خائن در سیر جریبان یافت که تا تحکیم همه جانبه منافع امپریالیزم بویژه آمریکا و تمام سرمایه‌داران و زمینداران وابسته به پیش رفت. بزودی برای روستائیان روشن شد که این اصلاحات شمره ای جز تیره روزی هرچه بیشتر برای آقایان در بر ندارد. پس از انقلاب خونین خلقمان آشکار بود که دیگر روستائیان زحمتکش قاطعانه در مقابل تمامی اهداف ضد خلقی مرتجعین و سرمایه‌داران خواهند ایستاد و دیگر تن به بهره‌کشی‌های بی رحمانه آنان و زور و ستم اربابان غارتگر و زمینداران بزرگ نخواهند داد.

بعنوان مثال مطابق قوانین اصلاحات فرمایشی، مالک می‌توانست با خریدن یک تراکتور یا مصرف مقداری کود شیمیایی زمین را مکانیزه اعلام کند و از تقسیم یا اجاره آن جلوگیری کند. به این ترتیب دست مالکین با بودک با دوز و کلک‌های گوناگون به غارت دهقانان ادامه دهند. صرف نظر از تمام این نیرنگ‌های عوام فریبانه که تحت نام اصلاحات ارضی در سطح کشور پیاده شد امپریالیزم تشخیص داد که در مناطق مریز خصوصاً کردستان محتاج حمایت بیشتری از مالکین بزرگ می‌باشد، لذا در این مناطق با انواع حیل‌ها و پیوندها سازیهکاری کرد. دهکده حتی همان اصلاحات ارضی قلابی هم صورت نگیرد. چرا که در آن منطقه خلق کرد همواره بطور یکپارچه خواستار حق خودمختاری بوده و برای رسیدن به آن قاطعانه یافشاری و مبارزه کرده بود. در این مناطق حتی اگر بروی کاغذ هم زمینها بدهقانان واگذار شد، ولی در عمل و در مرحله اجرایی آن روستائیان همیشه با ارباب و تهدید و سوا وعده سرخرمن روبرو بوده‌اند. علت آن هم تماماً در توطئه چینی‌های ناشی از نفوذ مالکین و مرتجعین خلاصه می‌شود و اینکه رژیم وابسته در صدد بسیج هرچه بیشتر مزدوران مسلح محلی و منطقه‌ای برای جلوگیری از حق خودمختاری خلق کرد بخصوص روستائیان محروم و ستمدیده آن منطقه بود.

بعنوان نمونه یکی از دهها مورد چنین تجاوزاتی را در مورد ده "باغچه" از توابع دیواندره می‌توان دید. همکاری مقامات ساواک، ژاندارمری و ادارات اصلاحات ارضی بر علیه روستائیان این منطقه و به نفع اربابان برهیچکس پوشیده نمانده است. در سال ۴۱ دهقانان قریه "باغچه"

زمینهای زیر کشت خود را آمارگیری کردند و ارباب‌های ده برای مانعیت از تقسیم اراضی به دست و پا افتادند. از جمله یحیی امینی در سال ۴۲ تحت عنوان مکانیزه کردن زمینها ۳۰ هکتار زمین را بزور از کشاورزان غصب کرد و در سال ۴۳ مالکین با تجاوز و تهدید زمینهای بیشتری



از کشاورزان را غصب کردند و به اصطلاح با مکانیزه کردن آن بیش از ۶۰ هکتار از زمینها را به تصرف خود درآوردند. دهقانان دسته جمعی به مقابله و مقاومت پرداختند و در یک برخورد خونین ۶ نفر از طرفین زخمی شدند. مالکین برای غصب زمینهای کشاورزان ستمدیده باغچه از مزدوران خود و ژاندارمری استفاده کردند. کشاورزان طی این دوران تلاشهای وسیعی از راههای قانونی دست زدند ولی همیشه آنان را در پیچ و خمهای ادارات سردرگم کرده اند و برخی از روستائیان نیز بکلی قطع امید کرده و دست از تلاش برداشته اند. سرانجام آنها متوجه شدند که تمام مقامات از ارتش و ژاندارمری و ساواک تا ادارات گوناگون دقیقاً پشتیبان مالکین غارتگرند.

بار دیگر که حدود ۴۰۰ هکتار از زمین کشاورزان را مالکین با یاری ساواک و ژاندارمری غصب کردند. کشاورزان و دیگر زحمتکشان به کمک هم بشدت در مقابل این تجاوز ایستادند و حتی کار به برخورد کشید. در نتیجه از طرف ساواک و ژاندارمری چند نفر از دهقانان به تبعید محکوم شدند و به بقیه اخطار شد که اگر دست از مقاومت برندارند آنها را زده خواهند کرد.

اکنون همان یحیی خان امینی و دیگر سرمایه‌داران وابسته با کمک عوامل قیاده موقت که در تحریک و توطئه در این منطقه نقش بسیار مخربی داشته اند (که نمونه‌های کشتار در سنجند و نقده خدمت فعالانه قیاده موقت و دیگر نیروهای ضد خلقی را به امپریالیزم برای همه مردم آشکار کرده است) و با همدستی زمینداران بزرگ نه تنها در باغچه بلکه در تمام دهات اطراف و منطقه کردستان شروع به

## گزارش شورای روستائی «تاتار علیا»

هنوز زمان زیادی از تشکیل شوراهای نگذاشته است، ولی به این دلیل که شوراهای از آن توده‌ها است. مردم از هیچ کوشش و حمایتی در پیشبرد برنامه‌های آن دریغ نمیکنند. کارنامه درخشان شورای روستائی «تاتار علیا» گواه این حقیقت است که توده‌ها میتوانند با تکیه به نیروی خویش بسیاری از مسایل و مشکلاتی را که دولت‌ها هرگز تا کنون انجام نداده‌اند، بخوبی و در مدتی کوتاه حل کنند. شوراهای دشمنان خلق را بوخت می‌اندازد زیرا منافع چپاول و غارت اربابان را از چنگالشان خارج میکند، ولی وقتیکه توده‌ها سعادت و آسایش را با قدرت شورا بدست آورند و طعم آنرا بچشند، هیچ نیروی قادر نیست آنرا از توده‌ها بگیرد. دشمنان خلق، یعنی عمال رژیم سابق و زمینداران بزرگ منطقه ترکمن صحرا، کوشیدند تا با ایجاد جنگ، شوراهای را نابود کنند تا باز هم بر گروه خلق سوار شوند. ولی اگر دیروز پاسداران ساده دل و جوانان معصوم را میتوانستند فریب دهند و علیه خلق آنان را بشوراندند. امروز همه پی برده‌اند که خلق‌ها چه میگویند و چه میخواهند و دشمن چرا و چگونه علیه خلق‌ها توطئه میکند.

## آشوب عوامل ارتجاع و رژیم سابق در گیلان غرب

گیلانغرب - بعد از قیام مسلحانه مردم قهرمان ایران، عده‌ای از ساواک‌های فراری و فئودالی بنام جهاننخشان اعظمی (برادر غلامرضاخان اعظمی نماینده مجلس و رئیس سابق ساواک سر و شست و شکنجه‌گر سابق ساواک تبریز) در منطقه گیلانغرب مخفی می‌شوند. مردم از این جریان خشمگین شده و در اجتماعی خواستار تحویل آنها می‌گردند که عناصر وابسته به اعظمی‌ها به سرکردگی دو برادر بنامهای محمد محمدی (معروف به سی‌خان) و خان بابا محمدی (معروف به خانی) مردم را تهدید می‌کنند. سی‌خان تیراندازی می‌کند و یک نفر کشته می‌شود. ولی قتل را بگردن یکی از دبیران محل (باسم شهید نجفی) که اصلاً در اجتماع آنروز حضور نداشت می‌اندازد و بعداً با تحریک مثنی لات و چاقوکش این دبیر را در دبیرستان محل کارش وحشیانه مورد حمله قرار می‌دهند که به شهادت منجر می‌شود. مردم بدنبال این واقعه سی‌خان و اوپاشان و دارودسته‌اش را از شهر بیرون می‌کنند. این دو برادر با همدستی اعظمی‌ها و ارتباط با پالیزبان و دیگر ساواک‌های فراری گروه مسلح و غارتگر تشکیل می‌دهند گروهی فراری ارتش بنام جواد گلستانی نیز با تیرباری که از ارتش به سرقت برده در این دارودسته می‌باشد. این سرسپردگان مدتی است با حمله و غارت‌های مداوم مردم را به تنگ آورده و امنیت منطقه را بهم زده‌اند. ارتش هم یکبار برای

## «زحمتکشان، ماسک از چهره متجاوزین بر میدارند»

رفراند سعی می‌کند توسط عمال خود رضایت نامهای مبنی بر توافق از دهقانان بگیرد تا بدین وسیله از تقسیم شدن زمینهایش جلوگیری کند، ولی دهقانان این بار فریب نمی‌خورند و قصد عزیمت به کمیته امام در شیراز می‌کنند ولی علی ایزدی با استفاده از ۲۰ سرباز پاسگاه ژاندارمری روستائیان را محاصره می‌کند و مانع حرکت آنها به شیراز می‌گردد. پس از مدتی مردم نامه‌ای از کمیته به پاسگاه می‌آورند تا به این موضوع رسیدگی کند. رئیس پاسگاه از واقعیت امر مطلع می‌گردد و محاصره را می‌شکند.

کلیه بدهی‌ها و تعهدات مالی کارگران، دهقانان و زحمتکشان به بانکها و مؤسسات دولتی باید لغو شود

# درباره حزب طبقه کارگر

(۶)

## حزب طبقه کارگر و سازماندهی توده ها

در شماره های گذشته گفتیم که حزب طبقه کارگر عالی ترین شکل تشکل کارگران است. حزب طبقه کارگر پیشروترین و آگاهترین کارگران و سایر انقلابیونی که ایدئولوژی طبقه کارگر را پذیرفته اند و حاضر به مبارزه و فداکاری در راه های طبقه کارگرند است. استثمار و استثمارگر است. تشکیل می شود. در یک جامعه طبقاتی، یعنی جامعه ای که در آن طبقه کارگر در بند است و استثمار قرار دارد و از هر طرف با سرکوب و برومی شود و فرهنگ مسلط برجای می نهد و فرهنگ مینحط است و طبقه حاکم باتوسل به هر وسیله ای از رشد آگاهی کارگران جلوگیری می کند. طبعاً امکان اینکه همه کارگران بتوانند به سطح فهم و درک کارگران پیشرو برسند، وجود ندارد. البته وظیفه حزب طبقه کارگر در صورت نبودن آن وظیفه سازمانها و گروههای مارکسیستی-لنینیستی است که باتمام توان خود برای بالا بردن سطح آگاهی کارگران و ارتقاء کیفیت مبارزاتی آنان بکوشند. ولی در شرایط جامعه طبقاتی امکاناتی که انقلابیون در اختیار دارند بسیار محدود است و تبلیغات وسیع طبقه یا طبقات حاکم باتوسل به شیوه های مختلف از رشد آگاهی کارگران جلوگیری می کنند، اجازه نمی دهد که کل طبقه کارگر یعنی همه کارگران به سطح کارگران پیشرو برسند.

این سازمانها وسیعتر باشد همانقدر نفوذ و تاثیر مانیز در آنها وسیعتر می شود، نفوذ و تاثیر که نه فقط بوسیله توسعه "خود - بخودی" مبارزه اقتصادی بلکه علاوه بر آن به وسیله تاثیر و نفوذ مستقیم و آگاهانه اعضای اتحادیه در رقای خود عمل می شود. اگر کارگران در این قبیل سازمانهای وسیع توده ای متشکل نشوند و اگر اعضای حزب (یا سازمان) در درون این تشکل ها بصورت فعالی شرکت نکنند و پیوند ارگانیک حزب را با این قبیل سازمانها مستحکم نکنند، - حزب با ز توده های وسیع کارگر جدامی افتد و بتدریج خصلت پیشرو بودنش را از دست می دهد و از حمایت طبقه کارگر محروم

و تشکل کارگران شوند. کارگران پیشرو باید کاملاً به این شیوه ها آگاهی داشته باشند و این مساله را به کارگران بجهانمند که همه کارگران صرف نظر از هر عقیده و فکری که دارند توسط سرمایه داران استثمار می شوند. سرمایه دار توجه نمی کند که کارگر دارای چه فکر و عقیده ای است و فقط در فکر بدست آوردن سود بیشتر است و تا آنجا که بتواند به استثمار کارگر - ان می پردازد. همه کارگران منافع واحدی در برابر کارفرمایان دارند و خواستشان مشترک است و برای گرفتن حق خود باید با هم متحد شوند و اساس وحدتشان نه بر اساس عقیده و فکر بلکه به این دلیل است که همه شان استثمار می شوند و دارای منافع

### • وحدت ایدئولوژیک در حزب امری ضروری و حتمی است

می شود. تشکل حزبی گرچه برای کارگران لازم و ضروری است ولی به تنهایی برای متشکل کردن کارگران کافی نیست. تحت هر شرایطی و در هر کشوری (البته در کشورهای که پرولتاریا بوجود آمده است) سازماندهی حزبی و سازماندهی توده های کارگر هر دو ضروری و لازم است. منتهی بسته به شرایط مختلف هر جامعه، ویژگیهای خاص خود را خواهد داشت. مثلاً در شرایط دیکتاتوری خشن، این سازمان های توده ای، اشکال نیمه علنی خواهند داشت و در شرایطی که نسبتاً دموکراتیک باشد اشکال علنی و قانونی بخود می گیرند. این سازمانها بر این اساس تشکیل می شود که توده های وسیع کارگر را متشکل کند و حتی امکان باید اشکال علنی و قانونی داشته باشد. اگر هم در شرایطی این امکان نباشد باید بصورت نیمه علنی ایجاد شود ولی برای قانونی شدن هم مبارزه کند. آنچه در این سازمانها که دربرگیرنده توده های وسیع است، مورد توجه است، اینست که در آنها

طبقه ای واحدی هستند. در شرایطی که اتحادیه ها و تعاونیها و غیره وحدت ایدئولوژیک مطرح نیست و تاکید بر آن به تشکل طبقه کارگر لطمه خواهد زد البته همانطور که در شماره گذشته گفتیم برخلاف سازمانهایی که در برگیرنده توده های وسیع کارگر است، در حزب وحدت ایدئولوژیک ضروری و حتمی است. در این شماره فقط درباره تشکل هایی که در برگیرنده توده های وسیع کارگری است صحبت کردیم و در آینده درباره تشکل هایی که در برگیرنده توده های وسیع غیر پرولتر نظیر دهقانان و

### • عناصر مرتجع همواره با تکیه بر اختلافات مذهبی و عقیدتی مانع وحدت و تشکل کارگران میشوند

زحمتکشان و غیره باشد صحبت خواهیم کرد. چون حزب طبقه کارگر تنها طبقه کارگر را در مبارزه طبقاتی اش باید رهبری کند بلکه باید سایر طبقات و اقشار تحت ستم و متحد طبقه کارگر را هم رهبری کند. طبقه کارگر پیشروترین طبقه و تنها طبقه ایست که می تواند، جنبش اکثریت تحت ستم را رهبری کند و بنای ظلم و ستم طبقاتی را برانگیزد و استثمار انسان از انسان را بکنی از میان بردارد. بنابراین حزب طبقه کارگر هم که پیشاهنگ طبقه کارگر است باید به مبارزات سایر توده های تحت ستم غیر پرولتر توجه کند و در جهت رهبری مبارزات آنها گام بردارد. البته متشکل کردن کارگران برای مارکسیست-لنینیست ها اساسی است ولی این امر نباید موجب بی توجهی آنان به مبارزات سایر توده های زحمتکش بشود.

### • تاکید بر وحدت ایدئولوژیک در شوراها، سندیکاها، اتحادیه ها و تعاونیها به تشکل طبقه کارگر لطمه خواهد زد

همه کارگران صرف نظر از هر عقیده ای که دارند با هم متشکل می شوند. آن چیزی که اساس وحدت آنها را تشکیل می دهد منافع واحد طبقاتی شان است. منافع طبقاتی همه کارگران یکسان است و همه تحت ستم و استثمار سرمایه داران قرار دارند. متشکل شدن همه کارگران در این سازمانها تامین کننده وحدت کارگران خواهد بود. و این متشکل شدن زمینه بهتری برای بالا بردن آگاهی کارگران و آگاه ساختن آنان به منافع طبقاتیشان ایجاد خواهد کرد.

البته همواره عناصر مرتجع وابسته به سرمایه داران تلاش کرده اند که با تکیه بر اختلافات مذهبی و عقیدتی، بین کارگران اختلاف بیاورند و مانع وحدت

آگاهترین و پیشروترین کارگران در حزب طبقه کارگر و در صورت نبودن چنین حزبی در سازمانها و گروههای مارکسیست-لنینیست متشکل می شوند. اما توده وسیع کارگران که از نظر تعداد به مراتب بیشتر از کارگران پیشرو هستند در کجا و چگونه متشکل خواهند شد؟ اینجاست که برای متشکل کردن توده های وسیع کارگران سازمانها و تشکل هایی لازم است که بتواند توده های کارگر را در خود متشکل کند. این چنین تشکل هایی شورا، سندیکا، اتحادیه، تعاونیها و غیره هستند که

وسیعترین توده های کارگر را در خود متشکل می سازند. برخلاف حزب (یا سازمان مارکسیست-لنینیست) که در انتخاب اعضای خود حداکثر دقت را می کند در این قبیل تشکل ها هر کارگری که مایل باشد می تواند عضو شود. لنین در این باره می نویسد:

" بگذار هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرما و حکومت پی می برد در اتحادیه صنفی شرکت کند. اگر اتحادیه های صنفی همه کسانی را که ولو فهمشان تا این درجه ابتدائی رسیده باشد متحد نمی کردند، اگر این اتحادیه های صنفی سازمانهای بسیار وسیع نبودند، آنوقت هنوز هدف اتحادیه های صنفی هم غیر قابل حصول می شد. هر قدر که

## اقتصاد سیاسی

# «تبدیل پول به سرمایه»

(۱)

در شماره های پیش به بررسی تکامل اقتصاد کالائی پرداختیم و توضیح دادیم که چگونه در طی سالها بر اساس تکامل داد و ستد مبادله شکل پیچیده تری بخود گرفت و چطور پول نقش واسطه را در مبادلات عهده دار شد، همچنین به عملکردهای پول، پیدایش پول کاغذی و چگونگی ایجاد تورم اشاره کردیم، حال به اختصار می خواهیم چگونگی پیدایش سرمایه داری و تبدیل پول به سرمایه را توضیح دهیم.

برای پیدایش سرمایه داری علاوه بر تولید کالائی، یعنی تولید برای فروش و شرط اساسی دیگر نیز ضروریست. اول تجمع ثروتها در دست عده ای معدود و دوم وجود تعداد بیشتری از مردم که نه وسائل تولید در اختیار دارند و نه چیزی برای معیشت. و در نتیجه مجبورند که "نیروی

کار" خویش را در بازار کار بفروشند. در واقع با ظهور سرمایه داری طبقه وسیعی از انسانهایی که هیچ نوع مالکیت خصوصی ندارند به کارگران مزدبگیر تبدیل می شوند و این جریان در طی سالها بصورت زیر اتفاق افتاده است:

در جوامع فئودالی دهقانان به زمین وابسته بودند و توسط مالکین استثمار می شدند ولی وسائل ابتدائی تولید مثل بیل، گاو، خیش، داس و غیره در دست دهقانان بود و دهقانان بطور مستقل بر روی زمین کاری کردند و سهم ارباب (بهره مالکانه) را بر اساس رسم و عرف متداول می پرداختند. ولی باتکامل فئودالیسم و تبدیل آن به سرمایه داری تولید کنندگان کوچک دیگر امکان کار کردن مستقل را از دست دادند و از وسائل تولید ابتدائی که در دوران فئودالیسم در اختیار داشتند محروم شدند و مالکیت بر زمین از آنها سلب شد. در نتیجه این تحول نیروی انسانی فراوانی از زمین "آزاد" شد و از روستاها به شهر کوچ کرد و به این ترتیب کشاورزان به رنجبران بی زمین و بی زندگی تبدیل شدند. ... بنابراین مردمی که کشاورزی می کردند نخست به زور از زمینها اخراج شدند، از خانه هایشان بیرون رانده شدند، به آوارگان خانه بدوش تبدیل شدند و سپس به حکم قوانینی که به نحوی باور نکردنی هراسناک بودند، تازیانه خوردند، داغ شدند، شکنجه شدند و به سوی انتظامی که برای نظام مزدوری لازم بود رانده شدند " (کارل مارکس-سرمایه جلد اول)

در نتیجه این آوارگان تحت فشار گرسنگی به بند اسارت سرمایه داران کشیده شدند و در واقع گرسنگی آنها را مجبور کرد که نیروی کار خود را بفروش رانند. آنها دیگر چاره ای نداشتند جز اینکه از نیروی بازویشان کمک گیرند و به خدمت سرمایه داران در آیند. بدین ترتیب بود که نیروی عظیم کار به خدمت سرمایه داران مدورکنار

بازاری که در آن نان و پنیر فروخته می شد بازاردیگری که در آن نیروی کار انسانی بفروش می رسید به وجود آمد. رنجبرانی که فاقد هرگونه وسیله تولید بودند بجای اینکه خود نیروی کار خویش را بکار گیرند و خود از حاصل آن بهره مند شوند، بدلیل آنکه زمین و ابزار تولید در دست سرمایه داران و در تملک آنها بود مجبور شدند نیروی کار خود را در این بازار کار بفروشند و به این ترتیب کار مزدوری یعنی فروش کار برای دریافت مزد که لازمه نظام سرمایه داری است بوجود آمد.

اما این مساله بخودی خود برای ظهور سرمایه داری کافی نبود. لازم بود ابزار تولید به انحصار سرمایه داران درآید. یعنی اقلیت ثروتمندی صاحب ابزار تولید، ماشین آلات، ساختمان، زمین و غیره شوند و اکثریت بیشماری از پیشه وران جزء و دهقانان بصورت کارگر درآیند و اجباراً برای سرمایه داران کار کنند. علاوه بر اینها لازم بود ثروت عظیمی بشکل پول در دست این اقلیت جمع شود، پولی که سرمایه داران قادر می ساخت در هر لحظه بتواند در مبادله شرکت کند، وسیله تولید تهیه کند و زمینه مناسب را برای تولید آماده کند. در ابتدای سرمایه داری این پول از غارت کشورهای مستعمره تامین می شد و به انحصار درآوردن تجارت در کشورهای مستعمره بوسیله سرمایه داران کشورهای استعمارگر عامل جمع شدن یا "انباشت" سرمایه بود. این مرحله را "انباشت ابتدائی" سرمایه می نامند که در واقع تولید کنندگان کوچک از ابزار و وسایل ابتدائی تولید جدا و محروم شدند و نیروهای عظیم کار اجباراً به کارگاههای سرمایه داری رانده شدند و معدودی سرمایه دار به کمک ثروت بی حساب خود آن نیرو را خریدند و مورد استفاده قرار دادند. البته تجمع پول به تنهایی و نگهداری آن بصورت گنج نمی تواند سرمایه بوجود آورد و یا باعث افزایش مقدار پول شود.

همچنانکه در زمانهای گذشته پول وجود داشت ولی این پول تنها در مرحله معینی از تکامل جامعه و تولید کالائی به سرمایه تبدیل شد، در واقع "تولید کالائی و گردش رشد یافته کالاها یعنی بازرگانی شرایط لازم برای پیدایش سرمایه را تشکیل می دهند".

(کارل مارکس-سرمایه - جلد اول)

پیش از سرمایه داری گردش کالا بصورت کالای پول - کالا انجام می پذیرفت و پول واسطه مبادله کالاها و مقیاس ارزش آنها بود. در این مرحله از تکامل تولید هدف از مبادله تعویض کالائی با کالای دیگر بود که نیازمندی خاصی را برطرف می کرد. مثلاً شخصی گندم تولیدی خودش را می فروخت و به وسیله آن گش مورد



### ماهیت «ارتش ملی»...

این منطقه برای ادامه تحریکات خانمان برانداز و جنگ و برادرکنشی باز می گذارد و حضور عوامل بارزانی و قیاده موقت را در روز فلسطین در قلب تهران و در دانشگاه با سکوت برگزار میکنند (و رادیو تلویزیون نیز با تحریف واقعیتها در شاه آباد غرب، بر وجود توطئه گران در منطقه سرپوش مینهد) مسلم است که خون صدها تن از مردم ستمدیده که در جنگهای تحمیلی و نابرابر ریخته شد پایمال می شود و عاملین این کشتار وحشیانه مورد تشویق قرار خواهند گرفت.

مردم میپرسند کدام نیروی حافظ جان و مال آنها از هجوم عوامل اربابان و زمینداران بزرگ و قیاده موقت و عوامل بارزانی خواهد بود؟ بنظر ما فقط کسانی میتوانند با تمام وجود از دستاوردهای انقلاب دفاع کنند که در بدست آوردن آن نقش اساسی و تعیین کننده ای داشته اند و این تنها توده های ستمدیده مردم ما بویژه کارگران و نیروهای انقلابی هوادار کارگران و زحمتکشان هستند که می توانند مدافعین واقعی دستاوردهای انقلاب باشند.

\*\*\*

در زیر ما اسامی برخی از نظامیان مزدوری را که در وقایع خونین سنجند دستشان بخون مردم آلوده شد و اخیراً از طرف فرماندهان ارتش ترفیع مقام و درجه گرفتند می آوریم. تا مردم میهنیان در این شرایط بحرانی از مبارزات حق طلبانه خود چهره پلید جنایتکاران را بهتر بشناسند.

افزادیکه در پادگان سنندج ترفیع یافتند ستوان یکم توپخانه جلیل حاج جلیلی یک سال ارشدیت و انتقال به تهران ستوان یکم توپخانه هادی گوهری مقدم یک سال ارشدیت

ستوان دوم توپخانه فریبرز کریمی، فرمانده گردان ضربت، یکسال ارشدیت سرهنگ اسحاقی به درجه سرتیپی ارتقاء یافته

سرهنگ ۲ جوادی فرمانده تیپ ۱ سرهنگ تمام سروان کردیچه، سرگرد سرهنگ سپهری فرمانده پادگان یکسال

### توقع از دولت...

بقیه از صفحه ۱

میشود و از مصادره اموال و ثروتهای بی حساب شاه و دربار تنگین بهلوی و سران خائن ارتش و سایرین چه چیزی حاصل ملت شده است؟ چرا دولت هنوز دچار چنان مشکلات اقتصادی است که نمیتواند حتی آب و برق مجانی هم در اختیار زحمتکشان بگذارد؟ دولت کار را بدانجا کشانده که از سوئی با صراحت اعلام میدارد که مردم خودشان میباید به حل مشکلاتشان بپردازند و نباید از دولت هیچ گونه توقعی داشته باشند اما از سوی دیگر خود نیز با صدور بخشنامه ها و دستورات و ایراد سخنرانیهای گوناگون به ایجاد محدودیت و اختناق و به سرکوب حرکات اعتراضی و حق طلبانه کارگران، دهقانان، معلمین محصلین و کارمندان جزء و پرسنل انقلابی می پردازد. طبیعی است دولتی که حامی سرمایه داران وابسته است و عاجزانه تقاضای بازگشت سرمایه داران فراری را دارد و با پرداخت وامهای چندصد میلیونی به زلوفتفان سرمایه دار دیروز و مشکل گشایان امروز، امکان داده است که مجدداً به تسلط سوداگران خود بپردازند، نمیتواند مدافع منافع زحمتکشان و محرومین باشد.

مردم از آن بیم دارند که وعده های بی پایه دولت کم کم حالت وعده های رژیم پیشین را بخود بگیرد. ولی خلق بیدار دل ما اکنون دیگر تفاوت میان عوامفریبی و برخورد صادقانه و انقلابی را بخوبی تشخیص می دهد.

در حال حاضر بعنوان یک اقدام عاجل و عملی برای تأمین نیازهای ابتدائی زحمتکشان و کاهش بار طاقت فرسای هزینه زندگی، می توان از ثروتهای مصادره شده ی خائنین رژیم سابق و غارتگران زالوفت استفاده کرد. در حالیکه هزارها آبارتمان خالی سرمایه داران و غارتگران رژیم سابق خالی مانده است چرا خانه بدوشان همچنان در شرایط دشوار و غیر انسانی زندگی کنند؟ چرا پرداخت وام به زحمتکشان از طریق بانکها همچنان مانند گذشته با سودهای کلان همراه است و دولت هیچ اقدامی درین زمینه بعمل نیآورده و بدهیها و دیون کارگران و دهقانان و کارمندان جزء و دیگر زحمتکشان را لغو نکرده است؟ ولی ظاهراً توقع ما بیجاست و از دولتی که می خواهد میزبان سرمایه داران فراری باشد نمی توان انتظار داشت که به حمایت از منافع زحمتکشان برخیزد.

### دشمنان واقعی مردم...

بقیه از صفحه ۱

کارگران می پردازد.

در حقیقت از دولتی که خودش معتقد است «انقلابی نیست» نمی توان جز این انتظار داشت. دولت عوام فریبانه می گوید: «کارگران محترم توجه دارند که نه کارفرماها و نه دولت روی گنجی قارون نخواهید داشت» چنان صحبت می شود که گویا کارگران قصد گدائی از کسی را دارند و این بزرگترین توهین به کارگران مبارز میهن ماست. از این گذشته، تمام ثروت سرمایه داران نیز جز از طریق استثمار کارگران بدست نیامده است.

در بیانیه دولت گفته شده است که «اعتصابات و فشارهایی که برای مطالبات خلاف قانون کار (کدام قانون کار؟) صورت می گیرد و یا دخالت هائسی که از طرف کمیته های اعتصاب و یا شوراهای کارکنان و نظائر آنها در مدیریت مؤسسات و انتصابات بعمل می آید اعمال ضدانقلابی محسوب میشود و اختلال در کار مملکت دشمنی با ملت است».

معنای ضد انقلابی بودن و اختلال در کار مملکت و دشمنی با ملت را هم فهمیدیم! اگر کارگران دست به اعتصاب بزنند، که حق مسلم، هر کارگر است؛ از نظر دولت موقت اقدامی ضدانقلابی کرده اند! اگر کارگران شوراهای کمیته های کارگری را

بجای دولت بجای اظهار به کارگران و تهدید آنها به اخراج بپردازند مزد، تحت تعقیب قرار دادن و برچسب ضدانقلابی زدن و اعمالی از این قبیل، به خواستهای برحق آنها رسیدگی کند، بهتر است ضدانقلابیون واقعی یعنی سرمایه داران وابسته را به محاکمه بکشند و سرمایه آنها و امپریالیستها را ملی کند، نه اینکه خود را سخنگوی آنها اعلام کند و متحداً بر علیه کارگران اقدام کنند.

### پاسخ بیک انتقاد

بجای نیست که روزنامه بهرحال خبری است. ما در سرمقاله شماره اول نشریه «کار» گفته ایم: «کارگران باید از وقایع روز، از حوادثی که در اطرافشان میگذرد، از مسائل کارخانه، از خواستهای سایر قشار خلق، از سیاست دولت و مسائل جهانی آگاه باشند...» و بجای نیست که جنبش کارگری ما مبارزه سندیکائی هم میکند. اما آیا واقعاً هم نشریه در اکثر شماره هایش بطور عمده بر «جنبه های خبری - سندیکائی» تاکید کرده است؟ و در آن بجای از دیگر اشکال مبارزات، مبارزات سیاسی و دموکراتیک و بخصوص مثلاً «شورائی» نیست؟ ۲- افشاگری: گروه ضمن انتقاد از اینکه «محتوای مقالات افشاگرانه شما بسیار پائین است» چنین رهنمود داده است که «می بایست... یک محور افشاگری تعیین گردد و حول آن تمامی اخبار، تحلیلها و گزارشات متمرکز شود».

ما ضمن توجه خاص باین قسمت از انتقاد گروه (که با هدفهای نشریه مطابقت دارد)، تاکید می کنیم که رهنمود لنین از ابتدا و همواره مورد نظر ما بوده است: «و اما یکی از شرایط اساسی توسعه ضروری تبلیغات سیاسی تهیه زمینه افشاگرایی همه جانبه سیاسی است. معرفت سیاسی و فعالیت انقلابی توده ها را با هیچ چیز نمی توان تربیت کرد مگر بوسیله همین افشاگرایی».

و اگر گروه ملاحظه میکند که در «کار» چنین حرکتی بنحو شایسته صورت نگرفته است - که ما هم صادقانه اعتراف می کنیم که چنین بوده است - از گروه می خواهیم که موارد زیر را در نظر بگیرد:

توجه به خواست کارگران و توده های زحمتکش، توجه به روانشناسی توده ها، محدودیت امکانات ما.

۳- گروه از ما خواسته است که در مقابل نقد و رد برنامه ها و عملکردهای دولت، «برنامه عملی مشخصی» ارائه دهیم. در این مورد دیگر اقتدار و طبقات بخصوص کارگران نیز درخواست مشابهی از ما کرده اند.

ما ضمن توجه بیشتر باین امر از همه رفقا می خواهیم که بار دیگر بمقالات ما مراجعه کنند. حتماً رهنمودهای عملی ما را در اکثر موارد ملاحظه خواهند کرد.

### مقابله شش میلیون...

خواهند شد. بقیه از صفحه ۸

اکنون «جنبش تقلیل ساعت کار به ۳۵ ساعت در هفته «اکثر کشورهای پیشرفته اروپای غربی را فرا گرفته است. حتی در انگلستان که بیکاری کارگران کمتر در اثر اتوماسیون بوده، کنگره اتحادیه های کارگری (T.U.C) تقاضای کاهش ساعت کار را مطرح کرده است. بعضی از نمایندگان کارگران گفته اند که اگر ساعت کار حتی به ۳۸ ساعت در هفته کاهش یابد در حدود یکصد هزار شغل جدید در انگلستان بوجود خواهد آمد.

در پایان این بحث توضیح این مطلب لازم است که اصولاً سرمایه داران در تمام کشورهای سرمایه داری سعی دارند اردوی بیکاران را که ارتش ذخیره کار نامیده میشود، حفظ کنند. زیرا وجود این ارتش ذخیره برای سرمایه داران این نفع را دارد که عرضه نیروی کار نسبت به تقاضای آن زیاد شده و از اینرو سرمایه داران میتوانند دستمزد کارگران را پائین نگهدارند و با کوچکترین ابراز مخالفت و یا اعتراض حق طلبانه کارگران، آنها را اخراج کنند. سرمایه داران با استفاده از وجود ارتش ذخیره، کارگران را از خطر بیکاری می ترسانند. البته سرمایه داران سعی میکنند که رقم بیکاران از حد معینی فراتر نرود زیرا اگر این رقم از حد معینی بیشتر شود دولت سرمایه داران قادر به پرداخت بیمه بیکاری و تأمین حداقل معیشت بکارگران نخواهند بود و این امر بحران عدم رضایت را در میان کارگران بیکار و جامعه دامن میزند. کارگران آگاه در هر کجای دنیا که هستند

### مبارزات ال سالوادور...

بقیه از صفحه ۱۰

امپریالیستی، صنایع وابسته ای است که عمدتاً به شرکتها و انحصارات امریکائی، اروپائی و ژاپنی تعلق دارد. این به اصطلاح «صنایع» نه بمنظور صنعتی شدن ال سالوادور بلکه برای غارت هرچه بیشتر منابع اولیه و نیروی کار خلق ال سالوادور توسط انحصارات امپریالیستی ایجاد شده است.

دیکتاتوری فاشیسم در این کشور سابقه ای طولانی دارد. دولت های نظامی بطور مداوم ۴۶ سال است که در این کشور حکومت می کنند تا مانع امپریالیستها و سرمایه داران داخلی را از گزند خشم توده های تحت ستم در امان نگه دارند. درقبال این خوش خدمت های رژیم ال سالوادور، امپریالیسم امریکاهم از هیچ کوششی برای حفظ این رژیم کوتاهی نکرده است. تاکنون بیش از سه هزار نفر برای ارتش مزدور ال سالوادور توسط امریکائیان تربیت شده اند. صدها مستشار نظامی تحت پوششهای مختلف به سرکوبی خلق ال سالوادور مشغولند.

خلق ال سالوادور برای رهایی از بردگی امپریالیسم و وابستگی داخلی از سالها پیش دست به مبارزه ای خستگی ناپذیر زده است. در سال ۱۹۳۱ میلادی (۱۳۱۰ شمسی) در قیام قهرمانانه دهقانان سی هزار نفر در ظرف چند هفته توسط عمال ارتجاع به قتل رسیدند. از آن زمان خلق ال سالوادور مبارزه علیه امپریالیسم امریکا و ارتجاع داخلی را پیوسته ادامه داده است.

میدانند که هر قطعی بیکاری تنها در یک جامعه سوسیالیستی که تولید اجتماعی طبق برنامه و برای رفاه افراد جامعه انجام می گیرد، تحقق خواهد یافت. ولی شک نیست که تا رسیدن به جامعه سوسیالیستی کارگران برای تقلیل ساعت کار، کاهش بیکاری و بهبود شرایط کار، مبارزه خواهند کرد.

خبری شدیدی پیدا کرده است.

نزدیک می شود.



# نامه يك کارگر مبارز از زندان

این نامه ای است از کارگر مبارزی که به «اتهام» اخلاص گری دستگیر شده است. نامه کوتاه این کارگر، لبریز است از کینه و نفرت به تمام زشتیها و تنفر از همه جنایتکاران و دشمنان واقعی طبقه کارگر، اما در عین حال ملامت است از عشق و محبتی بسیار عمیق و ریشه دار به همه دوستانش همه آشنایانش و همه زحمتکشانش. این کارگر که مجید پورفلاح نام دارد، بیش از يك ماه است که به جرم اعتراض به شرایط غیرانسانی محیط کار در کارخانه «سازمایه» آجرجلا، توسط کمیته شاهین دشت دستگیر شده و به زندان قصر منتقل گردیده است.

برادرزاده عزیز، کبرخانم سلام! الآن روز چهاردهمی است که در زندان هستم بخاطر دفاع از حق. بخاطر این که گفتم حقوق ما که ۱۰۰ روز پیش افغانیها بودم، ۸ روز در سلول انفرادی بودم. ۲ روز در بند دزدها و چاقوکشها و الآن ۲ روز است که در بند ساواکیها و امیران ارتشی و جنایتکاران رژیم تبهکار پهلوی، تعدادی هم خرید و فروش کنندگان اسلحه هستند. مخلوط عجیبی است. سناتورها، نمایندگان مجلس، دزدها، ساواکیها، سپهبدها... چه کتافتهای بی شرفی هستند. حتی حاضر نیستند يك لیوان چای به پهلودستی خودشان بدهند. این دزدها خیلی خوشحال هستند. خبر شدند که عفو عمومی است، بعد از آن همه جنایت و تبهکاری که در حق ملت ایران کردند، آن همه را به گلوله بستند، زیر شکنجه کشند، حالا خوشحالتند چون شنیدند که حکم عفو صادر شده است. خوشحالی این تبهکاران عذاب روحی بزرگی برای من است. برآستی این شکنجه نیست؟

دیروز يك نامه برای دادستان، یکی برای بازپرس، و یکی برای کانون وکلا نوشتم و دست به اعتصاب غذای تر زدم.

راستی چقدر از این ساواکیهای بی شرف بدم می آید. چقدر خوشحال هم هستند. ولی چکار می شود کرد؟ دیروز نوشتم برای دادستان و بازپرس و گفتم این توهین بزرگی به من، به آزادی، و به خون همه آن شهدایی است که در راه آزادی به خون غلظیدند که مرا بخاطر فکرم، بخاطر دفاع از حق دستگیر کنند و بگویند تو کمونیستی. رژیم سابق هم همین کار را می کرد. آیا هیچ فرقی کرده است؟ تنها يك «حسینی» کم دارد که آقای امیران نظام گفت ساواک را بازسازی می کنیم. شاید بعداً شاهد «حسینیهای» دیگر باشیم.

موفق باشید  
۵۸/۲/۲۳

## نامه يك کارگر به نخست وزیر

میکتید که با این شندرغاز حقوق، نمی توان سرتو زندگی را بهم بست. لاقابل اگر حقوق را زیاد نمی کنید، کاری کنید این قیمت های جهنمی پائین بیاید. آقای بازرگان، شما ماشاءالله پول دارید که به زن و بچه تان بدهید، ولی ما کارگریم و تنها دارائی ما، کار ما چندرغاز حقوق روزانه ما است که کفاف خرج زن و بچه ما را نمیدهد.

آقای بازرگان، آیا دولت موقت، که ما برای سر و سامان دادن به زندگی زحمتکشانش آنرا پذیرفته ایم، هیچ قدرتی در مورد بهبود زندگی زحمتکشانش ندارد؟

من از شما می خواهم که سیاستی بکار ببرید که هزینه زندگی را به نفع طبقه رنجبر پائین بیاورید.

رجب - کارگر مکانیک

آقای بازرگان  
من به عنوان يك کارگر مکانیک با شما صحبت میکنم. ما امید داشتیم، بعد از انقلاب وضع زندگیمان اصلاح بشود و سرو سامانی بیاید، هم اکنون سه ماه از انقلاب می گذرد. از يك طرف قیمت اجناس مثل گوشت بطور عجیبی بالا رفته، و از طرف دیگر، سرمایه دار به هیچ وجه حاضر نیست، حقوق ما را پیشیزی بالا ببرد. علی مانده و حوضش، یعنی مامانده ایم و هزینه کمرشکن زندگی، با اهل و عیال نیم گرسنه. در منطقه مورد سکونت ما، گوشت گوسفند: آبگوشتی كيلونی ۳۵ تومان، لحم كيلونی ۴۵ تومان است. در حالیکه حقوق روزانه من، بعد از ده سال جان کندن، عرق ریختن و زحمت کشیدن، ۴۶ تومان است، یعنی برابر بهای يك كيلو گوشت لحم، شما خودتان ملاحظه

توضیح در کار شماره ۱۲ خبری آمده است در مورد خودسوزی يك کارگر که نام کارگر مربوطه شاهنامه آمده است. کارگر مزبور به نام حسینعلی رحمانی (کرد) است که اکنون در بهارستان الوند بستری است. سرپرست کارگران نیز شخصی است به نام نجات نه خلیل آذر. کسی که کارگر را اذیت کرده است نجات است و خلیل آذر تنها ناظر جریان بوده است.

# عناصر مزدور هنوز حاکم کارخانه ها هستند

در اینجا نامه ای داریم از يك دختر کارگر، دختری که از همان سالهای کودکی جز "رنج و کار" نصیبی نبرد، در حرکات اعتراضی کارگران طی سالهای اخذتفاق شرکت جست و همگام با سایر رفقای علییه کارفرمایان استثمارگر دست به مبارزه زد و بقبول خود به زمینه هائی از آگاهی طبقاتی دست یافت. آنچه بیش از همه بر تراژدی زندگی این دختر کارگرمی افزاید این است که پس از انقلاب خلق و این همه کشتار و جانفشانی، فضای مسموم کارخانه ها تغییر نکرده است، هنوز همان عناصر کثیف و مزدور حاکم بر کارخانه ها هستند و هنوز هم کارگران رنج کشیده را به اتهام اخلاص گری و اغتشاش در کارخانه هائی پذیرند یا از آنجا اخراج می کنند.

سرگذشت مختصر این رفیق کارگر وضعیت کارخانه های ایران را در گذشته بخوبی نشان می دهد، برخورد کارفرما را با کارگران می شناساند و تشابه آن را با وضعیت کنونی بنحو بارزی آشکار می سازد.

ساواک معرفی کردند و چه بلائی که سرش نیاوردند.

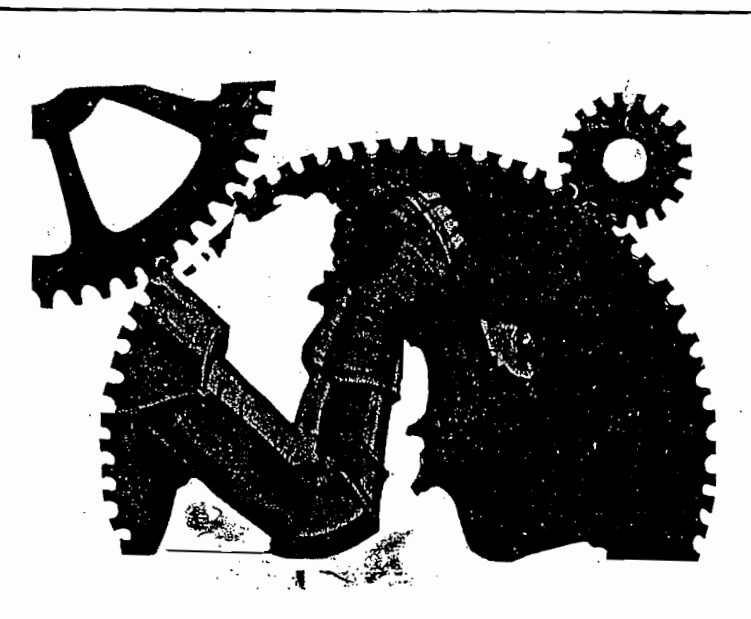
به هر صورت عوامل کارفرما، ما را شناخته بودند و بعد از هراعتصاب و اغتراضی که در کارخانه پیش می آمدند به سراغ ما می آمدند، ما را به اتهام اخلاص گری و آشوبگری دستگیری کردند و مدت سه روز تا پنج روز توی کارگزینی زندانی می کردند.

يك روز رئیس کارخانه مرا خواست و گفت "باین پرونده خرابی که داری، ما می خواهیم هرچه زودتر از اینجا بروی و پرونده ات راستگینتر کنی، دختر، تابه

سازمان چریکهای فدائی خلق من در وهله اول از شامشکرمی کنم که وسیله ای فراهم کردید تا ما کارگران بتوانیم حرفهایمان را بگوئیم و اظهار نظر کنیم.

اینجانبه هـی ده سال کارگر کارخانه "داروپخش" بوده ام و هم اکنون مدت یکسال و نیم است که مرا به زور و اداریه استعفا کرده اند. چرا و به چه دلیل؟

سال ۱۳۴۷ که يك دختر ۱۳ ساله بودم در این کارخانه استخدام شدم.



حال هم که تورا تحویل ساواک نداده ایم برای این بوده که تو بچه هستی. تو الان در لبه پرتگاه سیاه چال قرارداری فقط يك راه برای باقی مانده، آنهم استعفا بی سروصدا است.

گفتم - آخه چرا؟ من الان دهمین سالی است که در اینجا کار می کنم.

گفت - باشه پنجاه سال هم کار کنی همین است.

گفتم - پس مزایای مرا بدهید باشد استعفا می کنم.

گفت - مزایا؟ کدام مزایا؟ تو این کارخانه را بارها به اعتصاب کشاندی و باعث کمی تولید در کارخانه شدی، هیچ می دانی چقدر خسارت به کارخانه وارد کرده ای؟

گفتم خوب، نکند توقع دارید چیزی هم به شما دستی بدهم؟ خیلی خوب پس اخراج نامه ام را بدهید می روم.

گفت - اخراج نامه؟ نکند نمی دانی که قانون وزارت کار چیست و چگونه با اخلاص گری رفتار می کنند. ما دلمان به حالت سوخت و نخواستیم تو را به زندان

هفت سال اول من خیلی کوچک بودم و از مسائل کارگری سردر نمی آوردم. من فقط رنج و کار می شناختم. بعد از آن همراه با کارگران قدیمی در حرکات اعتراضی علیه زور و فشار کارفرما شرکت کردم و روز به روز آگاهتر شدم. از آن پس دیگری از معترضین پروپاقرص کارخانه بودم.

در مقابل اعتراضات مکرر ما کارگران بالاخره عاملین فجایع در صد دیر آمدند که دفتر حفاظت درست کنند. مدیر عامل جدید، آقای دکتر شفاقی (هنوز این سمت را دارد) با معاون خود دکتر لطیفی و مهندس کریمی رئیس امور مالی و سرهنگ ذوالریاستین (ماور ساواک) در صدد برآمدند کارگران را طوری سرکوب کنند که حتی نتواند با بغل دستی خود صحبت کند. اما من و چند نفر از دوستانم بصورت های گوناگون بطور پنهانی فعالیت می کردیم و با اسمهای رمزی یکدیگر را صدا می زدیم. چون می دیدیم کارگران را بعنوان اخلاص گری تحویل زندان می دهند، مثلاً یکی از دخترها را به اتهام دزدی به

سیاه ساواک بیندازیم. خودت هم اینرا می دانی که اینجایک سازمان دولتی است و بیشتر کارهای اینجا وابستگی دارد به سازمان شاهنشاهی. بادست خط خودتان يك نامه بنویسید و همینجا به من بدهید.

من نامه را خواندم، بله متن نامه چنین بود.

"ریاست محترم سازمان بنگاه خیریه داروسازی داروپخش، دکتر شفاقی مدیر عامل.

اینجانبه هـی به مدت ۹ سال تمام سابقه کار با دلگرمی و صداقت مشغول کار بوده ام، اما اخیراً به تحریکات بعضی عناصر اخلاص گری از جمله آقای ناصر گلپور (دبیر سندیکای کارگران و صاحب هشت فرزند قدونیم قهقهه مرا از راه بدر کرده و باعث این اعتصابات بی دربی و کم کاری در تولید کارخانه شده ام و هم اکنون به نصیحت مکرر جناب سرهنگ ذوالریاستین (ماور ساواک) پشیمانم و چون دیگر در این کارخانه سابقه خوبی نخواهم داشت می خواهم استعفا نمایم و در ضمن از حضور جنابعالی استعفا دارم در صورت امکان لطفی در حق اینجانبه به عنوان پاداش کوچکی جهت کمک مالی بکنید. باتشکرات لازمه ..."

خوب حالا شما می گوئید؟ این نامه را باید می نوشتم که هم خودم را بقول آنها یک خرابکار و اخلاص گری معرفی می کردم و هم آن شخص کارگر مبارز را او هشت فرزند قدونیم قدری ناامید از زندگی و بی پدر می کردم؟ بالاخره از اطاق آن مرد کثیف بیرون آمدم و وارد قسمت شدم اما چیزی به زبان نیاوردم. و از فردایش به مدت هفده روز سرکار نرفتم و سپس رفتم استعفا کردم. البته بالاچاره غیبت غیرموجه و پرونده خراب یعنی من به سادگی تمام ده سال سابقه کارم را از دست دادم. بدون مزایا و آنهم باجه پرونده ای که هنوز هم هر یک از آنها دارند، اخلاص گری بودم را به رخ دوستانم می کشند.

البته هنوز هم آقایان دکتر شفاقی (مدیر عامل) و دکتر لطیفی معاون ایشان و مهندس کریمی رئیس امور مالی و روابط عمومی باکمال پروشی همان زورگویی ها را می کنند فقط آن سرهنگ (ساواکی) بود که از ترس جوشش در ماه اخیر در رفته است. هدف از طولانی بودن این نامه این بود که اولاً هنوز هم زورگویی، ظلم استثمار و استثناء وجود دارد و این ما هستیم که باید با دیگر کارگران عزیزمان که اینچنین به آنها ظلم می شود به کمک هم بشتابیم و خود رانجات بدهیم.

وزیر کار، آقای دارپوش فروهر که حتی وظایف خودش را هم درست نمی داند آیامی دانده که من کارگر برای توالنت رفتن هم باید یک ورقه اعمال دستم باشد که در قسمت نگهبان ببیند. آیایامی دانده که زخم معده دارم و باید هر چند ساعت یکبار چیزی بخورم تا معده ام درد نگیرد؟ در صورتی که در قسمتمان چنین کاری جریمه نقدی یا اخطار دارد؟ آیایامی دانده ما را میز بغل دستی هیچگونه روابط و تماسی نباید داشته باشیم زیرا ما را متمم به آشوبگری و اخراج و تبعید به قسمتها دیگری می کنند؟

آنها یک خرابکار و اخلاص گری معرفی می کردم و هم آن شخص کارگر مبارز را او هشت فرزند قدونیم قدری ناامید از زندگی و بی پدر می کردم؟ بالاخره از اطاق آن مرد کثیف بیرون آمدم و وارد قسمت شدم اما چیزی به زبان نیاوردم. و از فردایش به مدت هفده روز سرکار نرفتم و سپس رفتم استعفا کردم. البته بالاچاره غیبت غیرموجه و پرونده خراب یعنی من به سادگی تمام ده سال سابقه کارم را از دست دادم. بدون مزایا و آنهم باجه پرونده ای که هنوز هم هر یک از آنها دارند، اخلاص گری بودم را به رخ دوستانم می کشند.

البته هنوز هم آقایان دکتر شفاقی (مدیر عامل) و دکتر لطیفی معاون ایشان و مهندس کریمی رئیس امور مالی و روابط عمومی باکمال پروشی همان زورگویی ها را می کنند فقط آن سرهنگ (ساواکی) بود که از ترس جوشش در ماه اخیر در رفته است. هدف از طولانی بودن این نامه این بود که اولاً هنوز هم زورگویی، ظلم استثمار و استثناء وجود دارد و این ما هستیم که باید با دیگر کارگران عزیزمان که اینچنین به آنها ظلم می شود به کمک هم بشتابیم و خود رانجات بدهیم.

وزیر کار، آقای دارپوش فروهر که حتی وظایف خودش را هم درست نمی داند آیامی دانده که من کارگر برای توالنت رفتن هم باید یک ورقه اعمال دستم باشد که در قسمت نگهبان ببیند. آیایامی دانده که زخم معده دارم و باید هر چند ساعت یکبار چیزی بخورم تا معده ام درد نگیرد؟ در صورتی که در قسمتمان چنین کاری جریمه نقدی یا اخطار دارد؟ آیایامی دانده ما را میز بغل دستی هیچگونه روابط و تماسی نباید داشته باشیم زیرا ما را متمم به آشوبگری و اخراج و تبعید به قسمتها دیگری می کنند؟

# تاریخچه جنبش کارگری جهان

## انقلاب مارس ۱۸۴۸ در آلمان

جرقه انقلاب فرانسه در ماه فوریه ۱۸۴۸ میلادی (۱۲۲۷ شمسی) آتش انقلاب آلمان را در ماه مارس همین سال شعله ور ساخت.

سرزمین آلمان در آستانه این انقلاب عبارت از اتحادیه (کنفدراسیون) بسیار سست و بی شباتی بود متشکل از ۳۴ دولت و ۴ شهر که هر یک از آنها امور داخلی، سیاست خارجی و ارتش خود را خود راسا اداره می کردند. نوع پول و واحد های اندازه گیری نیز در هر یک از این دولت ها و شهر ها متفاوت بود. این امر بطور قابل ملاحظه ای مانع توسعه سرمایه داری در آلمان می شد. بنابراین انقلاب بورژوازی (سرمایه داری) در آلمان دو وظیفه عمده داشت. اول پایان دادن به تقسیمات متعدد اداری که ناشی از نظم نام ملوک الطوائفی فئودالی بود. دوم متحد کردن کشور. از سوی دیگر اشرافیت فئودال که پیوسته از امتیازات ویژه اقتصادی و سیاسی برخوردار بود، همه پستی های حساس را در دولت و ارتش بخود اختصاص داده و با هر نوع تغییر انقلابی مخالف بود. این اشرافیت تلاش می کرد تسلط سیستم ارتجاعی فئودالیسم و روحانیت وابسته به این سیستم را حفظ کند.

معلمان از هر درجه و رتبه و بخشی از قشر پائین کارمندان اداری و افسران جزو ارتش و همراه با آنها توده های ناراضی دهقانان و کارگران همگی در مقابل دولت قرار دارند. . . از طرفی، بورژوازی منتظر فرصت است که دولت را واژگون کند و در عین حال کارگران هم آماده اند تا بورژوازی را بنویسه خود نابود کنند. " (انقلاب و ضد انقلاب در آلمان) ضعف بورژوازی و ترس از کارگران طبعا زمینه خیانت او را به خلق فراهم

نیز وارد مبارزات انقلابی شدند و بطوریکه از همان آغاز بورژوازی پروس سخت به وحشت افتاد. بورژوازی ترسان، توده ها را تشویق می کرد تا به پاره ای اصلاحات راضی شوند. پادشاه پروس نیز می کوشید با دادن وعده های دروغین جلوی انقلاب را سد کند.

از ۱۳ تا ۱۶ مارس اجتماعات بزرگ توده های در برلین ترتیب داده شدند. دولت پروس ارتش را برای کنترل مردم در فراخواند. در این هنگام در اوج اعتلا



نبرد در جلوی سنگرهای خیابانی در برلین شب ۱۸ مارس ۱۸۴۸

می گردیده همین دلیل بورژوازی حاضر بود امتیازات زیادی به طبقه فئودال و اشراف بدهد.

انقلاب مارس ۱۸۴۸ در آلمان ابتدا بشکل یک جنبش انقلابی توده ای در مناطق جنوب غربی این سرزمین شروع شد. روز اول مارس دولت ارتجاعی ایالت "باد" واژگون شد و کابینه جدیدی تشکیل شده اعضای آن جناح لیبرال بورژوازی بودند. دولت های منطقه ای سایر نقاط کشور نیز بدنبال این واقعه یکی پس از دیگری سقوط کرد و بدست بورژوازی لیبرال افتاد. در اواسط مارس امواج انقلاب به وین پایتخت اتریش و "برلین" پایتخت پروس رسید و این دو ارتجاع رانیز فراگرفت. ۱۳ مارس کارگران، دانشجویان و ساکنان وین با شعارهای "مرگ بر مترنیک" صدراعظم آلمان و "زنده باد حکومت مشروطه" به تظاهرات بر علیه دولت دست زدند. هنگامیکه مترنیک مشغول جمع آوری نیرو برای سرکوب جنبش بود، توده های مردم با عجله سنگرهای خیابانی را برافراشتند و دست به قیام مسلحانه زدند. مترنیک صدراعظم که خود را در خطر می دید با لباس زنانه و با عجله به انگلستان فرار کرد. امپراطور اتریش "فریدیناند اول" تحت فشار توده های انقلابی مجبور به عقب نشینی شد و اصلاح کابینه و دعوت از یک مجمع ملی را برای تدوین قانون اساسی پذیرفت.

خبر سقوط مترنیک به اوچگی برای جنبش انقلابی در پروس کمک کرد. کارگران دانشجویان و سایر اقشار خلق در برلین

بورژوازی (سرمایه داری) آلمان که کمی دیرتر از بورژوازی انگلستان و فرانسه ظاهر شده و تنها از ۱۸۴۰ میلادی وارد صحنه سیاست شده بود، خواستار سهیم شدن در حاکمیت بود. این خواست از اینجاست می شد که بورژوازی برای توسعه و تکامل سرمایه داری احتیاج داشت قدرت سیاسی بدست آورد. اما بورژوازی آلمان در مقایسه با فرانسه و انگلستان ضعیف بود زیرا در آلمان بورژوازی صنعتی هنوز رشد کافی نکرده بود و بورژوازی تجاری نیز به اشرافیت فئودالی وابستگی داشت.

کارگران (پرولتاریا) هنوز بصورت یک طبقه وسیع و نیرومند در نیامده بودند کارگران آلمان که عمدتاً دارای منشأ دهقانی بودند و از طریق پیوندهای خونی با دهقانان پیوستگی داشتند از دستمزد دوگانه ای رنج می بردند، هم از جانب اربابان فئودال. پرولتاریا در این موقع با نشان دادن خصمت انقلابی خود خواستار تغییر فوری وضع موجود و استقرار یک جمهوری واحد از طریق انقلابی بود. اما این طبقه انقلابی از نظر آگاهی و تشکیلات کمبودهای فراوانی داشت و هنوز قادر نبود رهبری انقلاب را بعهده بگیرد.

انگلس یکی از رهبران جنبش کارگری آلمان و آموزگار بزرگ پرولتاریا، در آستانه انقلاب آلمان رابطه نیروها را بشکل زیر تشریح کرد.

"قشر بالای اشرافیت، کارمندان و افسران تنها تکیه گاه مطمئن نظام حاکم هستند. قشر پائین اشرافیت، بورژوازی صنعتی و تجاری، استادان دانشگاهها و

# درگیریهای خشونت آمیز کارگران با پلیس فرانسه

در شهر لونگوی فرانسه که در منطقه لورن (قلب صنایع فولاد) قرار دارد، برخوردهای شدید و خشونت آمیزی بین کارگران فولاد و ماموران پلیس روی داد. در این درگیری ها تعدادی از کارگران و دو روزنامه نگار ۱۵ مامور پلیس زخمی شدند. از آغاز بحران در صنایع فولاد این یکی از شدیدترین درگیریها بین پلیس و کارگران است.

حادثه زمانی روی داد که کنفدراسیون (مجموعه اتحادیه های کارگری) عمومی کارگران فرانسه تظاهراتی به منظور اعتراض به ایجاد پارازیت در رادیوی کارگری منطقه لورن برپا ساخت. ساعت ۸ شب هزاران نفر از کارگران و اهالی شهر در مقابل ایستگاه تقویت کننده دولتی، که بوسیله نیروهای پلیس حفاظت می شود، گرد آمدند. ساعت ۱۰/۵ شب اولین حادثه رخ داد. پلیس به مردمی که برای اعتراض به ایجاد پارازیت در رادیو، حضور پلیس های ضد اغتشاش در لونگوی و اخراج کارگران از کارخانه ها دست به تظاهرات

آرام زده بودند، وحشیانه حمله کرد درگیری در این محل حدود یک ساعت به طول انجامید.

کمی بعد کارگران در میدان عمومی شهر جمع شدند و دست به قیام زدند. تظاهر کنندگان بانکها و موسسات دولتی را درهم شکستند و انباشه این اماکن را به وسط خیابان آورده و به آتش کشیدند. تظاهر کنندگان بیشتر مراکز مالی لونگوی را مورد حمله قرار دادند. کمی بعد پلیسهای ضد اغتشاش با مردم درگیر شدند. مردم برای مقابله با گاز اشک آور "لاستیک های اتومبیل را آتش می زدند و با حمله متقابل به پلیس موفق شدند ماموران را بستند. کلانتری شهر به عقب رانند. گروه هایی از جوانان دسته هایی را تشکیل دادند و به ادارات پلیس و مراکز دولتی حمله کردند. درگیریهای فوق العاده خشن شهر لونگوی نزدیک به ۵ ساعت طول کشید و نزدیکی های صبح تقریباً به پایان رسید.

\* \* \*

## همبستگی کارگران صنایع فولاد فرانسه با کارکنان سرویس های عمومی

تاخیر در انجام مذاکرات درباره افزایش دستمزدها در سال ۱۹۷۹ می باشد. تظاهراتی نیز به همین منظور در بعضی از شهرهای فرانسه برگزار شد. در پاریس کارگران صنایع فولاد به صف تظاهرات کارگران سرویس های عمومی که حدود ده هزار نفر بودند، پیوستند.

به ابتکار سندیکاهای فرانسه، کارکنان سرویس های عمومی این کشور از روز پنجشنبه گذشته دست از کار کشیدند. هدف از این اعتصاب که در بیمارستانها، مدارس پست و تلگراف و تلفن و بعضی از وزارتخانه ها هواپیمایی کشوری و بعضی مراکز پلیس شهر پاریس صورت گرفت، اعتراض به

## مبارزات در آل سالوادور اوج میگیرد

در هفته گذشته رزمندگان آل سالوادور به تلافی قتل ۱۴ دانش آموز که توسط سربازان دولتی کشته شدند، وزیر آموزش و پرورش را کشتند. در هفته های اخیر مبارزات سخت و خونینی بین نیروهای انقلابی آل سالوادور و دولت دیکتاتوری فاشیستی ژنرال اومبرتو تورومو در گرفته است و هر روز دامنه آن گسترده تر می شود.

پاریس انقلاب شده است. وی ارتش بزرگی مرکب از یکصد و پنجاه هزار نفر از مرز پروس و ارتش دیگری با یکصد و بیست هزار نفر را در لهستان مستقر کرد. زمانی که جنگ آزادیبخش ملی در مجارستان در حال کسب پیروزی های بزرگی بود نیکلای تزار روسیه با یکصد و چهل هزار قوای مسلح این سرزمین را مورد هجوم قرار داد و به سرکوبی بی رحمانه مردم پرداخت. و به این ترتیب جنگ استقلال مجارستان در نطفه خفه شد.

آل سالوادور کشور کوچکی در آمریکای مرکزی است که از شمال و غرب دز همسایگی گواتمالا قرار دارد و از جنوب به اقیانوس آرام محدود می شود. جمعیت این کشور کوچک حدود ۴ میلیون و هشتصد هزار نفر است. اکثریت مردم این کشوری سواد هستند و مانند بسیاری از کشورهای تحت سلطه امپریالیستها فقر و بیماری در آنجا رواج دارد. بطور مثال ۷۰٪ کودکان به بیماریهای ناشی از کمبود تغذیه مبتلا هستند اقتصاد آل سالوادور بر پایه کشاورزی است و قهوه محصول عمده و جزو صادرات مهم این سرزمین زیر سلطه است. مالکیت زمین نیز در انحصار عده قلیلی از ثروتمندان است و قریب ۸۵ درصد زمینهای مرغوب در دست فقط ۱۴ خانوادهاست.

صنایع آل سالوادور (مانند سایر کشورهای وابسته به انحصارات جهانی بقیه در صفحه ۸

### گروهی از کارگران ماشین سازی تبریز:

## چه کسانی از وحدت و یکپارچگی کارگران میترسند؟

متن افشاگرانه زیر قسمتهایی از اعلامیه‌ای است که گروهی از کارگران ماشین سازی تبریز آنرا پخش کرده‌اند و هفته قبل بدست ما رسیده است. علت حذف قسمتهایی از متن طولانی بودن آن بوده است.

گذشته وجودداشت انقلاب نکردیم؟ آیا بازم باید چنین چیزهایی را تحمل کنیم؟

چرا با تعدیل حقوقها در کارخانه که خواست اکثریت قاطع کارگران و کارمندان زحمتکش بوده و اساسی ترین مسئله حاضر است موافقت نمی شود؟

مسلم است که همه این پیشنهادات از طرف افراد " کمیته های محلی " داده شده است و سه پیشنهاد قابل توجه فوق را نیز کسانی از همین افراد ارائه کرده اند که هوشاری و صداقت آنها قابل تحسین است ولی نکته مهم اینجاست که کدام اشخاص وجه عواملی توجه جلسه را از پرداختن به پیشنهادها اساسی بریده و آنرا بسوی کشانیده است که فقط به تأیید چند پیشنهاد سطحی قناعت کند. ردپای عوامل ارتجاعی و سود جورا که می خواهند بعنوان مختلف حقوق حقه زحمتکش رادرسیر منافع خود وهم سفره هایشان به جریان اندازد در همین رهگذری توان یافت و نزدیکترین کسانی که می توانند در این رد پای کمک کنند افراد آگاه دزون کمیته های محلی هستند که لازم است بطور جدی به این وظیفه خود عمل نموده و عناصر فرصت طلب و سود جورا به افکار عمومی کارخانه معرفی کنند.

۲- وقتی موضوع شرکت درکنگره عمومی ۲۱ فروردین ماه که از جانب کلیه شرکت های وابسته به سازمان گسترش توسط هیئت موسس برای تشکیل اتحادیه در تهران مطرح می شود بازم همین دستها به کاری افتند.

بیجای شش نفر نماینده ای که با بیستی انتخاب می شد پانزده نفر راهی تهران می شوند. در بین آنها کسانی هستند که از هیچ قسمتی در کارخانه به این ماوریت انتخاب نشده اند. این افراد با این منظور بین بقیه جا زده شده اند تا در تهران اجرای مقاصد ارتجاعی آنها را عملی سازند و عملی هم می سازند. در اولین جلسه تهران اینها سعی می کنند جریانی را که می رود به تشکیل یک اتحادیه سالم بیانجامد با ایجاد تشنج در محیط جلسه متوقف کنند و اتحادیه هم به این کار موفق می شوند. حدود ۲ روز امر انتخابات هیئت اجرایی اتحادیه را به تعویق می اندازند ولی جو نسبتاً آگاه جلسه اجازه پیشروی از این حد را به آنها نمی دهد. بالاخره سه نفر از این باند به عضویت هیئت اجرایی از طرف کارخانه انتخاب و معرفی می شوند یکی از این سه نفر شخصی است به نام مجید میرجعفری که به هیچ وجه صلاحیت چنین کاری را از هیچ نظر ندارد. وی از طرف کسی در کارخانه انتخاب نشده است و خود یک فتودال زاده و مالک میاندوآبی است که روابط با یکی از روحانیون متنفذ تبریز دارد و گفته می شود اعزاز وی به تهران طبق سفارش همین شخص بوده است. یکی از کارگران کارخانه در رابطه با این موضوع می گفت: مگر انقلاب کردیم که باز به شیوه سابق خانواده ها و آریابها با تغییر لباس مصدکارها شوند؟ آیا انتصاب فردیکه تا دیروز به بهای شیره جان ما و به حاتم بخشی رژیم شاه با استفاده از حقوق کارخانه در ترکیه پایان نامه تحصیلی اش را می نوشت و تازه به هیچ فردی هم در کارخانه وی را به نمایندگی از طرف خود انتخاب نکرده است توهین به رای بیش از دوهزار و هفت صد نفر از کارکنان این کارخانه نیست؟ وقتی از کمیته امام پرسیده می شود این شخص را چه مجوزی جزو هیئت اجرایی معرفی کرده ایم جوابهای ضد و نقیضی می دهد. یکبار می گوید چون در تهران دیدیم که زیر صورت جلسه دیگر کارخانجات راهمه دکتر و مهندس امضاء کرده اند و در بیست افراد ما کسی با این القاب نیست ایشان را انتخاب کردیم که رونقی به هیئت اجرایی ما بدهند.

زهی دورویی. می پرسیم آیا شما قبل از حرکت به تهران صورت جلسه هیئت اجرایی دیگر کارخانجات را دیده بودید که وی را با خودتان به تهران بردید آیا مگر خود شما نبودید که پس از بازگشت از تهران در جلسه توضیحی که به کارگران ترتیب دادند از ترکیب دکتر و مهندس و وجود خانمها در هیئت اجرایی دیگر کارخانجات انتقاد می کردید، حال چطور شده خودتان به وجود آقای دکتر آنچنانی در هیئت می بالید؟ باز در پاسخ این سؤال که شما چه مجوزی فردی را که در کمیته های محلی عضویت ندارد برای کنگره تهران اعزام داشته اید؟ می گویند: ایشان را ما ( کمیته امام ) از طرف کارخانه انتخاب کرده ایم و انتخاب وی به کمیته های محلی ربطی ندارد. می پرسیم شما زکی تا حالا قیم کارخانه شده اید؟ شما چه حقی دارید که از جانب دوهزار و هفتصد نفر و بسا ی آنها نمایندند انتخاب کنید؟ آیا با این کیفیت چه تفاوتی هست بین نماینده تحمیلی رژیم سابق یا نماینده انتصابی شما؟

باز می پرسیم شما که دم از طرفداری کارگری زنید چرا وقتی دونه از اعضای هماهنگی برگزار کنندگان اول ماه مه روز جهانی همبستگی کارگران به کمیته مراجعه می کنند تا زمینه همکاری های مشترک برای برگزاری این جشن بزرگ کارگری را فراهم آورند، جواب سرالامی دهید و می گویند که ما خودمان در این باره اقدام می کنیم و بدینوسیله عملاً جلوی شکل گیری وحدت کارگران را سد می نمائید. آیا عمل شما این را نشان نمی دهد که از وحدت و یکپارچگی کارگران بیم دارید؟ آیا مگر غیر از این است که تنها دشمنان کارگران از اتحاد و وحدت آنها و همسه دارند؟ برگزاری مراسم روز کارگر نشان داد که جواب این سؤالات همه مثبت است.

درباره اساسنامه موقت کمیته امام اساسنامه ای برای کمیته های محلی تنظیم کرده و آنرا در جلسه کمیته های محلی به بحث گذاشته است در این رابطه می پرسیم: اولاً اگر قرار شد اساسنامه ای برای کمیته های محلی یا شورای کارخانه نوشته شود این اساسنامه را باید خود شورا تهیه و تنظیم نماید نه کسی دیگری ثانیاً در بنده اساسنامه نوشته شده "وظیفه اساسی کمیته امام نظارت بر کارهای داخل کارخانه و کمک به حسن جریان ( پاسداری می باشد ) و چند سطر پایتتر باز نوشته شده " در حال حاضر وظایف کمیته امام عبارتند از: بازرسی و نظارت بر کارهای داخلی کارخانه از جمله کار کمیته محلی رسیدگی به شکایات و تصفیه محیط از عوامل رژیم قلی ...

می پرسیم خوب در این صورت چه وظیفه ای وجه قدرتی در کمیته های محلی باقی ماند؟ آیا این تعیین وظیفه شما کمیته های محلی را به سازمانی فاقد قدرت دستور بگیر مبدل نمی کند؟ آیا این است معنی سیردن کار مردم به مردم؟ این است معنی حمایت از نهاصطلاح مستضعفین که شما بظاهر سنگش راه سینه می زنید؟ همکاران - اینها نمونه هایی است از بسیاری رویدادهای ارتجاعی که در محیط کار ما جریان دارد و بالطبع نظایر آن در دیگر کارخانجات و محیط های مختلف به نسبتی وجود دارند باید صادقانه اعتراف کنیم یکی از علت های عمده ای که به رشد چنین جریاناتی کمک می کند ناآگاهی و بی توجهی خود ماست. مگر یک جریان ارتجاعی می تواند در محیطی آگاه و هشیار رشد کند؟ مسلم است که نه. مگر شایسته یک انسان است که بر جریاناتی سرنوشت سازی که دوروبرش همه روزه اتفاق می افتد در این لحظات حساس تاریخ کشورش مان در هر گوشه و کناری اتفاق می افتد مستقیماً نه تنها با سرنوشت فرد فرد ۳۷ میلیون مردم میهنمان مربوط می شود بلکه برای به همین دلیل مسئولیت بسیار بزرگی بگردن ماست. مسئولیتی که اگر با آگاهی و هشیاری همراه باشد مارا به جامعه ای آزاد و رها زهرگوشه ستم و استثمار انسان از انسان رهنمون خواهد شد و گرنه از راه اصلی منحرف شده و باز خفقان در انتظار ما خواهد بود.

گروهی از کارگران کارخانه ماشین سازی تبریز

### آقای دکتر یزدی بقیه از صفحه ۱۲

باشد. کشتار بیرحمانه خلق قهرمان ویتنام، ظفارا، فلسطین و توطئه سازمان جاسوسی سیا علیه همه خلق های جهان و همه جنبش های رهائی بخش، پشتیبانی آمریکا از شاه جنایتکار و تمامی رژیم های ضد خلقی، استثمار خلق های تحت ستم و غارت منابع و ثروت های ملی شان، اینها همه مثل روز بر همگان روشن است. و تلاش های شما هم نمی تواند چهره کریه و جنایتکارانه آمریکا این دشمن خلق های جهان را بپوشاند و مردم قهرمان ایران را که امروز دیگر بخوبی ماهیت سیاست های آمریکا را می شناسد فریب دهد.

اینکارها فقط دست کسانی را رو می کند که می خواهند آمریکا؛ دشمن خلق های جهان را «دوست» معرفی کنند و بدین وسیله راه غارت ثروت های ملی ایران و استثمار توده های زحمتکش را توسط امپریالیست ها هموار کنند.

براستی چرا آقای دکتر یزدی - بعضی

پشتیبانی از قطع کامل وابستگی به آمریکا و ملی کردن سرمایه های آمریکائی و وابسته به آمریکا و کوتاه کردن کامل دست امرکا از منابع و ثروت های ملی ایران از جمله نفت، دم از دوستی با آمریکا می زند؟ بی جهت نیست که مقامات واشنگتن گفته های دکتر یزدی را تکرار می کنند و می گویند اینکه دکتر یزدی در مصاحبه خود سعی کرده اختلافات را کوچک جلوه دهد، موجب رفع نگرانی آن ها شده است. آیا رفع نگرانی مقامات واشنگتن به معنی آن نیست که آنها به حفظ منافع خود در ایران و ادامه استثمار توده های زحمتکش و غارت ثروت های ملی ایران، مطمئن شده اند؟

اینها همه زنگ خطری است برای مردم که هشیار باشند، علیه هرگونه تزلزل و سازشکاری در برابر آمریکا و هرگونه تلاش برای تسلط مجدد و کامل امپریالیسم بسرکردگی آمریکا بر ایران مبارزه کنند، و آگاه باشند که در پس این حرفها منافع چه کسانی نهفته است.

## تبدیل پول به ...

بقیه از صفحه ۷

یافته و در حالی که ماهیت آن هیچ تغییری نکرده است. در اینجا پول به سرمایه بدل شده و هدف و مقصود مبادله قرار گرفته است.

حال به مساله دیگری توجه کنیم. اگر قرار باشد که سرمایه دار در جریان خرید و فروش یک کالا دوباره همان میزان پولی که در آغاز داشت داشته باشد، گردش سرمایه بی نتیجه خواهد بود. در صورتیکه هدف سرمایه دار از بکار انداختن سرمایه اش بدست آوردن پول بیشتری است. یعنی سرمایه دار با مقدار معینی پول شروع به مبادله کالای می کند و در آخر امر پولی بیشتر از مقدار اولیه بدست می آورد. مثلاً کالایی را ۱۰۰ تومان می خرد و ۱۳۰ تومان می فروشد، یعنی در واقع ۳۰ تومان به پول اصلی او اضافه شده است. این افزایش یا پول اضافه بر مقدار اصلی پول را در اقتصاد سیاسی " ارزش اضافی " می گویند. ( مادر شماره آینده به مساله ارزش اضافی خواهیم پرداخت و آنرا توضیح خواهیم داد ) در واقع در نظام سرمایه داری پول ظاهراً خاصیت زاینده گی پیدا می کند. پول، پول می زاید. در اینجا در واقع پول نه بعنوان وسیله مبادله کالاها بلکه بعنوان وسیله تحصیل سود بدست آوردن ثروت مورد استفاده قرار می گیرد.

" در این لحظه که ما از محیط گردش ساده یا مبادله کالاها جدای شویم ... چنین بنظر می رسد که در سیمای بازیگران این نمایش غم انگیز ما برخی از تغییرات رخ داده است. آن مرد پول دار سابق بمثابة سرمایه دار در پیشاپیش می رود و دارنده نیروی کار بدنبال او مانند کارگر متعلق به وی روانست. آن یکی بکاد در دماغ افکنده و لبخند زنان و سوداگران این دیگری سرافکننده و منزجر همچون کسی که پوست خویش را به بازار آورد و است و اکنون انتظاری هم جز این ندارد که به دبغایش برسد. "

" کارل مارکس - سرمایه - جلد اول )

احتیاجش را خریداری می کرد. یعنی ابتدا کالا به پول تبدیل می شد و سپس پول برای خرید کالا مورد استفاده قرار می گرفت. به این ترتیب فروش برای خرید انجام می گرفت. ولی در دوره سرمایه داری این رابطه به صورت دیگری درآمد. دیگر کالا صرفاً برای مصرف شخصی خریداری نمی شد بلکه در بیشتر موارد افرادی بودند که کالاها را فقط به این دلیل خریداری می کردند که بعداً به فروش برسانند. در این حالت رابطه مبادله بشکل پول - کالا - پول درآمد و این رابطه نشان دهنده این واقعیت است که دیگر پول فقط " واسطه مبادله کالاها " نیست بلکه به عاملی برای کسب پول بیشتر بدل شده است. پول صرف خرید کالای می شود و با فروش مجدد کالا دوباره پول بدست می آید. در واقع پولی که به یک چنین عملی ( یعنی خرید برای فروش در بازار ) اختصاص می یابد سرمایه نام دارد. مثلاً اگر شخصی با صد هزار تومان پول مقداری کالا به قصد فروش خریداری کند و به بازار عرضه دارد، در واقع سرمایه اش را بکار انداخته است ( درست برعکس قبل، یعنی موقعی که تفاوت بین ارزش مصرفی دو کالا که هر کدام نیاز خاصی را برآورده می کند، باعث مبادله آنها می شد و پول تنها واسطه این مبادله بود ) حال دیگر پول صرف خرید کالای می شود. برای اینکه کالا ی مزبور مجدداً به پول تبدیل شود ( پول - کالا - پول ) این تغییر رابطه مبادله و تبدیل آن به پول - کالا - پول در جامعه سرمایه داری تحول بسیار مهم و قابل اهمیتی بود. در جریان کالا - پول - کالا یا کالای با کالای دیگری که از نظر کیفیت با آن متفاوت است مبادله می شود. مثلاً کفش با آرد ( یک جفت کفش - ۲۰۰ تومان پول - یک گونی آرد ) در صورتیکه در مبادله پول - کالا - پول، پول به کالا و کالا به پول تبدیل شده است و فقط در این گردش، مقدار پول نسبت به اول افزایش

# همه مستشاران خارجی باید اخراج گردند

# قانون اساسی باید حافظ دستاوردهای انقلاب باشد

● قانون اساسی هر کشور، یک قانون عام است و مهمترین سندی است که درستی یا نادرستی تمام اسناد و قوانین دیگر مملکتی و اعتبار آنها را از روی همان قانون اساسی و در ارتباط با آن تعیین می کند. به همین دلیل قانون اساسی به منزله مادر همه قوانین است. محتوای اصلی قانون اساسی تامین حقوق مردم و تشریح تکالیف دولت است. بنابراین قانون اساسی از لحاظ قانون گذاری باید صریح روشن و بدون ابهام باشد. بطوریکه تمامی طبقات و گروههای اجتماعی بتوانند موقعیت خود را در آن ارزیابی کنند. از نقطه نظر اجتماعی معمولاً هنگامی وجود یک قانون اساسی ضرورت پیدا می کند که یک وضعیت جدید پیش آمده باشد و بخشی از جامعه یا کل آن با وضعیت گذشته فاصله گرفته باشد که این تغییرات غالباً با انقلابات و جنبشهای سیاسی و اجتماعی خلق همراه است. با توجه به همین امر است که می گوئیم قانون اساسی اولاً باید دستاوردهای جنبش مردمی را حفظ و حراست کند. ثانیاً نقش ادامه یابنده انقلاب و جنبش در زمینه های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه باید بطور مشخص در آن معرفی و هدایت شود. اما برای اینکه قانون اساسی بتواند چنین محتوایی داشته باشد و بعنوان نشانه جنبش خلق قلمداد شود باید از لحاظ سیاسی و قانون گذاری دو خصوصیت را دارا باشد. به این معنا که قانون اساسی چون مادر همه قوانین است باید قاطعانه و امرانه اجرا شود. ولی باید زمینه پذیرش این قاطعیت قوانین نیز از پیش در میان توده های مردم ایجاد شده باشد تا قوانین بصورت ترمزی پاره راه حرکت جامعه با مانعی در راه سعادت مردم در نیاید. اما این زمینه پذیرش چگونه ایجاد می شود؟ این امر از طریق مشارکت آزادانه تمامی طبقات و اقشار مردم و نیروهای سیاسی در تهیه و تنظیم قانون اساسی امکان پذیر است. وقتی منبه مردم در تهیه و تنظیم آن شرکت کنند یعنی قانون اساسی به نحو دموکراتیک تهیه شود، طبقات اجتماعی آنرا نیز همه با جان و دل می پذیرند.

هم اکنون مسئله تهیه قانون اساسی جدید در مبین ماهیت ویژه ای کسب کرده است. زیرا در حال حاضر نیازهای کارگران و زحمتکشان و سایر اقشار خلق و تمام مسائل اساسی جنبش خلق در رابطه با این قانون قرار دارد و از طریق آن حل می شود و همین مسائل است که اهمیت قانون اساسی را در شرایط حاضر دوچندان کرده است. مسئله اینست که قانون اساسی باید مضمون و محتوای جنبش انقلابی خلقهای ایران را در خود منعکس کند. خوشبختانه اینک برای شناختن مضمون جنبش مردمی نیاز چندانی به تشریح و تحلیل مسئله نداریم. زیرا مضمون ضد دیکتاتوری و ضد امپریالیستی جنبش به اندازه کافی بر همه روشن است.

همه می دانیم که جنبش انقلابی نابودی یک هیولای سه سر اهداف حرکت مردمی خود قرار داده بود. زیرا دیکتاتوری امپریالیسم و سرمایه داران وابسته دست به دست هم در مقابل خلق ما صف آرائی کرده بودند و همین ها هدف اصلی جنبش رهایی بخش خلق ما بودند. از این جهت است که نبرد برای محو نابود کردن این هیولا اینک باید در قانون اساسی منعکس شود و بدیهی است که طفره رفتن از آن نابخشودنی است.

متأسفانه در متن پیشنهادی قانون اساسی "که در روزنامه کیهان منتشر شده است، نادر مقدمه و نه در متن آن به این مضمون و محتوای کوچکترین توجهی نشده و در واقع یکی از اهداف بزرگ انقلاب مردم ایران نادیده گرفته شده است.

بنظر ما مضمون ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری و وابسته و دموکراتیک جنبش می باید از جهت زیر بنایی و روینمایی در قانون اساسی انعکاس یافته باشد.

۱- از جهت زیر بنایی - اساسی ترین راه ادامه انقلاب و تامین حقوق مردمی که با مشارکت خود در انقلاب جنبش رابه این پیروزی رسانند، مبارزه بی امان برای نابودی وابستگی اقتصادی است. بنابراین مسئله ملی کردن تمامی سرمایه های وابسته اعم از بانکها و بیمه و

# چه کسانی این جنایت را تأیید می کنند؟

شوشتر - عصر روز بیست و نهم اردیبهشت، اتومبیلی را که متعلق به یکی از هواداران طبقه کارگر بود، هواداران ارتجاع، با مواد آتشزا به آتش کشیدند و در این آتش سوزی جنایتکارانه، کودک سه ساله ای بنام کمال شیرزاد بوضع فجیعی سوخت و جان سپرد.



کمال شیرزاد کودک سه ساله ای که قربانی یک جنایت سیاسی شد

از این اتومبیل برای حمل کتابهای علمی و اجتماعی استفاده میشد و دشمنان علم و آزادی بهمین دلیل آنرا به آتش کشیدند. این عمل جنایتکارانه که تاسف همه انسانها را برمی انگیزد، این سؤال را مطرح کرده است که: چه کسانی دست بچنین جنایاتی میزنند؟ و چه کسانی اینگونه اعمال را دامن میزنند؟ کدام مرام و کدام مذهب چوین جنایتی را تأیید میکند؟

آنها که مردم را در سینما رگس آبادان به آتش کشیدند؟ یا عواملی که بدست همان جنایتکاران، تحریک میشوند؟ اصغر شیرزاد پدر کمال درباره این واقعه دلخراش و مرگ فجع فرزندش میگوید: «کمال سوخت با قلب کوچک و مهربانش... مرگ کمال هشدار است بهم که بیشتر متوجه توطئه های ضمرمی دشمنان باشم، دشمنانی که سعی میکنند به اشکال گوناگون بین نیروهای مبارز خلقی (مذهبی و غیرمذهبی) اختلاف اندازند و دوباره ارتجاع و فاشیسم را به کشور بازگردانند... ما تنها با اتحادمان میتوانیم مشت مخکسی بر دهان این عوامل بزنیم و خود را برای مقابله با توطئه های جدیدشان آماده کنیم...»



جسد سوخته کمال - ... کمال سوخت با قلب کوچک و مهربانش

نشریه کار ضمن ابراز شدیدترین انزجارها از این واقعه دلخراش، مسببین واقعی چنین جنایاتی را آن کسانی میدانند که دانسته و ندانسته بین مردم تخم نفاق میباشند و با علم کردن اختلافات مذهبی و عقیدتی خواه ناخواه افراد ناآگاه را تحریک می کنند و تشویق به چنین اعمال شنیعی می کنند.

بایند و اعمال حاکمیت کنند. باتامین و تضمین آزادیهای فردی و اجتماعی، آزادی بیان و عقیده و حقوق اقلیتهای ملی و مذهبی و احزاب و انبیت مربوط به تشکل های سیاسی و فرهنگی باید شرایط ارتقا و تکامل آگاهی اقشار و طبقات جامعه فراهم آید که حقوق مردم ایران در قانون اساسی جدید نباید از حقوق مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر کمتر باشد. در چنین شرایطی است که راه برای بازگشت دیکتاتوری های جدید بسته خواهد شد. به این ترتیب دیگر جای برای نمود و بروز فلسفه های "ظل الهی" وجود نخواهد داشت. یعنی همان وضعیتی که در گذشته حاکم بود و دولت در واقع یک دستگاه قیمومیت بود که در رأس آن شاه بعنوان قیم بزرگ قرار داشت و ملت نیز در حکم افراد صغیر یا محجور بودند که احتیاج به قیم دارند تعیین شرایط دموکراتیک در قانون اساسی در صورتی عملی است که در هنگام تهیه و تنظیم آن، شرایط دموکراتیک فراهم باشد. این امر بمعنی آنست که اولاً نمایندگان تمام اقشار و طبقات خلق کارگران، دهقانان، روشنفکران، اصناف و... بتوانند در مجلس موسسان راه یابند و ثانیاً قادر باشند به شیوه ای خلاق در تنظیم آن شرکت کنند.

اکنون که دانستیم قانون اساسی جدید ما بطور کلی باید حاوی چه مسائلی باشد، در برخورد به "متن پیشنهادی قانون اساسی" منتشره در کیهان باید بگوئیم که این متن به هیچوجه یک چنین مضمون و محتوایی را در بر ندارد و از این نقطه ضعف فراوانی است. در طرح پیشنهادی اصولاً به انتظاراتی که اقشار و طبقات مختلف خلق از قانون اساسی جدید دارند پاسخ شنایسته داده نشده است. بدیهی است فقدان شرایط دموکراتیک در تهیه و تنظیم قانون اساسی می تواند اشکالات و کمبودهای موجود در این "طرح" را همچنان در خود قانون اساسی جدید باقی گذارد. و این قانون جدید راحتی در سطحی عقب تر از قانون اساسی عهد مشروطیت که متعلق به ۷۵ سال قبل است، قرار دهد. در این صورت آیا مردم ایران میتوانند، جهان نخواهند گفت.

"درین ازهرازان شهید و آنهمه فداکاری و جانبازی که در این راه به هدر رفت."

بحث مادر این مقاله در چهار چوب قانون اساسی و محتوای انقلاب بود. در شماره های بعد درباره "حقوق مردم ایران" قوه مجریه و اختیارات آن" و "درباره مالکیت و..." سخن خواهیم گفت.

## آقای یزدی پشتیبانی صریح شما از آمریکا مبارزات ضد امپریالیستی مردم را کاهش نخواهد داد

دکتر یزدی در مصاحبه مطبوعاتی خود پس از انتصاب به وزارت خارجه اعلام داشت: «موضع ما در قبال سنای آمریکا هیچ خدشهای در روابط بین دو ملت بوجود نخواهد آورد». وی همچنین گفت که «محکومیت شاه سابق احتمالاً بی اساس است.»

سؤالی که برای همه مردم پس از انتشار مصاحبه دکتر یزدی مطرح شده این است که چرا محکومیت شاه سابق که جنایت های او در تاریخ کم نظیر است، مورد تردید ایشان قرار گرفته است. آیا تردید در حکم محکومیت شاه سابق که مورد تنفر همه مردم است، اهانت به مردم مبارز مینماید؟

ایشان چگونه بخود اجازه می دهند که علیرغم اراده و خواست خلق های ایران که حکم محکومیت شاه را با خون خود امضا کرده اند، در محکومیت شاه تردید کنند؟ حکم محکومیت شاه را همه ۲۵ میلیون نفر مردم ایران با هزاران کشته و

## پس مانده های فتودالیزم در روستاها، دست به قدرت نمائی زده اند

اخیراً در بعضی از نقاط ایران بخصوص اطراف ارومیه، نقره، و تبریز عده ای از فتودالها و خانها به کمک مزدوران مسلح خود به روستاها حمله کرده و دهقانان را از روی زمین هائی که سالهاست روی آن کار می کنند، بیرون رانده و زمینها را تصاحب می کنند. حوادث روستاهای اطراف نقره و ارومیه نمونه این خردکامگی است. حرف های چند تن از روستائیان را می خوانیم:

«من اهل ده «قریه» هستم، بعد از قیام تهران، اربابها که از جریان قیام اطلاع داشتند به پاسگاههای ژاندارمری حمله کرده و اسلحه ها را بردند، بعد همراه با تفنگچی هائی که استخدام کرده بودند، به آبادی آمدند و در دیوار خانه هایمان را به گلوله بستند، ما چون مسلح نبودیم به داخل خانه هایمان رفتیم ولی به زور ما را از خانه ها بیرون ریختند و زمین ها، اسلحه ها، گاو و گوسفند هایمان را گرفتند و حتی قصد تجاوز به زن هایمان را داشتند که ما از ترس آبرویمان مجبور به ترک ده شدیم، الان هم در این اردوگاه (قره چهره) از توابع ارومیه) زندگی می کنیم و از طرف دولت چادر و چراغ و خرجی مختصری بما داده اند. قسمتی از صحبت های یک روستائی دیگر اهل قریه سین آباد:

«اربابها به زور ما را از روی زمین هایمان بیرون کردند و گفتند اگر برگردید شما را می کشیم، به دولت شکایت کردیم با هلی کوپتر آمدند، گفتند فعلاً صبر کنید، الان هم ۷۲ خانوار در این اردوگاه (قریه الواج) از توابع ارومیه) زندگی می کنیم.

اگر رهبران مملکت می گویند «زمین از آن کسانی است که روی آن کار می کنند» دولت که وظیفه اجرایی دارد چه اقدامی در قبال این ظلم و ستمها که به دهقانان می رود، انجام داده است. دهقانان می خواهند به خانه و زندگیشان برگردند. اما در مقابل خانها و اربابها و مزدوران مسلح آنها، چه کسی از آنها حمایت می کند؟

# مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا

### سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

## چه کسانی از تفرقه افکنی سود می برند؟

### درگیری و خونریزی

## به سود امپریالیسم و ارتجاع است

که "برای برداشت محصول گندم و سرکوب ضدانقلاب گروه ضربت لازم است" و تحت این پوشش به تدارک می پردازند . گروه ها و سازمانهای خلق الساعه و مشکوک آنها به رهبری افرادی که پروندههای اختلاس و تجاوزات نهادداران دولتی موجود است ، می سازند و با بخش اعلامیه های گوناگون می کوشند میان مردم ترکمن و غیر ترکمن تفرقه بیفکنند . نیروهای جوان و ناآگاه را بسیج می کنند و به گنبد می کشانند و تزه از دولت هم پشتیبانی می خواهند و درخواست اعزام نیروهای نظامی برای سرکوب دهقانان می کنند .

همه وهمه اینها برای آن است که بار دیگر جنگی نابرابر و ناخواسته را به خلق ترکمن تحمیل کنند و سپس آنها را با تهمت ها و افتراهای رذیلانه و تحت پوشش های گوناگون سرکوب سازند .

راستی مگر خلق ترکمن چه می خواهد که چنین تلاشهایی در جهت محکومیت و سرکوب کردن او انجام می گیرد؟ مگر تجزیه این است که می خواهد زمینهای حاصلخیز و پربرکتش که سالیان دراز است توسط شاه و درباریان از راضا خان گرفته تا محمد رضا خان و شاهپورها و شاهدوستها و مقامات عالیرتبه نظامی و کارگزاران گوش به فرمان آنها ، غصب شده اند بهوی بازگردانده شوند؟ مگر جز اینست که می خواهد فرهنگ و زبان ملیش را از نو زنده کند و به آن غنا ببخشد؟

اگر چنین است پس چه جای درنگ و تامل است؟ که ضدانقلاب در تدارک جنگ است که زمینداران و سرسپردگان رژیم شاهنشاهی توانسته اند عوامل و نوکرانشان را در همه جا رخنه دهند و حتی روحانی نمایان خود فروخته را در کمیته های نفوذ داده اند و بر بسیاری از اهرمهای قدرت جنگ انداخته اند . راه مقابله با این مزدوران افشای ماهیت ضد مردمی و توطئه ها و دسیسه های آنهاست .

و این وظیفه تمام مردم به ویژه نیروهای انقلابی و مترقی است . بنابراین با تاکید کامل بر اهمیت این مسئله از تمامی نیروهای آگاه و مترقی و مبارز جامعه خواهانیم با افشای هر چه بیشتر این دسیسه ها و حمایت از خواسته های برحق خلق ترکمن از پیاده شدن نقشه های شوم اینان جلوگیری کنند و خلق ترکمن را در مبارزه با این نوکران ارتجاع و دشمنان سوگند خورده مردم یاری دهند مبارزه ای که از مبارزه سایر خلقهای ایران جدا نیست .

تحت این پوشش در وزارت کشاورزی بست نشسته اند و با فریاد و امیبتا ، محصولان رفت ، هستی مان رفت ، توجه عده ای را جلب کرده اند و آنگاه با تصور اینکه مظلومیت کسب کرده اند ، نمایندگان دولت را که موجبات آتش بس جنگ تحمیل شده قبلی به خلق ترکمن رافراهم آورده اند ، محکوم می کنند و شعار می دهند



دهقانان قره سو بر روی زمینهای باز پس گرفته شده مشغول کشاورزی هستند . این زمینها قبلا توسط زمین خواران بزرگ و عوامل جنایتکار رژیم گذشته ، همچون افرادی مانند قوشار جعفری ( نماینده قلابی مجلس آریامهری و شریک ارتش اویسی خائن ) بزور از دهقان گرفته شده بود .

مبارز عالیقدر ملت ایران آیت الله طالقانی

بادرود فراوان و تجلیل از مبارزات پی گیر آن مقام معظم . ساکنین ترکمن صحرا با توجه به مسائل حادی که در منطقه مطرح است و بنحو همجانبه ای با دسیسه های زمینداران بزرگ و غاصب به وقوع پیوسته می رود تا مخاطرات و درگیری هایی بوجود آورده که بر تراز آنچه که قبلا در گنبد بدست همی دشمنان مردم به خلق ترکمن تحمیل شد خواهد بود . از آن رهبر روحانی تقاضا داریم که با محبتی که نسبت به همه هموطنان دارند ، برای لطف کرده و برای حل این مشکل هر چه زودتر به گنبد تشریف بیاورند .

ساکنین ترکمن صحرا

## زمین متعلق به کسی است که روی آن کار می کند

می بینیم قضات دادگستری قائم شهر برخلاف شعائر و قانون خدا و خلق که زمین را متعلق به آن کسی میداند که روی آن عرق میریزد ، رأی صادر کرده و به مالکان ریاحسوار حق میدهند و در آخر اعلام میدارند: «دیگر برای ماکشان زمین ننگ است که بعد از اینهمه خون دادنها و شهادتها» تن بزور بدهیم؛ ما خواهستهای خود را شرح زیر اعلام میداریم: ۱- باز پس دادن تمام زمینهای مالکین در دوره باصلاح اصلاحات ارضی و بعد از آن با زور و مدرك سازی از کشاورزان غصب کردند. ۲- فسخ آراء صادره دادگستری قائم شهر که بنفع مالکان زورگر و متغذ صادر گردید. ۳- مجازات فوری مالکان توطئه گر و فاسد ۴- ما خواهان حمایت کامل دولت از حقوق کشاورزان و دادن امکانات کشاورزی و عمرانی مثل کود ، بذر ، وام هستیم تا بتوانیم از زیر نفوذ مالکان ریاحسوار رهائی پیدا کنیم و بدین وسیله احتیاجات کشاورزی مملکت خود را تأمین نماییم...»

و نفاق افکنان در برابر مردم افشاید خواهد شد خلق های میهن مایی بردند که چه کسانی در پی توطئه چینی و تفرقه افکنی در میان آنها هستند . اکنون با فرارسیدن فصل برداشت محصول که دهقانان حاصل دسترنج خود را برمی دارند یکبار دیگر توطئه های درگنبد در شرف تکوین است . هدف دشمنان خلق ترکمن این است که با درگیری جنگ خانگی براه اندازند و خلق زحمتکش ترکمن را از دست آورده های که با خون خود بدست آورده اند محروم سازند .

آنان که امروز در گنبد می کوشند در میان دهقانان و اقشار دیگر خلق تفرقه بیفکنند سرمایه داران و زمین داران غاصبی هستند . مانند کلباسی ، امانلی جعفری سید حسین آزاده ، میلانی ، محمدقلی کوچکی ، رضا خراسانی زاده ، محمدفاریابی محمد رضا معصومی ، عبدالله سپاسی ، محمد چنگیزی ، مادرشاهی و دیگران کسانی که ماهیتشان برای خلق زحمتکش ترکمن روشن است . این افراد کسانی هستند که سالیان دراز خدمتگزار رژیم سرسپرده بوده اند و بازور سرنیزه رژیم مغفوری پهلوی زمینهای دهقانان را از آنها گرفته اند و به استثمار آنها پرداخته اند .

خلق زحمتکش ترکمن افرادی نظیر امانلی جعفری را که از وابستگان نزدیک رژیم و دست نشانده و کارگزار اویسی ها و هاشمی نژادها بوده است ، خوب می شناسد .

خلق زحمتکش ترکمن افرادی نظیر محمد فاریابی را که بکمک نظامیان مزدور زمینهای مرجان آباد راه زور از جنگ مردم بدر آورد و نقش بندی روحانی نما ی ساواکی را که رهبر چماق بدستان کشتار ۲۰ بهمن گنبد و ترتیب دهنده راهپیمائی به سود بختیار بود ، خوب می شناسد .

عمال هژبر یزدانی و آتابای در منطقه بیکار نشسته اند ، همه این افراد دست اندر کار توطئه چینی هستند . بنابراین تنها عناصر ضد خلقی دشمنان سوگند خورده خلق ، نوکران امپریالیسم ، سرسپردگان دربار ساواکی ها ، سرمایه داران وابسته و زمینداران بزرگ هستند که از تفرقه و جدائی میان خلقهای میهن ماسود می برند و آن را وسیله ای برای نیل به مقاصد پلید خود می دانند .

مرگ بر توطئه گران و نفاق افکنان مستحکم باد پیوند ناگسستنی خلق های میهن ما

چه کسانی در میان خلق های میهن مآتفرقه می افکنند و چه کسانی از آن سود می برند؟ تجربه مبارزات خلق ما و همه خلقهای جهان ثابت کرده است که دشمنان خلق ، یعنی امپریالیسم و نوکران داخلی برای غارت و استثمار خلق ما از تفرقه افکنی سلاح همیشگی خود استفاده می کنند تا نیات ضد خلقی خود را عملی سازند . امپریالیسم و ارتجاع به شیوه های گوناگون می کوشند خلق های میهن ما را در برابر یکدیگر قرار دهند . مبارزه ضد امپریالیستی و دمکراتیک و حق طلبانه آنها را از مسیر خود منحرف سازند و اختلافات زبانی ، قومی ، دینی و مسلکی را به جای آن بنشانند .

تنها دشمنان خلق که از وحدت خلق در هراسند ، زیرا وحدت و یکپارچگی خلقهای میهن مآشتی است کوبنده بر دهان آنها . عناصر ارتجاعی وابسته به رژیم سرنگون شده ، سرمایه داران وابسته زمینداران بزرگ و تمام مرتجعینی که دشمن آزادی و استقلال میهن ما هستند ، سد ام دست به توطئه چینی و تفرقه افکنی می زنند ، زیرا منافع آنها با منافع امپریا لیسم و رژیم سرنگون شده جوش خورده است و امروز که با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم منافعات به خطر افتاده است از هیچ تلاش مذبحانه ای فروگذار نمی کنند آنها آرام نمی گیرند ، به شیوه های گوناگون متوسل می شوند تا بلکه مواضع از دست رفته خود را بدست آورند . این درس آموزنده همه انقلابهای گذشته است که چنانچه طبقه حاکمه سرنگون شده بطور کامل بگور سپرده نشود ، همیشه امکان خطر هست و این خطر در جامعه وابسته صدار بیشتر است .

اگر موجودیت آنها در گذشته با حمایت مادی و معنوی رژیم حفظ می شد و سرنیزه رژیم پشت سرشان بود ، امروز می کوشند به شیوه های دیگر عمل کنند بنابراین هوشیاری و وحدت خلق های میهن ما سدی است بر سر راه این توطئه ها . در چند ماه گذشته شاهد بوده ایم که چگونه آنها در سنج ، گنبد ، نقده و مناطق دیگر توطئه های خود را عملی کردند . دیدیم که چگونه بین زحمتکشان میهن مادر سنج ، گنبد و نقده اختلاف انداختند و چگونه جنگ کثیفی را به مردم تحمیل کردند .

اما از آنجا که حقیقت سرانجام چهره خود را نشان می دهد و چهره توطئه گران

# «زمین متعلق به کسی است که روی آن کار میکند»

بخشی از مقدمه

«تحلیلی از شرایط مبارزات ترکمن صحرا»

«تا وقتی بایکدیگر متحد نشویم نمی توانیم از حقوق خود دفاع کنیم»

جوانان پیشگام ترکمن صحرا به تازگی تحلیل مختصری از شرایط مبارزات "ترکمن صحرا" بجا برسانده است که حاوی نکات جالبی از مبارزات خلق ترکمن علیه مالکان و سرمایه داران وابسته و عمال چپاولگرشان می باشد. ما مقدمه ای از این مقاله برای آشنائی بیشتر خوانندگان با وضعیت منطقه ترکمن صحرا را در اینجا نقل می کنیم.

از دریای خزر تا انتهای منطقه جرجان دشت وسیعی قرار دارد که به ترکمن صحرا معروف است جمعیت این منطقه بیش از هفتصد هزار می باشد که اکثریت آنرا ترکمنها تشکیل می دهند. تنها شهر مهم این منطقه گنبد است که حدود هفتاد هزار نفر جمعیت دارد و بیش از ۶۰٪ گنبد ترکمن نشین می باشد. تا زمان سلطنت رضاخان اکثر زمینها بصورت مراتع دامی و کشاورزی تحت سیستم عشیره ای و ایلی اداره می شد و اغلب ترکمنها به شکل دامداری زندگی می کردند. سیاست رضاخان در جهت سرکوبی خلقهای ایران شامل قلع و قمع خلق ترکمن نیز گردید. در آغاز تسلط رضاخان در گوشه و کنار ترکمن صحرا مقاومت های توده ای علیه ارتش او وجود آمد. نمونه برجسته آن روستای "سلاخ" بصیر آباد " سابق در نزدیکی بندر ترکمن می باشد. قیام فوق را شخصی به نام "آنگلدی عاچ رهبری می نمود این قیام بعد از چندین روز جنگ و گریز از آنجا که نتوانست حمایت توده های وسیع خلق را جلب نماید شکست خورد و خلق ترکمن تحت تسلط نظام فاشیستی رضاخان قرار گرفت. نام روستای قهرمان "سلاخ" توسط رضاخان به نام سرهنگ معدوم قزاق "بصیر آباد" نامیده شد. در زمان رضاخان اغلب زحمتکشان ترکمن صحرا به بیگاری و بردگی کشیده شدند و هزاران نفر از آنها در زیر تازیانه و شلاق فاشیسم به شهادت رسیدند. با برنامه های ضد خلقی رضاخان اغلب مراتع دامی و کشاورزی منطقه تبدیل به زمینهای کشاورزی گردید که توسط فئودالهای سابق و سرمایه داران غیر بومی و دولت زیرکشت درآمد اغلب مراتع و دامها و زمینهای کشاورزی توسط دولت کنترل می شد. بخاطر همین مسئله در ترکمن صحرا بیش از سایر نقاط ایران سیستم غیر دموکراتیک محسوس بود و

از آنجا که اداره و کنترل منطقه احتیاج شدیدی به کارهای مزدور بومی داشت با سیاستهای فاشیستی و بایکار بردن چوب و فلزکدر آموزش جوانان زیادی رایج مدرسه های اجباری فرستادند و باندکی تحصیل و بآن سیستم آموزشی فاشیستی در جهت تأمین منافع حاکمان چکمه پوش و زمین داران مالکان منطقه به خدمت گماردند. می بینیم که در آن دوره افراد زیادی به صورت "میرزا" تحت سیاست فاشیستی رضاخان بیش از سایر نقاط مملکت به انقیاد و در هم شکستن خلقی ترکمن مشغول هستند. بزودی فرهنگ و آداب و رسوم و سنن ملی در خطر نابودی قرار می گیرد. و فرهنگ التقاطی غرب مستبدانه پروابط اجتماعی - اقتصادی منطقه حاکم می گردد. دسته های زیادی از ایلات و عشایر ترکمن را به بهانه اینکه مبادا بر علیه حاکمیت فاشیستی مقاومت کنند بعد از شکنجه و آزار به سایر نقاط ایران می کوچاندند که متأسفانه حتی آزاری هم از وجود آنها پدید نمی شود بعد از رضاخان و بعد از اینکه شاه خائن به حکومت رسید سیاستهای ضد خلقی رژیم باز هم شدید تر گردید. بسیاری از زمینهای کرانه رودخانه گرگان و دشتها و کوههای منطقه گولگان که بصورت مراتع دامی باقی مانده بود، بوسیله سرمایه داران وابسته و مزدوران سرسپرده رژیم شاه و تعدادی از نظامیان خائن همانند تیمسار مزین ها به زیر کشت رفت. به این ترتیب با شرکت بیشتر سرمایه داری در تولید کم کم روابط اقتصادی اجتماعی دگرگون گشت. اصلاحات ارضی آریامهری به قبحانم ترین وجه اثر عمیق خود را به زندگی اقتصادی - اجتماعی منطقه نمایان ساخت، بطوریکه با ساخت و پاخت فئودالها با بورژوازی وابسته و نظامیان بلند پای ارتش بسیاری از مراتع دامی و زمینهای که در اختیار دهقانان بود تحت تصرف آنها درآمد و آوارگی و در برداری روستائیان را در شهرها موجب شد. به این ترتیب اکثر زمینها و مراتع به مالکان عمده و ناچیزی از آن (حد اکثر ۱۰ هکتار برای هر خانواده در بعضی نقاط) در اختیار دهقانان قرار گرفت. لازم به تذکر است که در شرایط اصلاحات ارضی آریامهری هنوز هم در برخی مراتع و زمینها بقایای شیوه اشتراکی تولید وجود داشت. بر اثر سیاست به اصلاح درهای

کشاورزان قریه الک - منطقه ییلوراکامباران، اتحادیه ای بنام (به کیستی جوتباران الک) تشکیل داده اند و طی اعلامیه ای علت تشکیل اتحادیه خود را چنین توضیح داده اند. «ما کشاورزان... که سالها از طرف ملاکین عمده و ستمگری مانند علی رضاخان مشهور به والی خان ستمچی مورد ظلم و چپاول قرار داشته ایم... به این نتیجه رسیدیم که تا وقتی با یکدیگر متحد نشویم و اختلافات را کنار نگذاریم، نمی توانیم از حقوق خود دفاع کنیم... تصمیم گرفتیم شورای دهقانی تشکیل بدهیم و با همکاری و اتحاد، کلیه زمینها و مراتع غصب شده زحمتکشان را که در حدود ۹۰۰ خوار زمین زیر کشت و تعدادی چاه آب و چندین هکتار باغ میوه می باشد، مجدداً مورد بهره برداری دهقانان یعنی صاحبان واقعی زمینها قرار دهیم... شورا

تصمیم گرفت طی چند سال از طرف کلیه اهالی و بخصوص روستائیان بی زمین بصورت دسته جمعی و مشترک کشت شده و مورد استفاده قرار گیرد... والی خان ستمچی به کمک ژاندارمها و ادارات شاه سابق زمینهای چند روستای دیگر مانند «سید اسماعیل» و «صام آباد» و «سرجم» را نیز غصب کرده است و اصولاً کلیه مالکین ظالم منطقه ییلوراک از همدیگر پشتیبانی می کنند. ما نیز برای دفاع از حق خودمان، اتحادیه دهقانی... تشکیل خواهیم داد و از سایر دهقانان زحمتکش روستاهای این منطقه... می خواهیم با اتحادیه دهقانان ییلوراک همکاری نمایانند. ما پشتیبانی کامل خود را از اتحادیه دهقانان میروان و اوراسان و کشاورزان ستم دیده ارومیه و سلماس اعلام می داریم.»

«قطعه نامه اتحادیه ده نشینان»  
روستاهای تپله کو

۲- در صورت دایر شدن پاسگاههای ژاندارمری در منطقه رؤسا و افراد انتظامی باید با نظارت و تأیید نمایندگان اتحادیه ده نشینان انجام گیرد.  
۳- تعیین فرماندار باید با رأی این مردم شهر و روستا صورت گیرد.  
دیگر مادهای این قطعه نامه نیز در جهت حق تعیین سرنوشت مردم شهر و روستا و در جهت بهبود شرایط زندگی از قبیل حمام و آب آشامیدنی و بهداشت و وام درازمدت و غیره می باشد.  
در ضمن در این قطعه نامه شورای عشایری فئودالها محکوم شده و خلق سلاح محمد صدیق خان جاف و قطع کمک به وارد رسته خود فروش قیاده موقت - خواسته شده است. بملار روستائیان جنگهای تحمیلی و خانان سوز ستمنج گنبدکارس و نقده و عمل خائنانه مالکین مرتجع ارومیه و سلماس علیه دهقانان را محکوم کرده و از دهقانان آواره پشتیبانی کرده اند.  
چنین در این قطعه نامه از اتحادیه دهقانان (به کیستی جوتباران) میروان و هوراسان - کامیاران و سردشت پشتیبانی شده است.

سقز ۱۷ اردیبهشت - عده ای از دهقانان و خوش نشین های ۲۷ روستای تپله کو روز دوشنبه ۱۷ اردیبهشت در ده جنیان منطقه سقز، گرد آمدند و پیرامون لزوم تشکیل اتحادیه روستائی چندین ساعت به گفتگو نشستند. شرکت کنندگان در پایان جلسه قطعه نامه ۱۹ ماده ای بنام «اتحادیه ده نشینان» صادر کردند.  
در این قطعه نامه روستائیان متذکر شده اند که: «بمنظور اتحاد و اتشاق بیشتر با هم و در جهت پیشبرد اهداف خود و مقابله با هر خطری که جان و مال و ناموس ما را تهدید می کند در روستای جنیان جمع شده ایم». خواسته های این روستائیان بطور خلاصه عبارت است از:  
۱- اینکه آبیالته طالقانی و داریوش فروز وزیر گاز و امور اجتماعی و احمد صدر حاج سیدمیرزای خواست های بر حق ملت کرد (قطعه نامه ۸ ماده ای مهیاب) را تأیید کرده اند، نه تنها هیچ اقدامی تا به حال از طرف دولت انجام نگرفته، بلکه برنامه های رادیکر کردی بدون هیچ دلیلی قطع شده است.  
شیخ عزالدین حبیبی را تنها نماینده و سخنگوی ملت کرد با دولت موقت می دانیم.

«گرگها در لباس میش»

مشکین شهر روستائیان نصرآباد حومه مشکین شهر در قطعه نامه خود اعلام میدارند: تجربه بما نشان داده که ثروتمندان و اربابان همیشه به فکر خود بوده اند و در زیر پوشش «معتدین محل» و «ریش سفیدان محل» همواره خون زحمتکشان را میکشیدند و دولتها هم همواره حامی و پشتیبان آنها بوده اند. و در ادامه از دولت موقت میخواهند «اکنون که مردم قهرمان میهنمان رژیم خائن پهلوی را سرنگون کرده و در راه ساختن میهنی آزاد و دمکراتیک گام نهاده»، به خواسته هایمان توجه جدی بکنند.  
مهمترین خواسته هایمان از این قرار است:  
۱- لغو کلیه بدهی ها و تعهدات مالی دهقانان به شرکت های تعاونی، بانکها و دیگر مؤسسات دولتی و دیگر نزول خوران و دانه و امه های طولیل الصدت و بدون بهره و کمکهای مالی بدهقانان.  
۲- تأمین امکانات رفاهی، بهداشت، بیمه، و احداث راهها به روستا و آسفالت آنها و تأمین برق و آب برای روستا. ضمناً هزینه کشیدن برق به روستا قبلاً توسط اهالی پرداخت گردیده که تا کنون در این مورد اقدامی نشده.  
۳- انجام اصلاحات ارضی واقعی از طریق مصادره زمینهای مالکین بزرگ و دایر کردن زمینهای بایر و قابل کشت جهت تأمین کافی برای دهقانان بی زمین و کم زمین.  
۴- تأمین ماشین آلات کشاورزی، بذر، کود و اصلاح وضع آبیاری روستا. وسائل تولید به قیمت ارزان در اختیار کشاورزان قرار داده شود.  
۵- حق تشکیل شورای دهقانی برای اداره روستا.

«باز هم کمیته ها از اربابان حمایت کردند»

صوفیان، روستائیان گروس بعد از سالها ستم و بهره دهی به اربابان ظالم و سرسپرده خود، در صدد برآمدند که حق مسلم خود را از ارباب غارتگر بگیرند. از این رو با وجود مراجعات و شکایات مکرر به مراجع تقلید و کمیته های محلی از صاحب کارخانه گچ گروسی هیچ نتیجه ای نگرفتند. صاحب کارخانه گچ چند سال پیش زمین کارخانه را با زور و ساخت و پاخت با مزدوران رژیم پیشین، از روستائیان ربود و روستائیان تنها راه معیشت خود را از دست داده اند و اکنون حتی با انفجار در معادن گچ، جان و مالشان در خطر نابودی است.  
روستائیان غیر از تهدید از طرف کمیته های محل و رئیس پاسگاه جواب دیگری دریافت نکرده اند.  
جلوگیری از تشکیل شوراهای روستائی  
عجب شیر - کمیته و یکی از ثروتمندان معروف عجب شیر از ایجاد شوراهای روستائی شدیداً معانفت می کنند. روستائیان این منطقه که سالها زیر فشار و رنج گذشته کمرشان خم بوده است بعد از پیروزیهای انقلابی مردم ایران در پی آن بوده اند که به دور از نفوذ کدخداهای انجمن های سابق؛ مباشرها و عناصر سرسپرده، با تشکیل شورای روستائی اداره امور محلی خود را در دست گیرند، اما با معانفت آشکار کمیته هنوز موفق به این اقدام انقلابی نشده اند.

«اعتراض شدید مردم پیرانشهر به استقرار ژاندارمری»

دعوت به برانگیز شدن کرد و مردم هم برانگیز شدند تا بعداً نتیجه مذاکرات را بطور کامل برایشان توضیح دهند.  
هیئت تا ساعت ۷/۵ بعد از مذاکرات خود ادامه داد و قرار شد و قطعه نامه درباره اوضاع نقده و اوضاع پیرانشهر صادر کنند. ولی هنوز از محتوای این قطعه نامه اطلاعی بدست ما نرسیده است.

استاندار میمان جمعیت آمد و گفت که ما به خواسته های مردم ارجح می گذاریم و تحت هیچ عنوانی آوردن ژاندارم بشکل سابق مطرح نیست. ممکن است از افراد محلی تحت سرپرستی افسران ژاندارم، یک گارد ملی برای حفاظت شهر بوجود بیاید. سپس کریم حسامی مطالبی بیان کرد و او نیز مخالفت خود را بابرگرداندن ژاندارمها ابراز داشت و مردم را

پیرانشهر روز شنبه ۱۸ اردیبهشت، هیئت حسن نیتی مرکب از نمایندگان اشونیه، مهیاب و پیرانشهر، در سالن فرمانداری پیرانشهر گرد آمدند. تا درباره وضع منطقه بخصوص اوضاع نقده بحث و تبادل نظر کنند. ولی نمایندگان نقده بعنوان اعتراض در این جلسه شرکت نکردند.  
جلسه با مقدماتی توسط استاندار که مردم را به وحدت دعوت کرد، افتتاح شد. سپس یکی از نمایندگان اشونیه مطالبی پیرامون اوضاع منطقه و خصوصاً درباره اخوت برادران آذری و گرد ایراد کرد. بعد از آن هیئت پس چندین ساعت بحث و تبادل نظر (حدود ۲/۵ بعد از ظهر) جلسه را تعطیل کرد و به مردم اطلاع داد که استقرار ژاندارمری در پیرانشهر مورد تصویب هیئت قرار گرفت. این تصمیم با عکس العمل شدید مردم روبرو شد که در همان لحظه منجر به تظاهرات از طرف مردم گردید. در این تظاهرات تفرق و انزجار خود را نسبت به این عمل ضد خلقی طی شعارهایی ابراز داشتند شعارهایی نظیر: «ای رای مگر زوره ما ژاندارم نمی خواهیم»، «ژاندارم حامی ارتجاع است»، می دادند این تظاهرات باعث شد که استاندار را برگرداندند و هیئت حسن نیست مذاکرات را از سر گرفت.  
مردم در پشت درب ورودی فرماندار متحصن شدند و خواستار آن بودند که استاندار شخصاً درباره نتیجه مذاکرات سخنرانی کند و در غیر این صورت حاضر نبودند به تحصن پایان دهند.  
سپس توده های مردم، درب ورودی فرمانداری را با فشار باز کردند و به حیاط ریختند. مردم خواستار آن بودند که نماینده واقعی آنها در مذاکرات هیئت شرکت داشته باشد و برای این منظور آقای عبیدی را که شخص محبوبی است به عنوان نماینده پیشنهاد کردند.

حمله به روستای «توان»  
از توابع پیرانشهر

متحصن شدند و طی تلگرافی به دفتر نخست وزیری با امضاء پیشنام زوده زیادی از اهالی ضمن گزارش واقعه خواستار تعقیب مجازات مسببین و عاقلین واقعه شده اند. پیرانشهر تکرار نشود. بدنبال جلسه ای که سه شنبه ۵۸/۲/۲۵ فرمانده تپله پیرانشهر با متحصنین داشت، قرار شد فرمانده پادگان جلدیان نیز در آنجا شرکت کند و چند نفر از متحصنین برای دعوت وی رفتند که فرمانده پادگان ضمن تأیید اعمال خود به پیرانشهر نیامده اعلام می دارد اگر چنانکه می دانستیم مردم برای تحصن می روند همانجا سرکوبشان می کردم.

ساعت ۵ بعد از ظهر روز دوشنبه ۵۸/۲/۲۴ به بهانه ربودن سروانی از پادگان جلدیان، چند کامیون از افراد مسلح جلدیان با دودستگاه تانک با همراهی فرماندهان پادگان به روستای "توان" از توابع پیرانشهر حمله می کنند و با شلیک مسلسل و خمپاره وارد روستا می شوند. محصلین را دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار می دهند. در نتیجه حمله، مردم روستا به استثنای پیران و بیماران به کوههای اطراف فرار کرده و ده و راترک می کنند. در هنگام فرار مردم سه کودک ناپدید و دونفر از متحصنین که یکی پیشنام زوده بوده دستگیری می شود. در ضمن دو قبضه اسلحه از اهالی گرفته و می برند.  
بدنبال این حادثه عده زیادی از اهالی روستا در محل فرمانداری پیرانشهر

در شماره ۱۳ نشریه کار صفحه ۶ گزارشی داریم از اقدامات شورای روستائی "تاتار علیا" که متأسفانه در این گزارش، "اقدامات شورای روستائی" به "غلط" خواسته های شورای روستائی" عنوان شده است.

# «زحمتکشان سرنوشت خود را در شوراها تعیین می کنند»

## اهالی زحمتکش منطقه کربال، گرموک و تیره قره قانلو چه میخواهند؟

زحمتکشان سیستانی، بلوچ و ترکمن قرار می دهند. مانند همایونی (رئیس دادگاه سابق گنبد) و اکبری (ساواکی) غصب شده بود بازپس گرفتند. روستائیان همچنین گله گاو سابق این ساواکی را به نحو بسیار جالبی نگهداری و اداره کرده، احتیاج شیر روستا را تأمین می کنند.

گنبد - در سالهای خفقان رژیم منور پهلوی عده ای از وابستگان دربار تجاویزگر و غاصبان دیگر، زمینهای حاصلخیز روستائیان «کنگود» را بزور غصب کردند. پس از قیام شکوهمند مردم و فرار مزدوران رژیم سابق، روستائیان «کنگود» نیز مانند دیگر مردم مبارز کشورمان، برای بدست گرفتن زندگی و سرنوشت خود، شورای دهقانی روستای خود را تشکیل دادند و زمینهای غصب شده توسط زرنال مینباشیان و دیگر چپاولگران را باز پس گرفتند و اکنون این زمینها زیر نظر شورای ده و با همکاری همه اهالی که ترکیبی از ترکمن، سیستانی و بلوچ هستند، کشت میشود.



گنبد- ترکمن صحرا دهقانان "قره سو" در حال کشت زمینهای بازپس گرفته شده از "کوچک روشن بین" هستند

شورای دهقانی کنگود یکی از فعالترین شوراهای دهقانی منطقه ترکمن صحرا است. این شورا اقدام به ایجاد یک کتابخانه روستایی در محل ساختمان خانه انصاف منحل روستا کرده که مورد استفاده روستائیان قرار گرفته است.

همچنین از طرف ستاد مرکزی شوراهای ترکمن صحرا یک فروشگاه تعاونی زیر نظر شورای دهقانی این روستا ایجاد شده است که هدف از تشکیل آن رفع نیازهای زندگی دهقانان زحمتکش و سازمانهای زراعی دهات اطراف کنگود است. این فروشگاه تعاونی اجناس مورد نیاز دهقانان را تا برداشت محصول بدون سود و بطور نسیه در اختیار

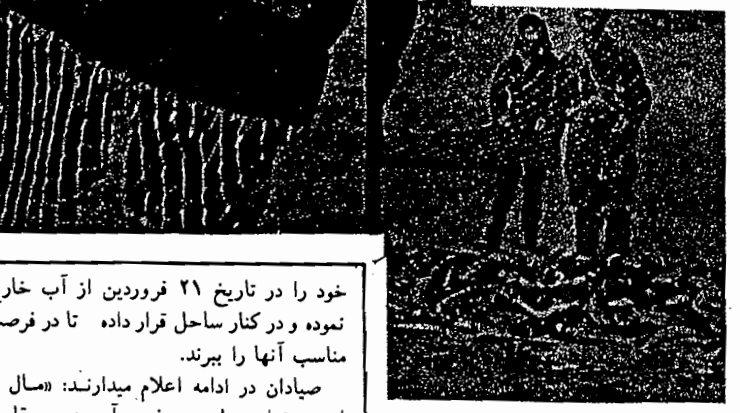
روستائیان و زحمتکشان درنیان و قشلاق در منطقه کربال، گرموک و تیره قره قانلو از روستاهای سمیرم علیا طی نامه و اعلامیههایی از دولت موقت خواستار رسیدگی به خواستههای خود شدند. در این نامهها ابتدا موقعیت جغرافیایی و جمعیت منطقه و سپس شرح گذشته خود، ستم مالکین و مأموران خودکامه رژیم منور پهلوی در جریان «اصلاحات ارضی» فرمایشی پرداخته اضافه میکنند «ما اهالی درنیان و قشلاق مانند همه مردم ایران سالیان درازی در زیر ستم رژیم شاهنشاهی بسر برده ایم و بارها بوسیله مالکان و نمایندگان آنها و دولت حامی آنها سرکوب شده ایم.» و ادامه میدهند «اکنون که انقلاب عظیم ما با مبارزات پی گیر ملت قهرمان به ثمر رسیده و دست امپریالیسم وارتجاج از سرما ملت ستمدیده ایران کمی کوتاه شده ضمن پشتیبانی خود از انقلاب پیروزمند مردم خواستههای خود را ... اعلام می داریم: (مهمترین خواستههای دهقانان):

- ۱- تقسیم بدون قید و شرط زمینهای مالکین بزرگ و حمایت از دهقانان خرده پا و داشتن برنامه درازمدت اشتغال برای کارگران کشاورزی و خوش نشینها.
- ۲- انحلال شرکت تعاونی سابق و لغو کلیه بدهی های زارعین به این شرکتها، لغو کلیه بدهی های زارعین به بانک کشاورزی و استرداد وامهای کلان منتقدین به بیت المال.

## دیروز رشوه گیری امروز خیانت و آتش سوزی بنام کمیته

صیادان چاف طی نامه ای بعنوان دادستان انقلاب اسلامی لاهیجان اعلام میدارند: «اینجانبان امضاء کنندگان زیر بعنوان تظلم شکوائیه زیر را تقدیم داشته و امیدواریم در اسرع وقت به مشکل خانمان برانداز صیادان چاف رسیدگی شود»

و اینگونه شرح میدهند: «در تاریخ ۲۴ فروردین ساعت ۲۴ (۱۲ شب) عده ای از پاسداران انقلاب اسلامی لنگرود در حیطه عمل کمیته چاف تعرض نموده و شروع به انهدام وسایل ماهیگیری و همچنین قسمتی از وسایل آتشب صیادان چاف نموده پس از انهدام و تخریب باقیمانده را به آتش»



خود را در تاریخ ۲۱ فروردین از آب خارج نموده و در کنار ساحل قرار داده تا در فرصت مناسب آنها را ببرند. صیادان در ادامه اعلام میدارند: «سال ما ارزش ندارد، ولی سر فرود آوردن در مقابل زور مسلمانی نیست. مسلمان تحت تعالیم امام خمینی باید احقاق حق کرده و نگذارد بحقش تجاوز گردد. سه مورد تخلف کمیته لنگرود شرح زیر است: ۱- اگر ما خطا کرده ایم چرا تذکر ندادند و اگر خطای ما زیاد است چرا مار را دستگیر نمی کنند. ۲- چرا زندگی ما مستضعفین را به آتش کشیدند در حالیکه زندگی مأموران دژخیم ساواک را چنین نمی کنند. ۳- آخر باید بدانیم انقلابی یعنی چه؟ کسیکه تا دیروز رشوه میگرفت، چرا بنام کمیته باید دست به خیانت و آتش سوزی بزند؟ در پایان صیادان خواستار رسیدگی بشکایات خود شده اند.

## (دیروز شیشوان، امروز صوما، فردا کجا؟)

عجب شیر - در پی تجاویز غارتگران به حقوق روستائیان در منطقه صوما از توابع عجب شیر، ستاد سازمان در تبریز اعلامیه ای منتشر کرد که ما در زیر قسمتی از آنرا چاپ میکنیم. ... امروز هم اهالی روستای صوما از بیداد و ظلم ارباب به تنگ آمده و به تجمع در جلو پاسگاه ژاندارمری عجب شیر پرداختند و ماجرا را بدین صورت برای مردم افشا کردند. بدستور رضاخان باستانی، زمیندار بزرگ روستای صوما شخصی بنام مختار حسن بیگی مباشر مرتجع مراتع عمومی روستا را بدون توجه به اعتراضهای مردم شخم زده و اقدام به کاشتن نهال سیب کرده است. ماناچار به پاسگاه عجب شیر شکایت کردیم و همچنین تحت نامه شماره ۵۸/۱/۲۲ - ۴۰۱/۶۵/۳۶/۵۸ به دادسترای مراغه پاس داده شده ایم و روستائیان خشمگین که از دادسرا نتیجه ای نگرفته بودند در اجتماع خود همه با هم طوماری امضا کردند و اخطار کردند که در صورت عدم رسیدگی مقامات مسئول به اعتصاب غذای دستجمعی خواهند پرداخت. آیا این تجمع اعتراض روستائیان نمیتواند دلیل حاکمیت دوباره اربابها بر جان و مال دهقانان از طریق کمیته های انقلاب اسلامی باشد؟ آیا این اقدامات کشاورزان زحمتکش علیه ستم مالی، نمیتواند گویای امید بهرانی خلق ما از زیر سلطه نوکران آمریکائی باشد؟ کشاورزان ماخیانتهای بی شمار آنها را فراموش نکرده اند. این زالوهای خونخوار تصور میکنند با عضویت در کمیته ها و غصب شغل های اداری می توانند مارا از مبارزات حق طلبانه خود باز دارند. ما ضمن محکوم کردن تجاوز به مراتع دهقانان صوما به شخم زدن و از میان بردن گذران زندگی مردم اعتراض می کنیم و به رضاخان های باستانی هشدار میدهیم که دست از بیدادگری های سالیان دراز خود بردارند و از قهر و غضب دهقانان بترسند و مانند «جوانشیرها» گرفتار خشم برخورد روستائیان نشوند. آری! دیروز شیشوان، امروز صوما (صومه) و فردا سایر روستائیان همگام با رفقای کارگر مبارز خود برای احقاق حقوق بر حقیقتان بپا خواهند خاست.

## وظایف شوراهای دهقانی

- ۱- هیچ کس حق ندارد بدون اجازه شورا افراد ده را بازداشت کند.
- ۲- ایجاد حمام - لوله کشی آب - جاده
- ۳- حفاظت ده بعهده شورا است.
- ۴- کمکهای اولیه.
- ۵- کمکهای مادی به افراد نیازمند
- ۶- ایجاد کتابخانه در ده.
- ۷- تماس شورای دهقانی با کانون حداقل هفته ای یکبار.
- ۸- تماس شورای دهقانی با کانون برای اعزام اکیب پزشکی.

## اخبار مربوط به فتودالها و تجمع آنها در بانه

طی ده روز گذشته، فتودالها و تعدادی از ملاها در بانه چند بار جلسه کرده اند. در این جلسات تعدادی از بازاریان نیز شرکت داشتند. طی این جلسات در مورد تشکیل دفتری فتودالی، تحت عنوان پشتیبانی از دهقانان، مذاکره شده است.

در آخرین جلسه، فتودالها و ملاها تصمیم گرفتند با شیخ جلال در مورد گشایش دفتر و شرکت در امور شهر صحبت کنند. در همین ضمن دو جلسه دیگر یکی در بوالحسن و دیگری در آرمه نیز تشکیل شده که در آن فتودالها خواستار ایجاد شوراهائی شده اند که اسماً به خاطر انتظامات روستاها است ولی عملاً جهت ضد دهقانی و ضد کمونیستی دارد.

در تاریخ ۹ اردیبهشت نیز یکی از عمال فتودالها مسئول شرکت تعاونی رشت تال، تمام فتودالها را به جلسه ای در زرو و پاتین، دعوت کرده، در این جلسه نیز مذاکرات بر روی زمین بوده، ولی به علت ناراضائی دهقانان، فتودالها تا حدودی کوتاه آمدند. قرار بر این شد که فردای آن روز (۱۰ اردیبهشت) شورای ده با رأی گیری روستائیان، انتخاب شود. ولی تاکنون رأی گیری نشده است. با این که اکثر روستائیان اسلحه ندارند، ولی فتودالها و نفرت آنها کاملاً مهیج شده اند، روستائیان می گویند که زیر بار فتودالها نخواهند رفت.

## «همکاری روستائیان و مقابله فتودالها»

بانه - روستائیان نمیشور، یکی از روستاهای بانه، با تصمیم قبلی اقدام به لوله کشی می کنند. بدین منظور چشمه ای را که در بالای روستا قرار گرفته مورد استفاده قرار می دهند. هنگام لوله کشی، تفنگچی های عبدالله خان شهیدی یکی از فتودالها و عوامل مزدور رژیم سابق و عضو درجه یک اتحادیه عشایر، به این بهانه که چشمه متعلق به خان است، به روستائیان حمله می کنند. در این میان پسر یکی از کشاورزان زخمی و در بیمارستان بستری می شود.



# کردستان و مسئله ملی

"کردستان و مسئله ملی" مقاله ایست تحلیلی از "پیام روستا" شماره ۲ و ایست به سازمان چریکهای فدائی خلق، که در عین ساده بودن مسئله ملیت را بخصوص در رابطه با کردستان بخوبی بررسی نموده است. ما این مقاله تحلیلی را برای استفاده بیشتر خوانندگان بچاپ میرسانیم.

این روزها مسئله ملیت یکی از مسائل مهم روز شده است. اغلب شنیده یا خوانده می شود که کردها خواستار خود مختاری در چهار چوب ایران دموکراتیک هستند. آنها می خواهند هویت ملیشان شناخته شود، حق تعیین سرنوشت خود را مطالبه می کنند و مواردی از این قبیل. همچنین شنیده می شود که خلقهای دیگر نیز در خواستهای مشابهی دارند. زرمه های دیگری نیز به گوش می خورد، اینکه کردها تجزیه طلب هستند. آنها می خواهند با تقسیم ایران، دولت را ضعیف کنند، خارجیه آنها را تحریک می کنند...

این زرمه ها که ناشناخته و ناشناخته ها هم نیستند، در هر گوشه ای شنیده می شوند. مدرسه، بازار، کارخانه، روستا... مردم در این میان می پرسند قضیه از چه قرار است؟ در این رابطه مسئولیت سنگینی بر عهده عناصر آگاه و نیروهای دموکراتیک جامعه است. آنها وظیفه دارند که ذهن توده ها را نسبت به مسئله ملیت روشن کنند. سموم تبلیغات رژیم گذشته را در میان توده ها خنثی نمایند و خلاصه همه قابلیت های فکری خود را به کار گیرند و نگذارند که مردم آماج تبلیغات سوء دشمنان قرار گیرند. اختناق و سانسور شدیدی را سابق موجب شده است که خلقها نتوانند از خواستهای مبارزانه خود یکدیگر مطلع باشند، عنصر ناآگاهی نسبت به مسئله ملیت در میان دهقانان از دیگر اقشار خلق بیشتر است. به همین دلیل عمال امپریالیسم در درجه اول روستا - شان را هدف تبلیغات سموم خود قرار می دهند. لایه تیز این تحریکات بویژه متوجه مردم کردستان و قلب ماهیت مبارزه عادلانه ی آنهاست. ما زرمه نیروهای مترقی، معلمین روستاها - دانش آموزان آگاه و همه کسانی که با روستائیان ارتباط مستقیم دارند - می خواهیم آگاهی لازم را به روستائیان بدهند و دسیسه های دشمنان را افشاء نمایند. ما خود را ملزم می دانیم تا آنجا که ممکن است سهمی از این وظیفه را بر عهده بگیریم.

اکنون ببینیم مسئله ملیت ها از چه قرار است. نخست لازم است که مفاهیم ملت و ملیت را تعریف کنیم و نگاه منشاء ستم ملی را توضیح دهیم. مطابق تعاریف کلاسیک، ملت به مجموعه ای از افراد گفته می شود که این چهار ویژگی را دارا باشند. وحدت سرزمین، زبان مشترک، آداب و رسوم و سنن مشترک، ویژگیهای نظام اقتصادی مشترک.

افراد که در این چهار چوبه زندگی می کنند، ملت واحدی را تشکیل می دهند. بر مبنای این چهار ویژگی حقوق ملی را می توان به چهار دسته تقسیم نمود. ۱- هر ملتی می تواند حق زندگی در محدوده ی سرزمین خود را داشته و حاکم بر سرنوشته خود باشد. ۲- هر ملتی محق است به زبان بومی خود صحبت کند یا بنویسد. ۳- آداب و رسوم و سنن اجتماعی خود را حفظ نماید. ۴- اشکال اقتصادی و سیاسی دلخواه زندگی خود را انتخاب نماید.

مواردی که بر سر مرده شد جزء حقوق طبیعی و مسلم هر ملتی است. هرگونه تلاشی در جهت محدود کردن این حقوق از جانب هر کس وزیر هر عنوان و سرپوشی که صورت گیرد، ستم ملی محسوب می شود. اینک ببینیم ستم ملی چیست؟ منشاء ستم ملی نیز مانند همه ی بی عدالتیهای دیگر در نابرابریهای طبقاتی است. بنابراین سابقه ی آن به پیدایش طبقات می رسد. تصرف سرزمینهای دیگران، تحمیل زبان و فرهنگ بیگانه، تحمیل اشکال اقتصادی و سیاسی زندگی اجتماعی از جلوه های گوناگون این ستم در طول تاریخ هستند. با تهاجم استعمار، به ویژه در شکل امپریالیستی آن، ستم ملی دامنه و ابعاد بسیار وسیعتری می یابد. علت تشدید این ستم، تشدید نابرابری های اقتصادی و سیاسی در عصر امپریالیسم است. تبعیض در اقتصاد

و اقشار مرفه وجود دارند، در مقابل کارگران و دهقانان و دیگر زحمتکشان نیز زندگی می کنند. لذا از آنجا که هر قشر یا طبقه از دیدگاه منافع خود به مسائل اجتماعی نگاه می کند، نگرش به مسئله ملی نیز از این قاعده مستثنی نیست. بدیهی است که مرتجعین و زحمتکشان از مسئله ملی برداشت یکسانی ندارند. وقتی دعوی ملی از جانب طبقات حاکم برین طرح می شود، در مرفقی بودن آن باید تردید کرد، زیرا آنها منافع طبقاتی خود را دنبال می کنند.



دهقانان و کارگران بیکار کردستان، که بعنوان اعتراض به وضعیت زندگی خود در شهر مهاباد گرد هم آمده اند.

انگیزه ی آنها این است که دست استعمارگران غیربومی را از غارت مردم خود کوتاه کرده، بهره کشی از آنها را منحصراً به خود اختصاص دهند. مبارزه ی آنها مبارزه برای اعاده ی حقوق زحمتکشان نیست. مبارزه برای بدست آوردن حق انحصار بهره کشی از مردم بومی است. در چنین تعبیری تکیه بر مسئله ملی، همسنگ تجزیه طلبی است. در تاریخ بسیار اتفاقی افتاده است که طبقات حاکم روحیه ی آزاد منشی و علاقه ی خلقها را در حفظ سنن ملی و میراثهای فرهنگی خود مورد استفاده قرار داده و با برخورداری از عنصر ناآگاهی در میان آنها، مبارزه ی آنها را در جهت منافع خود، هدایت بنابرین با آنها نه در محدودی جغرافیایی

تالنا گذشته ی تاریخی و میراث

ملی معینی، بلکه در پهنه ی ایران باید به مقابله برخاست. فقط در چنین صورتی است که میتوان به نابودی آن امید بست. تجزیه طلبی، قوای خلقها را برانگیزد می کند. صفوف آنها را از هم می پاشد، در نتیجه از پشتیبانی یکدیگر محروم شده و هیچکدام نخواهند توانست حقوق خود را تا مین و حفظ نمایند. بنابراین دلایل و نیز باستاند شواهد تاریخی ملاحظه می شود که فقط تجزیه به اقشار ناآگاه خلق تلقین شده است. اعاده و تضمین حقوق ملی خلقها از جمله مردم کردستان بصورت خود مختاری در چهار چوب ایرانی دموکراتیک تنها بیکارچگی غیر قابل تفکیک میهن ما را مخدوش نمی کند، بلکه آنرا عمیقتر و ریشه دارتر می سازد زیرا وحدت چیزی نیست مگر اتحاد آزادانه ی نیروهای برابر و مساوی الحقوق. آنجا که تساوی حقوق وجود ندارد، از وحدت نیز نشانی نخواهد بود.

ملی وحدت این نیست که همه الزاماً با یک زبان صحبت کنند یا اینکه دارای یک سلیقه باشند. وحدت اینست که هر کس به زبان خودش صحبت کند، اما همه یک چیز را بگویند، هر کس ذوق و سلیقه ی خود را بکار گیرد. اما هدف یکی باشد. چنین است دیالکتیک وحدت و اینست مفهوم واقعی بیکارچگی که با برداشت امپریالیستها از این مفهوم تفاوت فاحش دارد.

وحدت مورد نظر امپریالیستها چنان وحدتی است که با زور و اعراب تحمیل شده باشد و مبتنی بر تبعیض و نابرابری است، چنین وحدتی بنا بر ماهیت خود بسیار شکننده و غیر قابل دوام است، در حالیکه وحدت و مفهومی که خلقها از آن استنباط می کنند وحدتی است استوار بر ضرورت های عینی و مبتنی بر میل و اراده ی آزاد زحمتکشان. بهر تقدیر خلق کرد و دیگر ملیتهای

تحت ستم اکنون خواستهای ملی خود را مطرح کرده و بی گیرانه تار سیدن به پیروزی ادامه می دهند. جزئیاتی که بخواد به بهانه ی وحدت کشور، جلوگیری از تجزیه ی ایران و بهانه های از این قبیل برتضعیف حقوق آنها جامه ی حقانیت بپوشاند عملی استعمار خدمت برده است. یکی از ملاکهای مترقی بودن یا ضد خلقی بودن یک دولت برخورد آن با مسئله ملیت است. به این اعتبار دولت کنونی مادر معرض یکی از حساسترین آزمایش های خود قرار گرفته است. جهت گیری درست در مقابل امپریالیسم می تواند مارا یک قدم به پیروزی نزدیک تر کند، همانطور که جهت گیری نادرست به همان نسبت ما را از آن دور می سازد.

روستائیان سراسر گفتند: زمینهای ما را دوباره غصب کردند! سراسر گفتند (تبریز) - روستائیان دهات قزل آباد، قشلاق کندی، قزل قیه و توکمه تیه، از توابع سراسر سراسر اعلامیه ای به غصب زمین هایشان توسط فتح اله خان سرتیپی اعتراض نمودند. روستائیان در این اطلاعیه نوشته اند " ما امیدوار بودیم که دیگر مصیبت های گذشته را نداشته باشیم ولی متأسفانه هیچ تغییری که در وضع ما داده نشده هیچ، بلکه وضعمان بدتر هم شد. فتح اله خان سرتیپی ارباب سابق با استفاده از فرصت و با کمک مامورین زمینهای ما را که در اصلاحات ارضی به ما رسیده بود غصب کرده است. وقتی به او اعتراض کردیم، ۱۸ نفر از روستائیان راه کک مامورین دستگیر و به کمیته امام بردند. از آنجا آنها را به بهانه آشتی با فتح اله خان به تبریز بردند و فعلاً هم در آنجا زندانی هستند. در پایان روستائیان خواستار رسیدگی به خواستهای زیر شده اند: ۱- آزادی فوری بازداشت شدگان. ۲- اخراج فتح اله خان سرتیپی از روستا و محاکمه و مجازات وی. ۳- زمینهایمان را به ما پس بدهید.

## یاد بود رفیق شهید فرهاد صدیقی پاشاکی در زادگاهش

لاهیجان - روستای پاشاکی - و ز جمعه ۵۸/۲/۲۸ در روستای پاشاکی بمناسبت سالگرد شهادت رفیق فرهاد صدیقی پاشاکی و دیگر رفقای شهید مراسمی با حضور بیش از هزار نفر در پائین محله پاشاکی در محوطه منزل خانوادده رفیق برگزار شده پیامی از طرف مادر رفیق شهید خوانده شد. در این مراسم پیامهایی نیز از جانب گروههای مختلف و هواداران سازمان خوانده شد. پیامهای رسیده که بدلیل کمبود وقت همه آنها خوانده نشد عبارت بودند از: پیام معلمین و دانش آموزان پیشگام لاهیجان، رودبار، سیاهکل، حسن کیاده و همچنین پیامهای هواداران سازمان در لاهیجان (کمیته محلی زنان) سیاهکل، کلاچای، بیالان و پیامهای کارگران سیاهکل و پیام روستائیان فشقال (یکی از روستاهای اطراف سیاهکل) نماینده سازمان هم در این مراسم سخنرانی کرد.

## نگرانی مردم از حضور قیاده موقت

بانام عده زیادی از افراد قیاده موقت به ده خوری آباد که ساکنین آن بیشتر از خانهای وابسته به اتحادیه فتووالها هستند وارد شدند. همچنین عده ای از آنها در منزل خوانین و دیگر عناصر وابسته به رژیم سابق در شهر مستقر شده اند. حضور قیاده موقت و فتووالها مردم شهر را نگران کرده که آیا بازچه توطئه ای در کار است؟ مردم اکیداً درخواست دستگیری این عوامل شناخته شده و جلوگیری از توطئه آنها را دارند.

روستائیان سراسر گفتند: زمینهای ما را دوباره غصب کردند! سراسر گفتند (تبریز) - روستائیان دهات قزل آباد، قشلاق کندی، قزل قیه و توکمه تیه، از توابع سراسر سراسر اعلامیه ای به غصب زمین هایشان توسط فتح اله خان سرتیپی اعتراض نمودند. روستائیان در این اطلاعیه نوشته اند " ما امیدوار بودیم که دیگر مصیبت های گذشته را نداشته باشیم ولی متأسفانه هیچ تغییری که در وضع ما داده نشده هیچ، بلکه وضعمان بدتر هم شد. فتح اله خان سرتیپی ارباب سابق با استفاده از فرصت و با کمک مامورین زمینهای ما را که در اصلاحات ارضی به ما رسیده بود غصب کرده است. وقتی به او اعتراض کردیم، ۱۸ نفر از روستائیان راه کک مامورین دستگیر و به کمیته امام بردند. از آنجا آنها را به بهانه آشتی با فتح اله خان به تبریز بردند و فعلاً هم در آنجا زندانی هستند. در پایان روستائیان خواستار رسیدگی به خواستهای زیر شده اند: ۱- آزادی فوری بازداشت شدگان. ۲- اخراج فتح اله خان سرتیپی از روستا و محاکمه و مجازات وی. ۳- زمینهایمان را به ما پس بدهید.

# کار، مسکن، آزادی